



آرکادیا

تام استوپارد | احسان زیور عالم

نمایشنامه‌های انگلیسی (۴)

آرکادیا

تام استوپارد

آرکادیا

نمایشنامه‌ای در دو پرده

ترجمه احسان زیورعالم



نشر بوم

آرکادیا

نویسنده: تام استوپارد
مترجم: احسان زیورعالم

این متن براساس نسخهٔ Tom Stoppard Plays 5 منتشرشده در سال ۱۹۹۹ میلادی
توسط انتشارات faber & faber ترجمه شده است

ویراستار و نمونه‌خوان: مسعود خانی
سال انتشار: بهار ۱۴۰۲ خورشیدی
صفحه‌آرا: استودیو متفه
با تشکر از محمد فتحی

Arcadia: Tom Stoppard
Translation: Ehsan Zivaralam
Editor: Massoud Khani
Special Thanks: Mohammad Fathi
۲۰۲۳ May

عکس روی جلد مربوط به اجرای نخست آرکادیا در ۱۹۹۳ به کارگردانی ترور نان در تئاتر لیتلون
است.

هرگونه استفاده و بهره‌برداری از این اثر (نظیر ساخت فیلم یا سریال یا اجرای صحنه، کتاب صوتی، نمایشنامه‌خوانی و...)،
منوط به اجازهٔ کتبی از مترجم است.

آرکادیا در سیزده آوریل ۱۹۹۳، در تئاتر لیتلون، تئاتر ملی سلطنتی گشایش یافت. گروه بازیگری آن نمایش عبارت بودند از:

توماسینا کاورلی	اما فیلدینگ
سپتیموس هاج	رافوس سول
جلابی	آلن میچل
ازرا چاتر	درک هاچن
ریچارد نواکس	سیدنی لیونسگتون
خانم کروم	هریت والتر
کاپیتان برایس	گراهام سینکلر
هانا یاریس	فلیسیتی کندال
کلویی کاورلی	هریت هریسون
برنارد نایتینگل	بیل نیگی
والنتین کاورلی	ساموئل وست
گاس کاورلی و آگوست کاورلی	تیمونی متیوس

کارگردان	ترور نان
طراح	مارک تامپسون
نور	پل پیانت
موسیقی	جرمی سامس

شخصیت‌ها

(به ترتیب حضور)

توماسینا کاورلی، سیزده ساله، در اواخر شانزده ساله

سپتیموس هاج، مربی او، ۲۲ ساله، در اواخر ۲۵ ساله

جلابی، پیشخدمت، میانسال

ازرا چاتر، یک شاعر، ۳۱ ساله

ریچارد نواکس، معمار چشم‌انداز، میانسال

خانم کروم، در میانه سی سالگی

کاپیتان برایس، در میانه سی سالگی

هانا یاریس، یک نویسنده، اواخر سی سالگی

کلویی کاورلی، هجده ساله

برنارد نایتینگل، یک عضو هیئت علمی، اواخر سی سالگی

ولنتین کاورلی، ۲۵ تا ۳۰ ساله

گاس کاورلی، پانزده ساله

آگوستوس کاورلی، پانزده ساله

پرده اول صحنه اول

آوریل ۱۸۰۹، اتاقی در باغ، پیشانی یک خانه بزرگ ویلایی در دربی شایر. این روزها، چنین خانه‌ای را خانه باشکوه می‌نامند. دیوار انتهای صحنه اساساً بلند است، پنجره‌ها بدون پرده، یک یا چندتا از آنها به عنوان در استفاده می‌شود. نیاز نیست چیز زیادی از نمای خارجی ساختمان گفته یا دیده شود. قرار است بفهمیم خانه در نمونه‌ای از پارک‌های انگلیسی آن دوره مستقر است. شاید نشانه‌ای از این دوره را ببینیم، شاید تنها نور و صدا و آسمان.

علی‌رغم میز بزرگی که مرکز اتاق را اشغال کرده است، اتاق به نظر ساده به می‌آید. میز، صندلی‌های پشت صاف، دیگر اقلام مبلمان، مکان طراحی معماری یا جای مطالعه، در این دوره و زمانه همگی کلکسیونی به حساب می‌آیند، روی زمینی با کفپوش چوبی و بدون فرش، جلوه بیشتری نسبت به یک کلاس درس ندارند و در واقع، در این زمانه هم کاربرد اصلی این اتاق همین است. چه ظرافتی وجود دارد، معمارانه است و چیز موثری جز مقیاس وجود ندارد. در هر دو سمت صحنه دری وجود دارد. آن‌ها بسته هستند؛ اما یکی از پنجره‌های فرانسوی برای نوری به جز صبح بی‌آفتاب باز است.

دو نفر، هر یک مشغول کتاب و کاغذ و قلم و جوهر است، به طور جداگانه دست به کارند. شاگرد توماسینا کاورلی، سیزده ساله است. مربی سپتیموس هاج ۲۲ ساله است. کتاب گشوده‌ای در برابر هر یک از آنان است. در اینجا یک کتاب مبنای ریاضیات کم حجم است. کتاب سپتیموس در قطع نیم ورقی^۱ با کاغذهای ضخیم زیبا، مدل جدید، یک محصول خودبینی، با نوارهای کوچک برای گره زدن برای اوقاتی که کتاب بسته است. کاغذهای متفرقه‌اش و ... در یک کیف چرمی پشت بنددار نگهداری می‌شود که با نوار بسته می‌شود.

سپتیموس لاک‌پشتی دارد و برای انجام وظیفه در مقام کاغذ نگهدار به قدر کافی خواب‌آلود است.

جای دیگر، روی میز یک دوربین مهندسی^۲ از مد افتاده و قدری کتاب تلنبار شده است.

توماسینا

سپتیموس، معاشقه چیه؟

سپتیموس

معاشقه تجربه انداختن بازوی یک نفر به دور یه سمت ران گاو.

توماسینا

همه‌اش همینه؟

سپتیموس

نه... یه کتف گوسفند، یه ماهیچه گوشتی گوزن که خوب در آغوش گرفته شده باشه، آغوشی از باقرقره،^۳ *caro*، *carnis*؛^۴ مؤنث؛ جسم.

۱ - Quarto: قطعی از کتاب به ابعاد ۹,۵ اینچ در ۱۲ اینچ

۲ - Theodolite: ابزار مطالعه برای اندازه‌گیری زوایای افقی و عمودی به قصد مثلث‌سازی که از قرن شانزدهم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳ - در لاتین به معنای گوشت است.

۴ - در لاتین به معنای جسم است.

توماسینا

گناهه؟

سپتیموس

لزوماً نه، بانوی من؛ ولی وقتی معاشقه گناه‌آلود باشه یه گناه جسمانیه،^۱ QED. ما توی جنگ‌های گالی‌مون^۲ *caro* داشتیم – بریتانیایی‌ها وسط شیر و گوشت زندگی می‌کردن - *lacte et carne vivunt*. متأسفم که دانه در زمین سنگی فرو افتاد.

توماسینا

همون گناه‌آناه^۴، این طور نیست سپتیموس؟

سپتیموس

دقیقاً. اون به زن برادرش درس لاتین می‌داده و زن برادرش به زور خردمندتر از اونی شد که بود. فکر می‌کنم برهانی برای آخرین قضیه فرما^۵ پیدا کردی.

توماسینا

خیلی سخته، سپتیموس. باید نشونم بدی چطور حل می‌شه.

سپتیموس

اگه می‌دونستم چطور حل می‌شه، نیازی نبود از تو بپرسم. آخرین قضیه فرما صد و پنجاه ساله که ذهن مردم رو به خودش مشغول کرده، و امیدوار بودم به اندازه کافی تو رو هم مشغول کنه تا من بتونم شعر آقای چاتر در ستایش عشق رو تنها با حواس پرتی پوچی‌های عشق بخونم.

توماسینا

آقای چاتر خودمون شعر نوشته؟

۱. (QED (Quod Erat Demonstrandum): در متن اصلی به این شکل لاتین آمده است و به معنای «باید به اثبات برسد» است.

۲. Gallic Wars: نبردهای جولوس سزار برای تسخیر سرزمین گل از سال ۵۸ تا ۵۱ قبل از میلاد.

۳. شیر و گوشت: از نظر کتاب *تقریظ‌های پرنبرد گالیکو*، نقل بالا واسطه سزار از جنگ‌های گالیک.

۴. سفر پیدایش ۸-۹: ۳۸: «و یهو در حق آنان گفت، تو نزد همسر برادرت رو و با وی ازدواج کن و دانه‌ای پرورش ده از برای برادرت و آنان می‌دانست که دانه نباید از آن او باشد و از آن گذشت. آنگاه نزد همسر برادرش رفت که آن را در زمین ریخته بود که مبادا دانه را باید به برادرش دهد.»

۵. Fermat's last theorem: حدسی که در ۱۶۳۷ توسط پیر دو فرما ابداع شد که هیچ سه عدد صحیح مثبت (x, y, z) نمی‌توانند معادله $x^n + y^n = z^n$ را برآورده سازد اگر n بزرگتر از ۲ باشد؛ به عبارت دیگر، $x^2 + y^2 = z^2$ (طبق قضیه فیثاغورث) ممکن است؛ اما $x^3 + y^3 = z^3$ و غیره خیر. این قضیه تا ژوئن ۱۹۹۳ بدون هیچ برهانی باقی ماند. دو ماه بعد از نمایش نخستین آرکادیا در تئاتر ملی، اندرو ویلز ریاضیدان انگلیسی برهانی را اعلام کرد. اگرچه به سرعت نقضی در کار ویلز کشف شد؛ اما وی نسخه صحیح آن را در سپتامبر ۱۹۹۴ کامل کرد.

- سپتیموس معتقد به شعر نوشته، بله. می‌تونم ببینم که ممکنه شهوانیت بیشتری تو درس جبر شما وجود داشته باشه تا توی 'نیمکت اروس' آقای چاتر.
- توماسینا اوه، این درس جبر من نبود. شنیدم جلابی به آشپز می‌گفت خانم چاتر در حال معاشقه توی عمارت تابستانی دیده شده.
- سپتیموس (مکث). واقعاً؟ با کی؟ جلابی اتفاقی چیزی نگفت؟
- توماسینا (با اخمی در هم به این فکر می‌کند). منظورت از با کی چیه؟
- سپتیموس با چی؟ دقیقاً منظورم اینه. ایده محالیه. این قصه از کجا آب می‌خوره؟
- توماسینا آقای نوکس.
- سپتیموس آقای نوکس!
- توماسینا باغبون چشم‌انداز بابا. وقتی داشته توی باغ موقعیت‌یابی می‌کرده، دیده - با دوربین جاسوسی - خانم چاتر توی عمارت تابستانی در حال معاشقه است.
- سپتیموس و منظورت از نقل این قصه واسه من اینه که آقای نوکس اینا رو به سرخدمتکار گفته؟
- توماسینا نه. آقای نوکس به آقای چاتر گفته. جلابی هم از مهتر شنیده، که اونم اتفاقی موقع گفتن آقای نوکس به آقای چاتر، توی محوطه اصطبل شنیده.
- سپتیموس آقای چاتر درگیر بستن در اصطبل شده^۱.
- توماسینا منظورتون چیه، سپتیموس؟
- سپتیموس خب، تا اینجا، اونایی که درمورد این مسأله خبر دارند، آقای نوکس معمار چشم‌انداز، مهتر، سرخدمتکار، آشپز و البته، شوهر خانم چاتر، یارو شاعره هست.

۱ - منظور سپتیموس بستن دهان مردم است.

توماسینا	و آرتور همونی که نقره‌ها رو تمیز می‌کرد و کفش تمیزکن ^۱ و حالا شما.
سپتیموس	البته. اون دیگه چی گفت؟
توماسینا	آقای نواکس؟
سپتیموس	نه، آقای نواکس نه. جلابی. تو حرف‌هایی که جلابی به آشپز می‌زد رو شنیدی.
توماسینا	تا جلابی اومد حرف بزنه سرآشپز یه جورایی ساکتش کرد. جلابی نمی‌دونست به من اجازه دادن قبل از اینکه به درس برم، پای خرگوش طبقه بالای دیروز رو تموم کنم. فکر می‌کنم تو با من صادق نبودی، سپتیموس. با این همه یه عمارت تابستانی، یه تیکه گوشت نیست.
سپتیموس	من هرگز نگفتم تعریفم کامله.
توماسینا	معاشقه بوسیدنه؟
سپتیموس	بله.
توماسینا	و انداختن بازوی یک نفر به دور خانم چاتره؟
سپتیموس	بله. حالا، آخرین قضیه فرما.
توماسینا	منم همین قدر فکر می‌کردم. امیدوارم شما شرمسار باشید.
سپتیموس	من، بانوی من؟
توماسینا	اگه شما معنای حقیقی چیزها رو به من آموزش ندین، پس کی این کار رو می‌کنه؟
سپتیموس	آه. بله، من شرمسارم. معاشقه یه اجتماع جنسیه که الحاق آلت تناسلی مرد به درون آلت تناسلی زن به قصد تولیدمثل و لذته.

در مقابل، آخرین قضیه فرما تأکید می‌کند که وقتی ایکس، ایگرگ و زد همگی اعدادی باشند که به توان n رسیده‌اند، مجموع دو عدد نخست هرگز نمی‌تونه برابر با سومین عدد باشد وقتی که n بزرگ‌تر از دو باشه. (مکت).

اووووووق!

توماسینا

با این وجود، قضیه اینه.

سپتیموس

نفرت‌انگیز و دور از فهمه. حالا وقتی خودم واسه مشق کردن این قضیه به بلوغ می‌رسم، هرگز بدون فکر کردن به شما چنین کاری رو نمی‌کنم.

توماسینا

خیلی از شما سپاسگزارم، بانوی من. امروز صبح خانم چاتر پایین بودن؟

سپتیموس

نه. درمورد اجتماع جنسی بیشتر بهم بگو.

توماسینا

چیز دیگه‌ای درمورد اجتماع جنسی واسه گفتن وجود نداره.

سپتیموس

این همون عشقه؟

توماسینا

آه نه، این خیلی قشنگ‌تر از اون یکیه.

سپتیموس

(یکی از درهای طرفین به اتاق موسیقی راه دارد. حالا در دیگر است که باز می‌شود تا جلابی، سرخدمتکار به اتفاق راه یابد).

من در حال درس دادنم، جلابی.

سپتیموس

پوزش منو بپذیرید، آقای هاج. آقای چاتر گفتند الساعه نامه ایشون رو تحویلتون بدم.

جلابی

آه، چه خوب. (سپتیموس نامه را می‌گیرد). متشکرم. (و برای مرخص کردن جلابی). متشکرم.

سپتیموس

جلابی

(سر جای خود می‌یستد). آقای چاتر از من خواستن جواب نامه‌اشون رو از شما تحویل بگیرم.

سپتیموس

پاسخ من؟ (نامه را باز می‌کند. پاکتی بدان معنا وجود ندارد؛ بلکه پوششی پیچیده و مهمور شده است، همان کارایی را دارد. سپتیموس پوشش را با بی‌توجهی به سمتی پرتاب می‌کند و می‌خواند). خب، پاسخ من همون عادت و وظیفه من نسبت به اربابی ایشونه. من متعهد در آموزش دختر ایشون تا ربع ساعت مونده به دوازده هستم. وقتی کارم تموم شد و اگه آقای چاتر هنوز اینجا بودن، خوشحالم می‌شم تا منتظر ایشون بمونم - (نامه را بررسی می‌کند). - در اتاق اسلحه‌ها.

جلابی

به ایشون همین رو خواهم گفت، از شما متشکرم، آقا.

(سپتیموس نامه را تا می‌زند و میان کاغذهای نیمکت اروس^۱ قرار می‌دهد).

توماسینا

شام چی هست، جلابی؟

جلابی

ژامبون آبپز شده و کلم، بانوی من، و پودینگ برنج.

توماسینا

آخ جون. (جلابی صحنه را ترک می‌کند).

سپتیموس

خب، این هم از آقای نواکس. خودش رو به عنوان یک نجیب‌زاده، یک فیلسوف نامتعارف^۱، یک دوراندیش جلو انداخته که می‌تونه کوه‌ها رو جابه‌جا کنه و دریاچه‌ها رو پدید بیاره؛ ولی در طراحی

۱. Picturesque: آرمان زیباشناسی رومانتیسیسم، بیشتر برای نقاشی منظره و معماری به کار رفته است و توسط ویلیام جیلپین در ۱۷۸۲ معرفی شد. جیلپین این سبک را به عنوان یک زمینه میانی بین زیبا و متعالی تعریف کرده است: «تعالی به تنهایی نمی‌تواند شی‌ای را زیبا جلوه دهد، هرچند کوه عظیم باشد یا صخره ممکن است غول‌آسا، هیچ ادعایی بر این حماسه وجود ندارد، جز فرم آن، رنگ آن یا همراهان آن تا حدی که واجد زیبایی هستند. هیچ چیز نمی‌تواند از اقیانوس باشکوه‌تر باشد: اما در کل بدون همراهی، اقیانوس اندکی از پیکچرسک برخوردار است.» (در باب سفر پیکچرسک، ۱۷۹۴)

باغ، ایشون نقش مار رو دارن.^۱

توماسینا

وقتی شما پودینگ برنجتون رو هم می‌زنید، سپتیموس، به اندازه یه قاشق مربا به دورش پخش می‌شه و دنباله‌های قرمزی شبیه تصویری از شهابی توی اطلس نجومم درست می‌کنه؛ ولی اگه شما وارونه هم بزنید، مربا دوباره جمع نمی‌شه. در واقع، پودینگ توجهی نمی‌کنه و درست مثل قبل به صورتی شدن ادامه می‌ده. فکر نمی‌کنی عجیب باشه؟

نه.

سپتیموس

توماسینا

خب، من این جواری فکر می‌کنم. شما نمی‌تونید چیزها رو جدا از هم مخلوط کنید.

سپتیموس

نه بیشتر از اونیه که تو بتونی، زمان باید نیازمند بازگشت به عقب باشه و چون چینی اتفاقی نمی‌افته، ما باید هم زدن رو به همون شیوه رو به جلو خودمون دنبال کنیم، بی‌نظمی خارج از بی‌نظمی درون بی‌نظمی تا صورتی کامل بشه، بدون تغییر و تغییر ناپذیر و ما این کار رو واسه همیشه انجام می‌دیم. این مسئله به اراده آزاد یا آزادی اراده معروفه. (لاک پشت را برمی‌دارد و به اندازه چند/ینچ تکانش می‌دهد به طوری که روی تعدادی کاغذ متفرقه سرگردان شده است و سپتیموس به وی هشدار می‌دهد). بشین!

سپتیموس، فکر می‌کنی خدا نیوتونیه؟^۲

توماسینا

سپتیموس

یه اتونیه؟^۳ تقریباً به طور حتم، مرددم. باید از برادرت بخوام اول

۱- اشاره به نقش شیطان در داستان آدم و حوا.

۲- Newtonian: پیرو آموزه دانشمند، ریاضیدان و فیلسوف طبیعی سر ایزاک نیوتون (۱۶۴۲-۱۷۲۷). تصور عمده نیوتن از جهان به عنوان تحت انقیاد قوانینی منطقی و قابل فهم - از جمله قانون حرکت، گرانش و حسابان- برای تفکر روشنگری بنیادین بود و بسیاری از متفکران روشنگری خود و «نیوتونی‌ها» را طبقه‌بندی کردند. اکتشافات علمی آینده (نسبیت و قانون دوم ترمودینامیک) به محدودیت‌های موجود در دکتترین نیوتن اشاره به نیاز به اصلاحات یا اخطارهایی در قوانین وی دارد.

۳- Etonian: دانشجوی یا فارغ‌التحصیل از مدرسه اتون که در ۱۴۴۰ توسط هنری ششم در شمال قلعه

درموردش پرس و جو کنه.

توماسینا نه سیتیموس، یه نیوتونی. سیتیموس! من اولین کسی هستم که چنین اندیشه‌ای داشته؟

سیتیموس نه.

توماسینا من هنوز چیزی نگفتم.

سیتیموس 'اگه هر چیزی از دورترین سیاره تا کوچکترین اتم مغز ما مطابق قانون حرکت نیوتون عمل کنه، اراده آزاد چی می‌شه؟'

توماسینا نه.

سیتیموس خواست خدا.

توماسینا نه.

سیتیموس گناه.

توماسینا (با تمسخر). نه!

سیتیموس خیلی خب.

توماسینا اگه می‌تونستی هر اتمی رو در موقعیت و جهتش متوقف کنی و اگه ذهن تو می‌تونست تمام کنش‌ها رو این چنین معلق درک کنه، پس اگه تو واقعاً، واقعاً توی جبر خوب بودی می‌تونستی فرمولی واسه آینده بنویسی؛ و با وجود اینکه هیچ کس نمی‌تونه انقده باهوش باشه تا چنین کاری کنه، فرمول باید وجود داشته باشه فقط مثل اینکه یکی می‌تونه.

سیتیموس (مکث). بله. (مکث). بله، تا اونجایی که می‌دونم، تو اولین کسی هستی که چنین اندیشه‌ای داری. (مکث. با تلاش). در

ویندسور تأسیس شد. از منظر عوام ارجاع به بیان «پرستار ارشد انگلستان» دارد، اتونی‌های سابق شامل ۱۸ نخست‌وزیر و پس‌یاری از اعضای خانواده سلطنتی چه در انگلیس و چه در خارج از این کشور می‌شوند.

حاشیه/آریتمیکای^۱ فرما نوشته شده که اون برهان شگفت‌انگیز قضیه‌اش رو کشف کرده بود؛ ولی حاشیه کاغذ خیلی واسه هدفش باریک بوده، فرصتی نداشته تا اونو یادداشت کنه. یادداشت بعد از مرگش کشف می‌شه و از اون روز تا ام-

آه! حالا می‌فهمم! پاسخ کاملاً بدیهیه.

توماسینا

الآن ممکنه تو لقمه بزرگتر از دهن خودت برداشته باشی. (در باز می‌شود. قدری با خشونت. چاتر وارد می‌شود). آقای چاتر! شاید پیغام به دستتون نرسیده. من ساعت یک ربع مانده به دوازده توی کتابخانه خواهم بود، اگه مناسب باشه.

سپتیموس

مناسب نیست، آقا. کار من صبر کردن نیست.

چاتر

پس قراره من شما رو از نظر ارباب کروم آگاه کنم که کار شما مهم‌تر از تدریس دخترشونه.

سپتیموس

این جور نیست، اگه دوست داشته باشی، از ارباب تقاضا می‌کنم این مسأله رو حل و فصل کنن.

چاتر

(مکث). بانوی من، فرما رو به اتاق موسیقی ببرین. مقدار بیشتری از یه قاشق مربا وجود داره اگه تو برهان رو پیدا کنی.

سپتیموس

برهانی وجود نداره. مسأله کاملاً بدیهی اینه که یادداشت در حاشیه لطیفه‌ای بوده واسه دیوونه کردن همه‌اتون. (توماسینا صحنه را ترک می‌کند).

توماسینا

حالا، آقا، این کار شما چیه که نمی‌تونین بابتش صبر کنین؟

سپتیموس

فکر می‌کنم شما بدونید، آقا. شما به همسر بنده تجاوز کردین.

چاتر

۱. Arithmetica: اثر اصلی دیوفانوس، ریاضیدانان الکساندری قرن سوم که یک نسخه لاتین آن برای نخستین بار در سال ۱۶۲۱ منتشر شد. دیوفانوس برای تشریح معادلات چندجمله‌ای مشهور است که حل‌های او مستلزم اعداد صحیح هستند. فرما آخرین قضیه خود را در حاشیه این بخش از نسخه لاتین ۱۶۲۱ خود نوشت.

سپتیموس

تجاوز به اون؟ در تضاد با سرشت، رفتار و ستایش منه که خانم چاتر رو تصاحب کنم.

چاتر

شنیدم شما از ستایش حرف زدین، آقا! شما در عمارت تابستانی دیروز عصر به همسر بنده تجاوز کردین.

سپتیموس

شما در اشتباهید. در عمارت تابستانی با همسرتون عشق‌ورزی داشتم. ایشون از من خواستن اونجا ملاقاتشون کنم، یادداشت ایشون رو به جایی دارم، به جرأت می‌تونم بگم می‌تونم واسه اتون پیداش کنم و آیا کسی درموردش شایعه پراکنی می‌کنه که سروکله من پیدا نشده، به خدا، قربان، این یه افترائه.

چاتر

تو هرزه لعنتی! آبروی یه بانو رو لکه‌دار کردی تا بابت بزدلیت پناهگاهی بسازی. این اتفاق نمی‌افته! من تو رو دعوت می‌کنم!

سپتیموس

چاتر! چاتر، چاتر، چاتر! دوست عزیزم!

چاتر

چطور جرأت می‌کنی منو این جور صدا کنی. شما رو به دوئل دعوت می‌کنم!

سپتیموس

خانم چاتر دعوت به دوئل کردن و حالا شما درخواست دوئل می‌کنین. من نمی‌تونم تمام وقتم رو صرف برآورده کردن درخواست‌های خانواده چاتر کنم و اما آبروی همسرتون، همون جایی هست که همیشه بوده.

چاتر

پست فطرت!

سپتیموس

به شما اطمینان می‌دم. خانم چاتر فریبنده و سرزنده‌ان، با صدایی دل‌انگیز و گام‌های ظریف، ایشون خلاصه‌ای از تمام صفاتی هستن که جامعه بابت همبستری با ایشون آفرین می‌گه – و هنوز شهرت عمده ایشون بابت آمادگی هست که ایشون رو در وضعیت رطوبت گرمسیری حفظ می‌کنه؛ همون طور که ارکیده‌ها در ژانویه در لباس زیرشون رشد می‌کنند.

چاتر

لعنت به تو هاج، به این مزخرفات دیگه گوش نمی‌دم! مبارزه می‌کنی یا نه؟

سپتیموس

(با قاطعیت). نه! بیشتر از دو یا سه شاعر طراز اول زنده وجود نداره و من قصد ندارم یکی از اونا رو به ضرب گلوله سر یه سقلمه عمودی به یه زن توی عمارت تابستانی بکشم که از آبروش نمی‌تونه به قدر کافی با جوخه‌ای از تیراندازان گماشته طبق فهرست دفاع کنه.

چاتر

ها! تو این طور می‌گی! دیگران کی هستن؟ به نظر تو؟ نه‌نه!-! اوضاع داره خیلی خراب می‌شه، هاج. نمی‌خوام از خودم تعریف بی‌جا کنم. تو این طور می‌گی، می‌گی؟

سپتیموس

می‌گم و همون حرفی رو می‌زنم که به میلتون^۱ می‌زد و حالا زنده نیست. البته، نه نقشی درباره همسرتون-

چاتر

ولی در میان زندگی؟ آقای ساوتی^۲؟

سپتیموس

من به محض مشاهده شلیک می‌کنم، ساوتی.

چاتر

(با ترش‌رویی سرش را تکان می‌دهد). بله، اون عقب‌نشینی کرده. من تالابا^۳ رو واقعاً تحسین می‌کردم؛ ولی موداک^۴ (با دهان بسته می‌خندد). آه افسوس! - ولی الان از اصل مطلب دور شدیم - تو خانم چاتر رو فریب دادی و اگه به اندازه کافی بد نبوده، هر مهتر و دوشیزه ظرفشوخونه‌ای ظاهر می‌شه به استناد.

۱ - John Milton: (۱۶۷۴ - ۱۶۰۸) شاعر انگلیسی که بیشتر به خاطر «بهشت گمشده» شعر حماسی خود و رساله‌اش در محکومیت، «آرئوپاگیتیکا» شناخته می‌شود. نوشتار او غالباً شامل الهیات مسیحی با مضامین و فرم‌های کلاسیک است.

۲ - Robert Southey: (۱۸۳۴ - ۱۷۷۴) نویسنده و شاعر رومان‌تیک انگلیسی، دوست و معاصر وردزورث و کالریج

۳ - Thalaba: نام شعری از ساوتی.

۴ - Madoc: نام شعری از ساوتی.

سپتیموس

لعنت به من! چیزی که گفتم رو نشنیدی؟

چاتر

صدا ت رو شنیدم، آقا و رد نمی‌کنم که از توجه شما خوشحال می‌شم، خدا می‌دونه یه نفر یه خرده تقدیر می‌شه اگه فقط یکی بیرون انجمن نویسندگانه‌های اداری و صاحب‌منصبان نوظهور بایسته، کسی که جفری و ادینبرو^۱ رو محاصره کرده.

سپتیموس

چاتر عزیزم، اونا شاعر رو از پشت میز لرد هالند^۲ قضاوت می‌کنن!

چاتر

به ملکوت، حق با توهه! و خیلی دوست دارم اسم اون لات‌ی رو بدونم که به نمایشنامه منظومم 'دوشیزه‌ای از ترکیه' توی ریکریشن پیکادیلی^۳ هم افترا بسته.

سپتیموس

'دوشیزه‌ای از ترکیه'! دم دستمه! وقتی نمی‌تونم بخوابم مثل یه دوست قدیمی سراغ 'دوشیزه‌ای از ترکیه' می‌رم!

چاتر

(خشنود). بفرمایید! و اون آدم بی‌وجدان نوشته نمایشنامه منو وسط نون و سس و یه کپه شاه بلوط واسه شام به سگش نمی‌ده. وقتی خانم چاتر خوندش، اشک ریخت، آقا و واسه دو هفته خودش رو در اختیارم نگذاشت - که منو به یاد هدفم می‌اندازه.

سپتیموس

شعر جدید، اگرچه، اسمتون رو ابدی می‌کنه.

چاتر

چه بکنه چه نکنه.

سپتیموس

سؤال نبود، آقا. هیچ انجمنی نمی‌تونه با تحسین عموم خوانندگان مخالفت کنه. 'نیمکت اروس' مشهور می‌شه.

۱ - Francis Jeffrey: لرد فرانسیس جفری (۱۸۵۰ - ۱۷۷۳) قاضی و منتقد ادبی اسکاتلندی که مجله معتبر ادینبورو را در ۱۸۹۲ تأسیس کرد.

۲ - Henry Richard Vassal Fox: هنری ریچارد واسال فاکس (۱۸۴۰ - ۱۷۷۳) به سبب فعالیت‌هایش در سیاست‌های حزب ویگ و کلکسیون ادبی همسرش مشهور است.

۳ - Picadilly Recreation: مجله افسانه‌ای نقد ادبی. اواخر قرن ۱۸ میلادی، به دلیل تأکید روشنگری بر ورود به گفتمان عقلانی در حوزه عمومی، شاهد ریزش مجلات ادبی و علمی بود.

چاتر

حدس شما اینه؟

سپتیموس

منظورم همینه.

چاتر

همینه، همینه؟ خب، خب! شما رو درک نمی‌کنم.

سپتیموس

می‌دونم من یه نسخه اولیه‌اش رو دارم. واسه بررسی برام بفرستید. نقدم رو می‌گم؛ ولی از یه نقد عمیق بر استعداد شما و جایگاه محققون در ادبیات انگلیس حرف می‌زنم.

چاتر

خب، باید بگم. حتماً همینه... نوشتینش؟

سپتیموس

(با صراحت). نه هنوز.

چاتر

آه و چقدر طول می‌کشه...؟

سپتیموس

واسه خوب از آب دراومدن، اولش به مطالعه مجدد و دقیق کتابتون نیاز، مطالعه هر دو کتابتون، چند دور مطالعه، همراه با کارهای دورافتاده واسه یه نمایشگاه تمجید و تحقیر به سبب شایستگی‌ها. یادداشت‌ها رو می‌نویسم، البته، به تفکراتم سر و سامونی می‌دم و در نهایت وقتی همه چی آماده شد و دهنم آروم گرفت...

چاتر

(زیرکانه). خانم چاتر چیزی از این مسأله می‌دونسته قبل از اینکه اون-قبل از اینکه شما-

سپتیموس

فکر کنم به احتمال زیاد می‌دونست.

چاتر

(فاتحانه). چیزی وجود نداره که زنی واسه‌ام انجام نده! حالا شما بینشی نسبت به شخصیت اون دارید. بله، به خدا، اون به عنوان همسر متعلق به منه، آقا!

سپتیموس

واسه تنهایی، قصد نداشتم اونو ببوه کنم.

چاتر

کاپیتان برایس زمانی چنین نظری داشت.

سپتیموس

کاپیتان برایس؟

چاتر

آقای هاج، اجازه بدین نسخه شما رو با مسرت از پیش امضا کنم. قلم بانو توماسینا چنین خدمتی به ما می‌کنه.

سپتیموس

با توجه به رابطه‌تون با لرد و بانو کروم، به مبارزه‌تون با برادر خانم مدیونید؟

چاتر

نه! همه‌اش مهمله، آقا. شایعه است! ولی یه اشتباه خوب، آقا. واسه من حمایت از یک کاپیتان ناوگان ملکه و برادر یک کنتس رو به همراه داشت. فکر نمی‌کنم آقای والتر اسکات^۱ بتونه همین رو بگه و من اینجام، یه مهمان محترم در سیدلی پارک.

سپتیموس

خب، آقا، می‌تونید بگید شما به دوئل رسیدین. (چاتر اکنون کتاب را امضا می‌کند، با استفاده از قلم و دوات روی میز. نواکس از دری وارد می‌شود که چاتر وارد شده بود. در دستانش نقشه‌های لوله شده است، چاتر امضاکنان، نواکس را نادیده می‌گیرد. نواکس همان طور که ساکنان اتاق را نگاه می‌کند، وحشت می‌کند).

نواکس

آه!

سپتیموس

آه، آقای نواکس! -پست فطرت کودن من! دوربین جاسوسیم کجاست؟

نواکس

اجازه مرخص شدن می‌خوام. فکر کنم بانو- منو ببخشید. (وقتی در صدای چاتر همراه می‌شود. چاتر با صدای زنگ‌دار دست‌نوشته‌اش را می‌خواند).

چاتر

به دوستم سپتیموس هاج، کسی که ایستادگی کرد و بهترین‌هایش را در حق این نویسنده تقدیم کرد. ازرا چاتر، سیدلی پارک، دربی‌شایر، ۱۰ آوریل ۱۸۰۹. (کتاب را به سپتیموس می‌دهد). بفرمایید، آقا. چیزی واسه نشون دادن به نوه‌هاتون!

۱- Sir Walter Scott: (۱۸۳۲ - ۱۷۷۱) شاعر و رمان‌نویس اسکاتلندی که شهرت جهانی در آغازین قرن نوزدهم کسب کرد و مشهورترین آثارش *آیوانه‌وو بانوی دریایچه* است.

- سپتیموس این بیش از اون که سزاوارش باشم، سخاوتمندانه است، چی می‌گی، نواکس؟
- خانم کروم (با ظهور خانم کروم و کاپیتان ادوارد برایس آن سوی پنجره، صحبتشان قطع می‌شود. اولین حرف‌های خانم کروم از در باز شنیده می‌شود).
- خانم کروم آه، نه! عمارت تابستانی نه! (وارد می‌شود، برایس پشت سرش، دفتر طراحی چرمی به همراه دارد). آقای نواکس! اینی که شنیدم چیه؟
- برایس نه فقط عمارت تابستانی؛ بلکه قایق خونه، پل چینی، بوته‌زار-
چاتر به خدا، قربان! غیرممکنه!
- برایس آقای نواکس هم چیزی واسه گفتن دارن.
- سپتیموس آقای نواکس، شرم آورده.
- خانم کروم دوست دارم از دهن تو بشنوم، آقای هاج.
- توماسینا (در اتاق موسیقی را باز می‌کند). می‌تونم برگردم؟
- سپتیموس (تلاش می‌کند در را ببندد). نه هنوز-
- خانم کروم بله، بذار بمونه. یه درس در باب نابخردی، ارزش دو درس خریدمندی رو داره.

(برایس دفتر طراحی را از جایی که گذاشته، برمی‌دارد تا ایستاده بخواند. دفتر طراحی کار آقای نواکس است، کسی که به طور واضح ستاینده 'کتاب قرمز' همفری رپتون^۱

۱. Humphrey Repton: باغبان چشم‌انداز انگلیسی در اواخر قرن هجدهم، متأثر از سبک پیکچرسک و ادغام بسترهای گل مرسوم با پس‌زمینه‌های ناتورالیستی. رپتون برای کمک به مشتریان خود کتاب‌های فراهم کرد که شامل متن توضیحی با نقاشی‌های آبرنگ با سیستمی از کاغذهای کالک بود تا تصویری از «پیش از» و «پس از» را نمایش دهد.

است. صفحات، با طرح‌های آبرنگ، نگاه‌های قبل و بعد از چشم‌انداز را نشان می‌دهند و صفحات با زیرکی بریده شده‌اند تا بعداً به بخش‌هایی از نسخه اولیه اضافه شود، ولو رپتون به شیوه دیگری کامل انجام داده است).

سیدلی پارک قراره به باغ انگلیسی باشه یا محل تجمع باغی‌های کرسی^۱؟

برایس

بیاین گزافه‌گویی نکنیم، قربان.

سپتیموس

این تجاوززه، آقا!

برایس

(در دفاع از خودش). این یه سبک مدرنه.

نواکس

(تحت سوءتفاهم مشابه سپتیموس). تاسف‌آور، البته؛ ولی همین طوره. (توماسینا آمده تا دفتر طراحی را ارزیابی کند).

چاتر

آقای چاتر، شما نظرتون رو بیش از حد ابراز می‌کنید. آقای هاج، از شما می‌خوام قضاوت کنید.

خانم کروم

مادام، بابت عمارت تابستانی متأسفم، صادقانه بابت عمارت تابستانی متأسفم. و قایق‌خونه تا حد یه نکته. ولی پل چینی، خیالیه! و بوته‌زار رو با انزجار نمی‌پذیرم! آقای چاتر! ممکنه درمورد باغبون تازه به دوران رسیده‌ای حرف بزنین که جای ثابتی کار نمی‌کنه و توی هر سوراخ و سنبه چشم‌انداز معاشقه می‌بینه.

سپتیموس

سپتیموس، اونا درمورد معاشقه حرف نمی‌زنن، مامان، تو چی می‌گی؟

توماسینا

مطمئنانه. تو از معاشقه چی می‌دونی؟

خانم کروم

۱- Corsica: جزیره‌ای فرانسوی در دریای مدیترانه. اهالی این جزایر به سبب ناسیونالیسم افراطی و خشن خود مشهورند.

توماسینا	همه چیز، از سپتیموس ممنونم. به نظر من، طرح آقای نواکس برای باغ کامله. یه سالواتوره!
خانم کروم	منظور این دختر چیه؟
نواکس	(در پاسخ سؤال/اشتباه). سالواتور روسا ^۱ ، بانوی من، نقاش. در واقع نمونه‌ای از سبک نامتعارفه.
برایس	هاج، سبک نامتعارف چیه؟
سپتیموس	توماسینا از سر معصومیت حرف می‌زنه نه از سر تجربه.
برایس	تو از سر معصومیت حرف می‌زنی؟ این تو رو خراب کرده، بچه؟ (مکت).
سپتیموس	به داییت جواب بده!
توماسینا	(به سپتیموس). یه بچه خراب چه فرقی با یه قلعه مخروبه داره؟
سپتیموس	درمورد چنین سؤالی تسلیم آقای نواکسم.
نواکس	(از/عماقش). یه قلعه مخروبه ^۲ یقیناً نامتعارفه.
سپتیموس	این تفاوت اساسیه. (به برایس). من نویسندگان کلاسیک رو تدریس می‌کنم. اگه مفاهیمشون رو توضیح نمی‌دم، پس کی این کار بکنه؟
برایس	در مقام مربی توماسینا، موظفی اجازه ندی سر در بیاره.
خانم کروم	با تناقض‌گویی و نرو، ادوارد، تو رو توی خطر هوش اتفاقی می‌اندازه. توماسینا، تو اتاق خوابت منتظر باش.
توماسینا	(به رختخواب می‌رود). چشم، مامان. نمی‌خوام تو دردرس

۱- Salvator Rosa (۱۶۷۳ - ۱۶۱۵) نقاش و شاعر باروک ایتالیایی که چشم‌اندازهای وحشی و صحنه‌های نبرد پرآشوبش به مثابه منادی جنبش رومانتیک دیده می‌شود.

۲- آثار گوتیک و باستانی بخشی از شیفتگی‌های رومانتیک‌ها بود.

بیافتم، سپتیموس. بابتش خیلی متأسفم. معلومه چیزهایی وجود داره که یه دختر اجازه درکش رو داره، و اونا شامل همه درس جبر می‌شه؛ ولی بعضی چیزهای دیگه، مثل بغل کردن یک سمت رون گاو، باید از دختر دور نگه داشته باشه تا به قدر کافی بزرگ بشه تا لاشه‌ای از اونو داشته باشه.

یه لحظه.

خانم کروم

اون درمورد چی حرف می‌زنه؟

برایس

گوشت.

خانم کروم

گوشت؟

برایس

توماسینا، بهتره بمونی. اطلاعات تو درمورد این سبک نامتعارف به وضوح بیشتر از هر چیزیه که ما بتونیم اظهار نظر کنیم. آقای هاج، عدم آگاهی باید شبیه یک رگ خالی باشه که در انتظار پر شدن از چاه حقیقته- نه به گنجی از چرندیات پیش پافتاده. آقای نواکس- بالأخره نوبت شماست.

خانم کروم

متشکرم، بانوی من.

نواکس

طراحی شما یه دگرگونی بسیار شگفت‌انگیزه. نمی‌تونستم باغ خودم رو تشخیص بدم؛ ولی برای نگاه مبتکرانه‌تون- همینه؟ - نگاه! پارک همون جوویه که الآن بر ما ظاهر می‌شه و اینجا ممکنه همون جووی باشه که زمانی آقای نواکس کار کردن. جایی که ترکیه شبانی آشنای باغ یه انگلیسی وجود داشته، در اینجا فوران جنگل غم‌افزا و پرتگاه بلند وجود داره، و ویرانه‌هایی که در اونجا هیچ‌وقت خونه‌ای وجود نداشته، آب بی‌پروایی در مقابل صخره‌ها که اونجا نه چشمه‌ای بوده و نه سنگی که نتونم طول یه زمین کریکت رو پرتاب کنم. دره کوچک سنبل من پاتوق اجنه شده، پل چینی من، که مطمئنم واسه یکی توی

خانم کروم

کیو^۱عالیه، و واسه همه اونایی که تو پکن می‌شناسم، با یه اوبلیسک افتاده و پوشیده از خار غصب شده.

نواکس (من‌من‌کنان). لرد لیتل یکی خیلی شبیه‌اش رو داره.

خانم کروم نمی‌تونم بدبازی‌های لرد لیتل را با اضافه کردن به بدبختی‌های خودم تسکین بدم. دعا کن، این کلبه دهاتی چیه که خودش رو فرضاً عمارت تابستانی من جا زده؟

نواکس اون گوشه عزلته، مادام.

خانم کروم گیج شدم.

برایس همه‌اشون غیرمعمولین، آقای نواکس.

نواکس همین طوره، قربان. بی‌قاعدگی یکی از مهمترین مقاصد سبک نامتعارفه.

خانم کروم ولی سیدلی پارک الآن یه تصویره و دلپذیرترین تصویر هم هست. سرایشی‌ها سبز و ملایمن. درختان به شکل دوست‌داشتنی در فواصلی گروه‌بندی شدن تا اونا رو به درد بخور نشون بده. جویبار مثل روبانی مارپیچیه که از دریاچه خم‌وپیچ‌هاش از هم باز شده و با آرامش محصور علفزارها می‌شه که توشون تعداد صحیحی از گوسفندان با خوش‌سلیقگی مرتب شدن. مخلص کلام، این طبیعته همون جوری که خدا می‌خواسته و می‌تونم به نقاش بگم^۲ 'Et in Arcadia ego' اینجا من در آرکادیا هستم، توماسینا.

توماسینا بله، مامان، اگه شما این جور می‌خواین.

۱- Kew: منطقه غربی لندن در کنار رود تایمز که باغ سلطنتی گیاه‌شناسی در ۱۷۵۹ در آنجا تأسیس شد. باغ‌ها شامل هزاران گیاه و چند موزه، کتابخانه و گلخانه است.

۲- عبارتی لاتین در نقاشی گورچینو از یک معبد (۱۶۲۳) و نیکولاس پوسن (۱۶۳۷)، عبارت به "در اینجا من در آرکادیا" ترجمه نمی‌شود؛ ولی در عوض به "حتی در آرکادیا، آنجایی که هستم" ترجمه می‌شود. کلمه من اشاره به مرگ دارد و عبارت به نوعی بابت یادآوری اخلاقیات بشر اتخاذ می‌شود.

خانم کروم	توماسینا سلیقه منو تصحیح می کنی یا ترجمه منو؟
توماسینا	هیچ کدوم دور از تصحیح نیستن، مامان؛ ولی این جغرافی شماسه که سبب شک و تردید می شه.
خانم کروم	از آخرین باری که من این دختر رو دیدم و مطمئناً دیروز بوده، یه چیزیش شده. امروز صبح چند ساله شدی؟
توماسینا	سیزده سال و ده ماه، مامان.
خانم کروم	سیزده سال و ده ماه. به خاطر پررو بودن واسه شش ماه در اولین فرصت ممکن یا داشتن تصویری از سلیقه ناشی از زمانی طولانی تر نیست. آقای هاج، من شما رو مسئول می دونم. آقای نوآکس، برگردید به-
نوآکس	متشکرم، بانوی-
خانم کروم	شما رمان های زیادی از خانم رادکلیف ^۱ خوندین، این نظر منه. اینجا یه باغه واسه قلعه اترانتوئه یا معماهای آدولفو ^۲ .
چاتر	قلعه اترانتو ^۳ ، بانوی من، اثر هوراس والپول ^۴ .
نوآکس	(با هیجان). آقای والپول باغبان؟!
خانم کروم	آقای چاتر، شما در سیدلی پارک یه مهمان عزیزین؛ ولی وقتی شما یه نفرید، قلعه اترانتو توسط هر کسی نوشته شده که من می گم، در غیر این صورت هدف از مهمان بودن یا مهمان داشتن چیه؟ (صدای ترکیدن تفنگ ها / از فاصله دور شنیده می شود). خب، تفنگ ها بالای تپه سر رسیدن- با ارباب در این باره حرف

۱- Ann Ward Radcliffe: آن وارد رادکلیف (۱۸۲۳ - ۱۷۶۴) نویسنده رمان های گوتیک

۲- The Mysteries of Udolpho: زمانی از آن وارد رادکلیف (۱۷۹۴).

۳- The Castle of Otranto: رمانسی از هوراس والپول (۱۷۶۴)

۴- Horace Walpole: (۱۷۹۷ - ۱۷۱۷) ارل چهارم اورفورد، نویسنده و مورخ و سیاستمدار که برای رمان گوتیک و کلبه گوتیکش مشهور به استرایی هیل مشهور است که در جنوب غربی لندن ساخته شده است.

می‌زنم و در آینده خواهیم دید- (ایستاده به بیرون نگاه می‌کند).
آه! دوستت یه کبوتر زد، آقای هاج! (فریاد می‌زند). براوو،
قربان!

سپتیموس

کبوتر، مطمئنم، شوهرتون زده یا پسرتون، بانو- دوست مدرسه
من هیچ وقت یه ورزشکار نبوده.

برایس

(به بیرون نگاه می‌کند). بله، آگوستوس زد!- براوو، پسر جوون!
(به سمت بیرون). خب، جلو برین! تله‌های من کجان؟ (برایس،
نواکس و چاتر مطیعانه او را دنبال می‌کنند، چاتر منحرف
می‌شود تا مشتاقانه به سپتیموس دست دهد).

خانم کروم

آقای هاج عزیز!

چاتر

(چاتر نیز صحنه را ترک می‌کند. صدای تفنگ‌ها دوباره
شنیده می‌شود، کمی نزدیک‌تر).

توماسینا

پاپ، پاپ، پاپ... من تو صدای تفنگ‌ها بزرگ شدم مثل کودکی
در محاصره. کبوترها و کلاغ‌های سیاه در فصل ممنوعیت شکار،
باقرقره در ارتفاعاتی از آگوست و قرقاول‌هایی برای دنبال کردن-
کبک، نوک‌دراز، خروس جنگلی، و مرغابی- پاپ- پاپ- پاپ
و کشتار رمه. بابا نیازی به فرشته اعمال نداره، زندگیش توی
کتاب شکار نوشته می‌شه.

سپتیموس

تقویم کشتار. حتی در آرکادیا، من آنجا هستم!

توماسینا

آه، چقدر چرته! (قلمی به دوات می‌زد و آن را برای ایستاده
خواندن برمی‌دارد). من یه روزی تارک دنیا می‌شم، واسه
چی کنج عزلت بدون تارک دنیا باشه؟ تو عاشق مادرم شدی،
سپتیموس؟

سپتیموس

تو نباید باهوش‌تر از بزرگ‌ترهات باشی. این دور از ادبه.

توماسینا	من باهوش ترم؟
سپتیموس	بله. خیلی.
توماسینا	خب، متأسفم، سپتیموس. (در طراحیش درنگی می‌کند و یک پاکت کوچک از جیبش تهیه می‌کند). خانم چاتر با یادداشتی واسه تو به اتاق موسیقی اومد. گفتش اهمیت زیادی نداره و پس باید من اونو با بیشترین امنیت، فوری و با احتیاط تحویلتون بدم. معاشقه هوش رو مغشوش می‌کنه؟
سپتیموس	(نامه را می‌گیرد). همیشه. متشکرم. درس واسه امروز کافیه.
توماسینا	اونجا. اونو مثل باپتیست ^۱ توی صحرا کشیدم.
سپتیموس	چه نامتعارف.

(توماسینا با نشاط، چون دختری ساده به سمت باغ به بیرون می‌دود و از دور گفتگوی خانم کروم با وی شنیده می‌شود. سپتیموس یادداشت خانم چاتر را باز می‌کند. پاکت را مجاله می‌کند و آن را دور می‌اندازد. یادداشت را می‌خواند، آن را تا می‌کند و در میان برگه‌های نیمکت اروس قرار می‌دهد).

۱- John the Baptist: جان باپتیست (۸ قبل از میلاد - ۲۷) کشیش و رهبر مذهبی و از خویشاوندان حضرت مریم. طبق انجیل، جان آمدن مسیح را پیش‌گویی می‌کند و او را در رود اردن تعمید می‌دهد.

صحنه دوم

(نورها در همان اتاق روشن می‌شود، تقریباً همان موقع صبح، در دوران معاصر، به گونه‌ای که از ظاهر هانا یاریس مشخص باشد؛ نه از چیز دیگری.

در مورد این واقعه گفتن چیزی ضروری است. کنش نمایشنامه میان قرن نوزدهم و عصر حاضر رفت و برگشتی است، همیشه در همین اتاق؛ ولی دوره‌ها باید از حال اتاق سهمی ببرند، بدون افزودن و کاستن‌هایی که معمولاً انتظار می‌رود. ظاهر کلی اتاق باید از هیچ کدام از دوره‌ها تخطی نکند. در مورد وسایل صحنه- کتاب‌ها، کاغذ، گل‌ها و غیره- نیاز مطلق وجود ندارد که نشانه‌های هر دوره محو شود تا راه برای دوره دیگری باز شود. اگرچه، کتاب‌ها و ... به کار رفته در هر دو دوره باید در دوره جدید و قدیم موجود باشند. چشم‌انداز بیرون، گفته می‌شود دستخوش تغییرات شده است. برای بار دیگر، آنچه می‌بینیم نباید تغییر کند یا ایجاد تناقض کند.

یکی از اصول بالا، قلم‌ها و دوات و غیره، از صحنه اول می‌تواند باقی بماند. در صحنه دوم، کتاب‌ها و کاغذهای متعلق به تحقیقات هانا می‌تواند از ابتدای نمایشنامه روی میز بوده باشد و به همین ترتیب. در طول نمایش، همه چیز روی میز جمع می‌شود، جایی که یک شی از صحنه‌ای به صحنه دیگری موجب خطای تاریخی می‌شود (بگو یک قهوه‌خوری).

به سادگی پنداشته می‌شود که نامریی بوده است. در انتهای نمایشنامه میز سیاه‌های از اشیاء را روی خود خواهد داشت.

هانا کتاب طراحی آقای نوآک را ورق می‌زند. همچنین در دستش، باز و بسته می‌کند، بخشی از مجلدات کوچک شبیه به دفاتر خاطرات - این‌ها 'کتاب‌های باغبانی' خانم کروم از آب در می‌آید. پس از لحظاتی، هانا کتاب طراحی را به سمت پنجره‌ها می‌برد، منظره را با آنچه طراحی شده مقایسه می‌کند و سپس کتاب طراحی را به محل مطالعه باز می‌گرداند.

هانا لباس سبکسرانه‌ای به تن ندارد. کفش‌هایش مناسب باغ است، جایی که پس از برداشتن دوربین مهندسی از روی میز، اکنون به آنجا می‌رود. اتاق برای چند لحظه خالی است.

کلویی و برنارد از در دیگر وارد می‌شوند. کلویی دختر خانه است و بدون تکلف لباس پوشیده است. برنارد، یک ملاقات‌کننده، کت و شلوار و کراوات به تن دارد. فخر فروشانه لباس پوشیده؛ ولی به اقتضا کتش را خوابانده است، به آرامی. یک دستمال گردن به رنگ طاووس از جیب بغلش بیرون زده است. کیف چرمی جاداری حمل می‌کند که نقش کیف دستی را ایفا می‌کند.

آه! خب، اینجا بوده...

آه... پنجره فرانسوی...

آره. صبر کن.

کلویی

برنارد

کلویی

(کلویی از در باغ بیرون می‌رود و از دید خارج می‌شود. برنارد صبر می‌کند. در دوم باز می‌شود و ولنتین به داخل نگاه می‌کند).

مرد بیچاره.

ولنتین

(ولنتین دوباره بیرون می‌رود، در را می‌بندد. کلویی باز می‌گردد، یک جفت پوتین لاستیکی به دست دارد. داخل می‌آید و می‌نشیند و شروع به تعویض کفش‌هایش با پوتین می‌کند، در حالی که حرف می‌زند).

بهترین چیزه، اینجا منتظر بمون، مراقب گز کردن این دور و بر باش. وقت زیادی رو تو باغ می‌گذرونه، اونقده که بتونی تصورش کن.

کلویی

بله. چرا؟

برنارد

خب، داره تاریخ باغ رو می‌نویسه، نمی‌دونستی؟

کلویی

نه، می‌دونستم روی مقالات کروم کار می‌کرد؛ ولی...

برنارد

خب، عیناً تاریخ باغ هم نیست. می‌ذارم هانا توضیح بده. داره رو خندقی کار می‌کنه که تقریباً از روش رد شدی. قرار بود حرف بزنم تا شما راحت باشی؛ ولی امکانش خیلی سخته، همه چیز رو بیرون ریختن، این مسیری به نزدیک‌ترین دستشویه.

کلویی

همه رو؟

برنارد

نه، این اتاقه. اونا این خط رو تا 'دستشویی‌های' قابل حمل کشیدن.

کلویی

آره، می‌دونم. به هانا گفتم؟

برنارد

هانا، آره. سرحالی؟ (می‌ایستد تا پوتین‌هایش را بپوشد). من که سرحال نیستم... (ولی برنارد از دست رفته است). آقای نایتنگل؟

کلویی

(بیدار می‌شود). بله. متشکرم. دوشیزه یاریس، هانا یاریس نویسنده است؟

برنارد

بله. کتابش رو خوندم؟

کلویی

برنارد

آه، بله، بله.

کلویی

شرط می‌بندم اون کنج عزلت گرفته، از اینجا با اون خیمه بزرگ نمی‌شه دید...

برنارد

قراره تو باغ مهمونی داشته باشین؟

کلویی

یه رقص واسه منطقه، پوشیدن لباس‌های شیک سالانه و مستی عمومی‌امون. پیر و پاتال‌ها توی خونه جایی ندارن، اینجا یه قوری چایی بود که مجبور بودیم یه مرتبه سر بزنگاه از حراج کریستی بقایم، خب هر چیزی که بتونه خراب شه، دزدیده بشه یا بیرون انداخته بشه با ظرافت جابه‌جا شده؛ با بی‌ملاحظگی، باید بگم- (در آستانه خارج شدن از صحنه است).

برنارد

اووم- بین- می‌شه بهش بگی- می‌شه فقط اسم منو بهش نگي؟

کلویی

آه. حتماً.

برنارد

(لبخند زنان). واسه غافلگیر کردنش جذاب‌تره. ممکنه؟

کلویی

نه. ولی مسلماً می‌پرسه... باید با یه اسم دیگه معرفیتون کنم، فقط واسه یه مدت؟

برنارد

آره. چرا که نه؟

کلویی

شاید یه پرنده دیگه، تو که واقعاً یه نایتینگل^۱ نیستی.

(دوباره صحنه را ترک می‌کند. برنارد به کتاب روی میز نگاهی می‌اندازد. کیف دستیش را زمین می‌گذارد. تق‌تق شات‌گانی از فاصله دور شنیده می‌شود. برنارد را بهت‌زده سمت پنجره می‌کشاند. به بیرون نگاه می‌کند. دری که از آن وارد شده بود اکنون باز می‌شود و گاس به درون اتاق نگاهی می‌اندازد. برنارد برمی‌گردد و او را می‌بیند).

برنارد

سلام.

(گاس حرفی نمی‌زند. او هیچ وقت حرف نمی‌زند. شاید نمی‌تواند صحبت کند. هیچ آرامشی ندارد و با غریبه‌ای مواجه شده است. در خود فرو می‌رود و دوباره صحنه را ترک می‌کند. چند لحظه بعد، در دیگر دوباره باز می‌شود و ولنتین از اتاق عبور می‌کند، دقیقاً برنارد را نادیده نمی‌گیرد و با این حال نادیده می‌گیرد).

ولنتین

مرد بیچاره، مرد بیچاره، مرد بیچاره، مرد بیچاره، مرد بیچاره... (مثل بیشتر اوقات او از در روبه‌رو خارج می‌شود که برنارد آن را پشت سرش می‌بندد. از آن سو، برنارد می‌تواند صدای شلیک را شنیده باشد. کلویی! کلویی! عدم آرامش برنارد افزایش می‌یابد. همان در باز می‌شود و ولنتین باز می‌گردد. به برنارد نگاه می‌کند).

برنارد

اون تو باغ دنباله دوشیزه یاریسه.

ولنتین

همه چیزها کجان؟

برنارد

جابه‌جا شدن واسه...

ولنتین

رقص کلاً توی خیمه است، نه؟

برنارد

بله؛ ولی این مسیریه به نزدیک‌ترین دستشویی.

ولنتین

به کمد نیاز دارم.

برنارد

آه. نمی‌شه از میز آرایش استفاده کنین؟

ولنتین

همه کتاب‌های شکار تو اون بود.

برنارد

آه. توی میز آرایش یا توی کمد؟

ولنتین

کسی هوات رو داشته؟

- برنارد بله. متشکرم. من برنارد نایت-اومدم تا دوشیزه یاریس رو ببینم. به لرد کروم نامه نوشتم؛ ولی بدبختانه هیچ پاسخی دریافت نکردم، پس من-
- ولنتین تایپش کردی؟
- برنارد تایپ؟
- ولنتین نامه‌ات تایپ شده بود؟
- برنارد بله.
- ولنتین پدرم هیچ وقت به نامه‌های تایپ شده جواب نمی‌ده. (وی لاک‌پشتی را پیدا می‌کند که نیمه مخفی روی میز بوده است). آه! کجا قایم شده بودی، لایتینگ^۱؟ (لاک‌پشت را برمی‌دارد).
- برنارد خب من دیروز تلفن زدم و فکر می‌کنم با شما صحبت کردم-
- ولنتین با من؟ آه! بله! ببخشید! یه صحبتی داشتی درباره - یه نفر- و می‌خواستی از هانا بپرسی- یه چیزی-
- برنارد بله. همون طور که معلومه. امیدوارم دوشیزه یاریس از سر لطف با من ملاقات کنن.
- ولنتین شک دارم.
- برنارد آه، درمورد تحقیق چیزی می‌دونی؟
- ولنتین من هانا رو می‌شناسم.
- برنارد مدت زیادیه که اینجاست؟
- ولنتین خب توی املاک، مرددم. مادرم کتابش رو خونده بود، می‌دونی. تو خوندی؟

- برنارد نه. بله. کتابش. واقعاً.
- ولنتین اون به شدت از خود متشکره.
- برنارد خب، به جرأت می‌شه گفت من یه کتاب پرفروش نوشتم.
- ولنتین نه، واسه خوندنش. مادرم اساساً کتاب‌های باغبونی رو می‌خونه.
- برنارد از اینکه هانا یاریس کتابی درمورد باغش می‌نویسه باید خوشنود باشه.
- ولنتین در واقع درمورد عزلت‌گزینی‌هاست. (گاس از همان در بازمی‌گردد و می‌چرخد تا دوباره خارج شود). خوبه، گاس-چی می‌خوای؟ (ولی گاس دوباره رفته است). خب... لایتینگ رو واسه تعقیب اون برمی‌دارم.
- برنارد واقعاً، ما قبلاً همدیگه رو ملاقات کردیم. در ساسکس^۱، دو سال پیش، یه سمینار...
- ولنتین آه. اونجا بودم؟
- برنارد بله. یکی از همکارهای من معتقد بود یه داستان کوتاه غیرمنسوب به دی اچ لارنس^۲ رو پیدا کرده و اونو روی کامپیوترش آنالیز کرد، جذاب‌ترین مقاله‌ای که بتونی به یاد بیاری؟
- ولنتین نه واقعاً. ولی اغلب با چشم‌های بسته می‌شینم و لزوماً به این معنی نیست که بیدارم.
- برنارد خب، در مقایسه با ساختارهای جمله و به همین ترتیب، این مرد جوان نشون داد که نود درصد احتمال داره که داستان در واقع توسط همون کسی نوشته شده باشه که زنان عاشق رو نوشته. به خاطر مسرت غیرقابل بیانم، یکی از غوغاهای

۱- Sussex: منطقه ساحلی تاریخی در جنوب انگلستان.

۲- D. H. Lawrence: (۱۸۸۵ - ۱۹۳۰) نوشته‌های او با تمرکز بر عاطفه، جنسیت و انسان‌زدایی مورد سانسور واقع می‌شدند؛ اما بر مدرنیته جامعه اوایل قرن بیستم تأثیر گذاشت.

ریاضیتون می‌تونست نشون بده که طبق آمار مشابه، نود درصد احتمال داره لارنس هم کتاب‌های فقط ویلیام^۱ و بیشتر شماره‌های روزهای قبل برایتون و هاوآرگوس^۲ رو نوشته.

(مکث). آه، برایتون. بله. اونجا بودم. (و به بیرون نگاه می‌کند). آه- اینجا رو، داره می‌آد، من شما رو واسه گپ و گفت ترک می‌کنم. به هر حال، مزدای قرمز متعلق به شماست؟

ولنتین

بله.

برنارد

اگه راهنمایی خواستین اونو خارج از دید زیر قوس اصطلب گذاشتم قبل از اینکه پدرم بیاد. اون به کسی اجازه نمی‌ده با ماشین ژاپنی بیاد تو خونه. گیج شدی؟

ولنتین

نه، واقعاً.

برنارد

خب، با این همه.

ولنتین

(ولنتین می‌رود، در را می‌بندد. برنارد به در بسته خیره می‌ماند. پشت سرش، هانا از در باغ وارد می‌شود).

آقای پیکاک^۳؟

هانا

(برنارد با منگی به اطراف می‌نگرد؛ پس روی شانه‌اش به دنبال طاووس ناپیدایی است؛ سپس خودش را باز می‌یابد و دوباره به خوش طینتی ناتینگل باز می‌گردد).

آه... سلام! سلام. دوشیزه یارپس، البته. چه مسرتی. واسه یه لحظه گیج شدم- عکس واقعاً حق مطلب رو درمورد شما ادا

برنارد

۱- Just William books: مجموعه محبوبی از ۳۹ کتاب کودکان نوشته ریچمل کرمپتون درباره شیطنتهای ویلیام براون یازده ساله.

۲- Brighton and Hove Argus: روزنامه منطقه ساسکس.

۳- طاووس

نمی‌کنه.

عکس؟

هانا

(کفش‌های هانا گلی شده‌اند و او آنها را پا در می‌آورد).

روی کتاب. بابت کشوندن شما به خونه متأسفم؛ ولی خانم کلویی با مهربونی اصرار داشتن ایشون-

برنارد

مسأله‌ای نیست- شما کفش‌هاتون رو گلی کردین.

هانا

چه باملاحظه و چه مهربون که قدری از وقتتون رو به خاطر من مضایقه فرمودین. (به حد افراط می‌رساند. به تندی به وی نگاه می‌اندازد).

برنارد

روزنامه‌نگاری؟

هانا

(شکه). نه!

برنارد

(دامه می‌دهد). من توی هاها^۱ بودم، شلپ‌شلپ حسابی.

هانا

(ناگهانی). ها-هاه!

برنارد

چی؟

هانا

یه تئوری متعلق به خودمه. ها-هاه، نه ها-ها. اگه سلانه‌سلانه تو باغ قدم می‌زدین و یه مرتبه پاتون تو زمین فرو بره، قرار نیست برید 'هاها'^۲، شما قراره به عقب بپزید و برید 'ها-هاه'، یا به احتمال زیاد، 'صد در صد'!... ولو شخصاً فکر می‌کنم مورای پیر تو مخصصه اون یکی افتاده بود - توی فرانسه، می‌دونی، 'هاها'

برنارد

۱- پرچین

۲- Ha - ha: عنوان دیواری است که در چشم‌اندازها استفاده می‌شود. از یک سوی دیوار (وجه چراگاه) به ظاهر دیوار است. در سوی دیگر خاک تا بالای دیوار می‌آید و منظره‌ای بدون مانع از چمنزار پدید می‌آورد.

بر زن فوق‌العاده زشت دلالت می‌کنه، به احتمال خیلی زیاد در گرو چیزیه که گاوها رو از علفزار دور نگه می‌داره. (برای برنارد خوب پیش نمی‌رود؛ ولی با بی‌خیالی و بی‌توجه به نظر می‌رسد. هانا برای لحظه‌ای به وی خیره می‌شود).

هانا

آقای پیکاک، من چکاری می‌تونم واسه‌اتون انجام بدم؟

برنارد

خب، برای شروع، می‌تونید منو برنارد صدا بزنید، که اسم‌امه. متشکرم.

هانا

(هانا به سمت در باغ می‌رود تا کفش‌هایش را به هم بکوبد و به بدترین وجه گل و لای را بزند/ید).

برنارد

کتاب! کتاب یه انقلابه! دیدن کارولین لامب^۱ از منظر چشم‌های شما واقعاً شبیه دیدن اون واسه اولین باره. از گفتن این شرمسارم که هرگز افسانه‌اش رو نخوندم و چقدر حق با شماست، یه چیز فوق‌العاده است. اوایل قرن نوزدهم دوره منه همون قدر که هر چیز دیگه‌ای هست.

هانا

تدریس می‌کنی؟

برنارد

بله و می‌نویسم، مثل شما، مثل همه‌امون، ولو هیچ وقت هر کاری انجام دادم، مثل کارو^۲ نفروخته.

۱- Caroline Lamb: (۱۸۲۸ - ۱۷۸۵) رمان‌نویس و آریستوکرات انگلیسی که با ویسکنت ملبورن ازدواج کرد؛ اما بابت رابطه‌اش با لرد بایرون در ۱۸۱۲ مشهور شد. این لامب بود که بایرون را «دیوانه، بد و خطرناک» توصیف کرد. اگرچه بایرون به روابط خود پایان داد، لامب ویران شده - که هم از بیماری و هم از اضطراب رنج می‌برد - همچنان با نامه‌ها و ملاقات‌ها به دنبال بایرون بود و باعث شد مشاهدات بایرون مبنی بر این که او توسط «ارواح تحت تعقیب قرار گرفته است» را برانگیخت. به عنوان نویسنده لامب بیشتر به خاطر رمان گوتیک گلنارون خود در سال ۱۸۱۶ شناخته شد. پس از مرگ بایرون در سال ۱۸۲۴، دچار حمله عصبی شد و سال‌های آخر سال را در انزوا گذراند.

۲- منظور کارولین لامب است. بایرون پس از خواندن نسخه نخست گلنارون در ۱۸۱۷ می‌نویسد «گلنارون را خواندم، لعنت خدا!»

- هانا من تدریس نمی‌کنم.
- برنارد نه. واسه‌تون خیلی اعتباره. واسه اعاده حیثیت یه نویسنده فراموش شده، خیال می‌کنم شما بتونید بگید که دلیل اصلی واسه هیئت علمی انگلیسیه.
- هانا نه واسه تدریس؟
- برنارد خدای مهربون، نه، اجازه بدین بچه‌های لوس اونو واسه خودشون حل کنن. به هر حال، تبریکات فراوان. منتظرم یکی همین الان اثر ادبی کارولین لامب رو منتشر کنه؟
- هانا بله، منم منتظرم.
- برنارد چه شگفت‌انگیز! براوو! ساده مثل سندی که نور بازتابیده شده رو روی شخصیت لرد بایرون می‌تابونه، صحافی شده تا-
- هانا برنارد. گفته بودی برنارد، درسته؟
- برنارد بله.
- هانا کفشم رو دوباره پا می‌کنم.
- برنارد آه. قراره نیست که برین بیرون؟
- هانا نه، قراره با لگد تخم‌هاتو خرد و خاکشیر کنم.
- برنارد درست. گرفتم. ازرا چاتر.
- هانا ازرا چاتر.
- برنارد متولد تویکنهام، میدلسکک، ۱۷۷۸، نویسنده دو بیت روایات، 'دوشیزه‌ای از ترکیه' ۱۸۰۸، و 'نیمکت اروس'، ۱۸۰۹. ناشناخته پس از ۱۸۰۹، از دیده‌ها ناپدید می‌شه.
- هانا می‌دونم. و؟

برنارد

(دستش را به سمت کیفش دراز می‌کند). به رابطه تو سیدلی پارک وجود داشته. ('نیمکت اروس' را از کیف بیرون می‌آورد. نوشته را می‌خواند). به دوستم سیتیموس هاج، کسی که ایستادگی کرد و بهترین‌هایش را در حق این نویسنده تقدیم کرد- ازرا چاتر، سیدلی پارک، دربی‌شایر، ده آوریل ۱۸۰۹. (کتاب را به هانا می‌دهد). در اختیار تو نم.

هانا

'نیمکت اروس'. سالمه؟

برنارد

کاملاً شگفت‌انگیز.

هانا

فکر می‌کنی کتاب مال اونه؟

برنارد

نه، نه- به تکی‌نگاری شاید واسه مجله مطالعات انگلیسی^۱. تقریباً چیزی درمورد چاتر وجود نداره، به کلمه توی دیکشنری زندگی‌نامه ملی هم وجود نداره، البته- با گذشت زمان کاملاً فراموش شده بود.

هانا

فامیلی؟

برنارد

هیچ چی. فقط یکی دیگه به اسم ه چاتر توی پایگاه اطلاعاتی کتابخانه بریتانیا وجود داره.

هانا

همون دوره؟

برنارد

بله؛ ولی مثل ازرای ما شاعر نیست، اون به گیاه‌شناسه که کوکب کوتوله توی مارتینک^۲ رو توصیف کرده و پس از گازگرفتگی توسط به میمون در گذشته.

هانا

و ازرا چاتر؟

برنارد

اون دوتا ارجاع تو فهرست نشریه ادواری داره، هر کدوم واسه به کتاب، در هر دو مورد یک نقد چشمگیر در پیکادیلی ریکریشن،

۱- Journal of English Stud: دو ماهنامه جامعه اروپایی برای مطالعات انگلیسی از ۱۹۲۰.

۲- Martinique: جزیره فرانسوی در دریای کارائیب.

یه ورقه در قطع رحلی چاپ هر سه هفته یک بار؛ ولی جزییات شخصی ارائه نمی‌ده.

هانا و این کتاب کجاست؟

برنارد کلکسیون شخصی. واسه قرض گرفتن تو هفته بعد صحبت کردم، تو لندن و فکر می‌کنم چاتر جالبه، خیلی چیزها درموردش هست، یا این سپتیموس هاج، سیدلی پارک، هر چیزی که به هر حال هدایت کنه... بسیار سپاسگزارم.

(مکث).

هانا خب! این یه تجربه جدید واسه منه. تجربه‌ی یه استاد دانشگاه به التماس افتاده.

برنارد آه، می‌گم.

هانا آه، ولی هست. همه‌ی اون استادهایی که کتاب منو نقد کردن، ازش حمایت هم کردن.

برنارد مطمئناً نه.

هانا مطمئناً بله. دار و دسته بایرون سر کیسه رو شل کردن و از هر جهت حمایتش کردن. به هر حال واسه تدریس کجا اذیت نمی‌شی؟

برنارد آه، خب، ساسکس، در واقع.

هانا ساسکس. (لحظه‌ای تأمل می‌کند). نایتینگل. بله؛ هزارتا حرف تو آبرور^۱ واسه دنبال کردن من با مقدمات یه نوازش روی کفل. باید اونو بشناسی.

برنارد همون طور که می‌گم، در اختیار توئم.

هانا	صحیح. پس، لطفاً بگو.
برنارد	لطفاً.
هانا	بنشین، بنشین.
برنارد	متشکرم.
(برنارد یک صندلی بر می‌دارد. هانا ایستاده می‌ماند. احتمالاً سیگار می‌کشد؛ اگر این طور باشد، شاید الآن. یک چوب سیگار کوتاه نیز به نظر درست باشد. یا سیگار بلند باریک با کاغذ قهوه‌ای).	
هانا	چطور فهمیدی من اینجام؟
برنارد	آه، نمی‌دونستم. با یه پسر تلفنی صحبت کردم؛ ولی اون اسم شما رو نگفت... و بعد یادش رفت از من اسمی ببره.
هانا	ولنتین. اون تو آکسفورده، به لحاظ فنی.
برنارد	بله، ملاقاتش کردم. استفراغ کله پرنده ^۱ .
هانا	نامزدم. (نگاهش/داده پیدا می‌کند).
برنارد	(مکت). دل به دریا می‌زنم. دروغ می‌گی.
هانا	(مکت). دست مریزاد، برنارد.
برنارد	یا مسیح.
هانا	منو نامزدش می‌دونه.
برنارد	چرا؟

۱ - Brideshead regurgitated: کنایه‌ای از ملاقات مجدد کله پرنده، رمانی به قلم اولین وو (۱۹۴۵)

هانا	آه. بله. می‌تونی با خودت راه بیای، برنارد. مطمئن نیستم من این جوری باشم.
برنارد	اون چیکار می‌کنه، ولنتین؟
هانا	فوق لیسانسه. زیست‌شناسی.
برنارد	نه، ریاضیدانه.
هانا	خب، روی باقرقره کار می‌کنه.
برنارد	باقرقره؟
هانا	باقرقره حقیقی نه. باقرقره کامپیوتری.
برنارد	اونی که حرف نمی‌زنه کیه؟
هانا	گاس.
برنارد	مشکلش چیه؟
هانا	نپرسیدم.
برنارد	و پدری که به نظر کلاً شوخیه.
هانا	آه بله.
برنارد	و مادری که باغبونه. اینجا چه اتفاقی داره میافته؟
هانا	منظورت چیه؟
برنارد	یه جورایی سرزنشش می‌کنم - اون موقع توی خندق ایستاده بود.
هانا	باستان‌شناسی. خونه تا حدود ۱۷۴۰ یه باغ ایتالیایی ^۱ رسمی داشته. خانم کروم به تاریخ باغ علاقه‌مند می‌شه. کتابم رو

۱- در دوره رنسانس، سبکی از باغ ایتالیایی محبوب شد (و اغلب توسط انگلیسی‌ها نسخه‌برداری می‌شد) که به دلیل تزئینات زینتی بسیار زیبا و ساختار بسیار هندسی معروف بود.

واسش فرستادم- این موضوع رو در برمی گرفت، همون جوری که شما می‌دونین اگه خونده باشین- که من فکر نمی‌کنم، به هر حال- یه شرح نسبتاً خوب از باغ کارولین در بروکت هال^۱. حالا اینجام تا به هرمیون کمک کنم.

(متأثر). هرمیون.

برنارد

اسناد معمولاً کاملن . هیچ وقت کار کردن روی اونا ادامه نداشته.

هانا

شروع می‌کنم به تحسین کردند.

برنارد

قبلاً چرت و پرت بود؟

هانا

کاملاً. عکست نسبت به تو حق مطلب رو ادا نمی‌کنه، مطمئن نیستم کتاب این کار کرده باشه.

برنارد

(هانا به وی فکر می‌کند. برنارد منتظر و مطمئن است).

سپتیموس هاج معلم خصوصی بوده.

هانا

(آهسته). آفرین دختر خوب.

برنارد

شاگردش دختر کروم بوده. یه پسر به همین اسم تو مدرسه ایتون بوده. سپتیموس توی خونه زندگی می‌کرده: دفتر دستمزد مقرری‌هایی به شراب و شمع اختصاص می‌ده. بنابراین، یه جورایی مهمون؛ بلکه بیشتر از یه مباشر. خود توصیه‌نامه‌اش بین کاغذها حفظ شده. واسه‌ات بیرون می‌کشمش. تا اونجایی که یادمه اون توی کمبریج ریاضیات و علوم طبیعی خونده. بنابراین یه دانشمند بوده، همه‌اش همینه.

هانا

تحت تأثیر قرار گرفتیم. متشکرم و چاتر؟

برنارد

هیچی.

هانا

برنارد	آه. از هر جهت هیچی؟
هانا	تردیدی ندارم.
برنارد	درمورد کتابخونه چی؟
هانا	کاتالوگ تو دهه ۱۸۸۰ تهیه شده. وسط تیکه کاغذها بودم.
برنارد	کتابها یا کاتالوگ؟
هانا	کاتالوگ.
برنارد	آه. مایه تأسف.
هانا	متأسفم.
برنارد	درمورد نامه‌ها چی؟ اشاره‌ای نشده؟
هانا	تردید ندارم. من خیلی تو دوره‌ات پرسه زدم، البته، چون دوره خودم هم هست.
برنارد	همینه؟ واقعاً، دقیقاً نفهمیدم چیه اونی که تو...
هانا	عزالت‌نشین سیدلی.
برنارد	آه. اون کیه؟
هانا	اون بهونه منه واسه فروپاشی روانی تصور رومانیتیک. سرگرم چشم‌انداز و ادبیات ۱۷۵۰ تا ۱۸۳۴م.
برنارد	چه اتفاقی تو ۱۸۳۴ افتاده؟
هانا	عزالت‌نشین من مرده.
برنارد	به طور قطع.
هانا	منظورت چیه، به طور قطع؟
برنارد	هیچی.

هانا	آره، یه منظوری داشتی.
برنارد	نه، نه... اگرچه، کولریج ^۱ هم تو ۱۸۳۴ مرد.
هانا	اونم مرده. چه حسن تصادفی. (با ملایمت). متشکرم، برنارد. (به سمت میز مطالعه می‌رود و کتاب طراحی نواکس را باز می‌کند). اینجا رو ببین که یارو هست.
	(برنارد برای دیدن می‌رود).
برنارد	اووم.
هانا	تنها تصویر شناخته‌شده از عزلت‌نشین سیدلی.
برنارد	خیلی انجیلیه.
هانا	بعدها کشیده شده، البته. هنوز عزلت‌نشینی وجود نداشته تا وقتی که نواکس ترسیمش می‌کنه.
برنارد	نواکس... نقاشه؟
هانا	متخصص تزیین و طراحی باغ. اون این کتاب‌ها رو واسه مشتری‌هاش تهیه کرده، به عنوان یه جور بروشور. (هانا نشان می‌دهد). قبل و بعد، ببین. اینه که چطور همه‌اشون دیده می‌شن تا، بگو، ۱۸۱۰- صاف، موج، ماریپچ- آب‌های آزاد، انبوه درختان، قایق‌خانه کلاسیک-
برنارد	دوست‌داشتنیه. انگلستان واقعیه.
هانا	می‌تونی الان جلوی دیونه شدن رو بگیری، برنارد. چشم‌انداز انگلیسی توسط باغبون‌هایی ابداع شد که از نقاشی‌های خارجی تقلید کردن، نقاشی‌هایی که خاطره نویسندehای کلاسیک

۱- Samuel Taylor Coleridge: ساموئل تیلور کولریج (۱۸۳۴-۱۷۷۲) شاعر و منتقد ادبی انگلیسی و رهبر جنبش رومانتیسیسم.

رو زنده می‌کردن. همه این چیزها توی چمدون از تور اروپا به خونه آورده شده. اینجا رو، بین- کاپیلیتی براون^۱ اثر کلود^۲، کسی که ویرژیل^۳ رو هم کار کرده! آرکادیا! و اینجا رو، توسط ریچارد نواکس تصویر روی تصویر افتاده شده، طبیعت رام‌نشده به سبک سالواتور روسا. یه رمان گوتیک در بیان چشم‌اندازه. هر چیز به جز خون‌آشام‌ها. یه روایت از عزت‌نشین من توی نامه‌ای از هم‌نام برجسته تو وجود داره.

برنارد فلورانس؟

هانا چی؟

برنارد نه. ادامه می‌دادی.

هانا توماس لاو پیکاک^۴.

برنارد آه بله.

هانا توی یه مقاله درمورد عزت‌نشین‌ها و زاهد‌ها چاپ مجله کرون‌هیل^۵ متعلق به دهه ۱۸۶۰ پیدا کردم... (برای یافتن مجله میان کتاب‌های روی میز/اقدام می‌کند و می‌یابد). ... ۱۸۶۲... پیکاک ازش اسم برده. (از حافظه/ش نقل می‌کند).^۶ هیچ کسی از ساده‌لوحان روستای شما برای ترساندن بانوان؛ لیکن دانشمندی در میان دیوانگان، حکیم جنون.^۷

برنارد یه متناقض‌نما، به تعبیری.

۱- Capability Brown (۱۷۱۵-۱۷۸۳) معمار قرن هجدهمی بریتانیایی که ۱۷۰ پارک و باغ را طراحی کرده است و بیشتر برای کاخ بوهمی و باغ‌های کیو و کاخ وارویک مشهور است.

۲- Claude Lorrain (۱۶۰۰-۱۶۸۲) نقاش منظره فرانسوی.

۳- Virgil (۷۰ - ۱۹ پیش از میلاد) شاعر رومی که برای شعر حماسی آن‌هید مشهور است. شعر دنباله‌ای بر سقوط تروا است و با تأسیس رم پایان می‌یابد. اشعار شبانی ویرژیل سنت کلاسیک شعر شبانی را پایه‌ریزی می‌کند.

۴- Thomas Love Peacock (۱۷۸۵-۱۸۶۶) هجوپرداز و نویسنده انگلیسی و دوست صمیمی پرسی شلی.

۵- Cornhill Magazine: مجله ادبی ویکتوریایی که توسط جورج مورای در ۱۸۶۰ تأسیس شد و تا ۱۹۷۵ منتشر می‌شد.

هانا	(مشغول). بله. چی؟
برنارد	هیچی.
هانا	(جای متن را پیدا می‌کند). ما اینجا هستیم. 'نامه‌ای که دیده‌ایم، نوشته شده توسط نویسنده هدلانگ هال ^۱ تقریباً سی سال پیش، گفته‌هایی از بازدید املاک کنت کروم، سیدلی پارک.
برنارد	نامه به تاکیری ^۲ بوده؟
هانا	(مدت کوتاهی دست نگه می‌دارد). نمی‌دونم. مشکلیه؟
برنارد	نه. متأسفم. (ولی وقفه‌هایی که وی برای هانا باقی می‌گذارد وعده‌های کذب هستند. و هانا خیلی سریع نیست. همان طور که راه می‌رود). فقط، تاکیری کورنهییل رو تا سال ۶۳ ویراستاری کرده، وقتی، همون طور که می‌دونی، می‌میره. پدرش با کمپانی هند شرقی ^۳ بوده جایی که پیکاک، البته، موقعیت بازپرسی داشته، بنابراین کاملاً احتمال داره مقاله توسط تاکیری نوشته شده باشه، نامه... متأسفم. ادامه بده. البته، کتابخونه هند شرقی توی بلاکفایرس ^۴ اکثر نامه‌های پیکاک رو داره، بنابراین خیلی ساده است که... متأسفم. می‌تونم ببینم؟ (بدون سروصدایی، هانا کورنهییل را به برنارد می‌دهد). بله، سر و تهش رو زدن، البته. ممکن بود با ارزش باشه... ادامه بده. گوش می‌دم... (مقاله را ورق می‌زند، ناگهان پیش خود می‌خندد). آه بله، درسته تاکیریه... (کتاب را تلپی می‌بندد). غیرقابل تحمله... (کتاب را به هانا باز می‌گرداند). چی می‌گفتی؟

۱- Headlong Hall: نخستین رمان توماس لاو پیکاک منتشر شده در ۱۸۱۶.

۲- William Makepeace Thackeray (۱۸۱۱-۱۸۶۳) رمان‌نویس بریتانیایی که برای رمان هجوآمیز پری بطالت مشهور است.

۳- The East India Company: شرکت بریتانیایی که از سال ۱۶۰۰ تا ۱۸۵۸ توسط کراون برای تجارت با آسیا شکل گرفت. این شرکت از طریق صادرات چای و منسوجات از هند ثروت زیادی روانه انگلیس کرد و تأثیر زیادی بر امور هند داشت.

۴- Blackfriars: منطقه‌ای در لندن در ساحل شمالی رود تایمز و جنوب کلیسای جامع سنت پل.

هانا	همیشه همین جوری هستی؟
برنارد	چه جوری؟
هانا	موضوع اینه، خانواده کروم، البته، واسه بیست سال بیخ گوششون یه عزلت‌نشین داشتن که به سختی فکر می‌کردن اون مورد توجه بشه. اون جوری که کشف کردم. نامه پیکاک هنوز منبع اصلیه، بدبختانه. وقتی این نامه رو خوندم (مجله در دستش). خب، یکی از اونا لحظاتی بود که بهت می‌گه کتاب بدعیت قرار چی باشه. عزلت‌نشین سیدلی پارک...
برنارد	بهونه.
هانا	تجلی.
برنارد	تجلی، همینه.
هانا	عزلت‌نشین دقیقاً توی چشم‌انداز قرار داشته، همون جوری که شاید یکی غول چراغ‌جادو رو اونجا جا داده و زندگیش رو به عنوان تزیین‌گر باغ اونجا سپری کرده باشه.
برنارد	اون کاری هم کرده؟
هانا	آه، خیلی مشغول بوده. وقتی می‌میره، کلبه تمام و کمال با کاغذ پر شده بود. صدها کاغذ. هزاران. پیکاک می‌گه حدس زده می‌شه نابغه بوده. البته معلوم شده خل بوده. اون هر ورقه‌ای رو با اثبات‌های کابالستی پر کرده بوده که دنیا داره به پایان می‌رسه. تمام عیاره، این جور نیست؟ یه نشانه تمام عیار، منظورم اینه.
برنارد	آه، بله. از چی؟
هانا	همه دغل‌بازهای رومانتیک، برنارد! همون چیزی که واسه عصر روشنگری افاقه کرده، نه؟ یک قرن از سخت‌گیری روشنگری رو تو لاک خودش فرو رفته. ذهنی در آشوب مظنون به نبوغ. تو محیطی از هیجانات کم‌ارزش و احساسات ساختگی. تاریخ باغ از

همه اینا می‌گه، به زیبایی. یه حکاکی از سیدلی پارک در ۱۷۳۰ وجود داره که تو رو به گریه وامی‌داره. بهشت در عصر منطق. در ۱۷۶۰ هر چیزی از بین رفته- درخت‌آرایی، استخرها و تراس‌ها، فواره‌ها، یه خیابون از جنس آهک- تمام علم هندسه والا توسط کاپبیلیتی براون شخم زده شده. علفزار از پلکان جلوی در به افق رفت و بهترین پرچین توی دربی‌شایر واسه هاها در آورده شد به طوری که احمق‌ها می‌تونستن وانمود کنن توی ییلاقات خدا اسکان داده شده بودن و بعد ریچارد نواکس می‌آد تا سبب به روز شدن خدا بشه. با گذشت زمان اون مثل این کتاب کار باغ رو تکمیل کرده بود. نزول از تفکر به احساس، می‌بینی.

برنارد

(یک قضاوت). خیلی خوبه. (هانا کنایه‌وار به وی نگاه می‌کند؛ ولی او حرفه‌ای است). نه، سرکاریه (معتبر خواهد بود).

هانا

متشکرم.

برنارد

شخصاً هاها رو دوست دارم. تو پرچین رو دوست داری؟

هانا

من علاقه‌ای به احساسات‌گرایی ندارم.

برنارد

بله، می‌بینم. مطمئنی؟ به نظر می‌آد نسبت به هندسه احساساتی هستی. ولی عزلت‌نشین خیلی خیلی خوبه. نبوغ مکان.

هانا

(بشاش). عنوان منه!

برنارد

البته.

هانا

(با شادابی کمتر). البته؟

برنارد

البته. اون‌ی که یه وقتی سمبل نشد کی بود؟

هانا

نمی‌دونم.

برنارد

آه.

هانا	منظورم اینه، با این حال.
برنارد	مطلقاً. اونا با همه‌ی این کاغذها چیکار کردن؟ پیکاک می‌گه؟
هانا	یه آتیش‌سوزی پیش اومد.
برنارد	آه، خب.
هانا	هنوز کتاب‌های باغ خانم کروم رو واسه بررسی دارم.
برنارد	کتاب‌های حساب کتاب یا مجلات؟
هانا	از هر کدوم یه چندتایی. یه فاصله بینشون افتاده؛ ولی تمام دوره رو شامل می‌شن.
برنارد	واقعاً؟ به هیچ وجه با بایرون برخوردی داشتی؟
هانا	یه نسخه اولیه از 'چایلد هارولد' ^۱ توی کتابخونه و رامشگران انگلیسی ^۲ ، فکر می‌کنم.
برنارد	ثبت شده؟
هانا	نه.
برنارد	و به هیچ وجه توی نامه‌ها سروکله‌اش پیدا می‌شه؟
هانا	چرا باید سروکله‌اش پیدا بشه؟ سروکله خانواده کروم توی نامه‌های اون پیدا نمی‌شه.
برنارد	(با بی‌اعتنائی). درسته، البته؛ ولی نیواستید ^۳ خیلی خیلی دوره. خیلی اشکالی نداره یه خرده بگردم؟ فقط توی مقالاتی که شما روشن کار کردین، البته.

۱- Childe Harold: شعر روایی بلندی از لرد بایرون درباره سفر یک مرد جوان رها یافته از شیفتگی در اروپای قرون وسطی.

۲- English Bards: رامشگران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی، هجویه‌ای از لرد بایرون به سال ۱۸۰۹.

۳- Newstead: منزل لرد بایرون در ناتینگهام‌شایر.

(هانا از چیزی بو می برد).

هانا

درباره بایرون تحقیق می کنی یا چاتر؟

(کلویی با جوراب و بدون کفش از یکی از درهای کناری وارد می شود، غرق در بسته ای از دفترکل هایی با پوشش چرمی کاملاً مشابه. برای برداشتن کفش هایش تغییر مسیر می دهد).

کلویی

ببخشید- فقط میون بر زدم- توی بوفه چای هست اگه اشکالی نداشته باشه لیوان ها-

برنارد

چه مهربون.

کلویی

هانا نشونت می ده.

برنارد

بذار کمکت کنم.

کلویی

نه، همه چی مرتبه- (برنارد در مقابل را برای کلویی باز می کند). متشکرم- من کتاب های شکار وال را نگه داشتم. ممنون.

(برنارد در را می بندد).

برنارد

دختر بامزه ایه.

هانا

اووووم.

برنارد

آه، واقعاً؟

هانا

آه واقعاً چی؟

(در کلویی دوباره باز می شود و سرک می کشد).

کلویی

یه چیزی می خواستی بگی، اگه بابا حرف های نیشداری بهت زد، نگران نباش. ماشینت، آقای نایتینگل، اون جابه جاش

کرده- (و نایتینگل اکنون دور از کیف است). اووه- آه، غافلگیری
چطور بود؟- هنوز نه، آه؟ آه، خب- ببخشید- چای، به هر حال-
خیلی ببخشید اگه من- (دست و پاچه، دوباره اتاق را ترک
می کند، در را می بندد).

(مکث).

تو یه کثافت به تمام معنایی. (هانا مسیر ترک اتاق را می بندد).
مسأله اینه، یه رابطه بایرونی هم وجود داره.

(هانا می ایستد و روبه روی وی قرار می گیرد).

اهمیتی نمی دم.

باید اهمیت بدی. دار و دسته بایرون قراره واسه گرفتنش از سر
سور و ساتشون کارآگاه استخدام کنن.

(مکث). آه واقعاً؟

اگه با هم همکاری کنیم.

درمورد چی؟

بشین، بهت می گم.

واسه چند لحظه می ایستم.

این نسخه از 'نیمکت اروس' متعلق به لرد بایرونه.

این متعلق به سپتیموس هاجه.

در اصل، بله. ولی این تو کتابخونه بایرون بود که واسه پرداخت
بدهی هاش فروخته شده، اون موقعی که انگلستان را واسه

همیشه تو سال ۱۸۱۶ ترک کرد. کاتالوگ حراجی توی کتابخونه بریتانیاست. 'اروس' قلم 74A بود و توسط جان نایتینگل کتابفروش و ناشر اپرا کورت، در پال مال خریداری شد... که اسمش توی شرکت نایتینگل و ماتلاک باقی مونده، نایتینگل کنونی پسرعموی منه. (مکشی می‌کند. هانا تأمل می‌کند و سپس روی میز می‌نشیند). فقط سرخط‌ها رو بهت می‌دم. سال ۱۹۳۹، محموله به خانه ییلاقی نایتینگل در کنت منتقل شد. سال ۱۹۴۵، محموله به کتابفروشی برگردونده می‌شه. ضمناً، جعبه‌ای نادیده گرفته از کتاب‌هایی از اوایل قرن نوزدهم توی سرداب خونه ییلاقی از بین می‌ره تا اینکه خونه واسه ساختن مسیری برای تونل ریل ارتباطی فروخته می‌شه. 'اروس' با یادداشت حراجی الصاق شده متعلق به سال ۱۸۱۶ کشف شد. رونوشت در دسترس برای بازرسی.

(این نسخه را از کیفش بیرون می‌آورد و آن را به هانا می‌دهد که آن را بازرسی کند).

خوبه. تو کتابخونه بایرون بوده.

هانا

زیر چندتا از عبارات خط کشیده شده. (هانا کتاب را برمی‌دارد و آن را تورقی می‌کند). همه اونا، و فقط اونا. نه، نه، به من نگاه کن، نه توی کتاب. تمام عباراتی که زیرشون خط کشیده شده، کلمه به کلمه، به عنوان نقل قول‌هایی توی نقد 'نیمکت اروس' توی پیکادیلی ریکریشن سی آوریل ۱۸۰۹ استفاده شده. منتقدها تازه توجه‌اشون به اطلاعیه قبلیش توی یه مجله همسان از 'دوشیزه ترکیه' جلب شده.

برنارد

منتقد مشخصاً هاجه. 'دوستم سپتیموس هاج کسی که ایستادگی کرد و بهترین‌هایش را در حق این نویسنده تقدیم کرد.'

هانا

نکته همینه. پیکادیلی هر دو کتاب رو مسخره کرده.

برنارد

هانا

(مکت). منتقدها هم مثل بایرون تعبیر کردن؟

برنارد

(دو نسخه از کیفش بیرون می‌آورد). اونا با یه نگاه لعنتی خیلی شبیه بایرون خوانشش کردن تا نقد سال گذشته بایرون از وردزورث^۱. (هانا به نسخه‌ها خیره می‌شود).

هانا

می‌بینم. خب، تبریک می‌گم. شاید. دوتا کتاب ناشناس قبلی توسط بایرون جوان نقد شدن؟ همینه؟

برنارد

نه. به دلیل نوارها، سه سند دست نخورده توی کتاب باقی مونده. (برنارد با دقت بسته‌ای را باز می‌کند که از کیفش بیرون آورده است). او نسخه‌های اصلی را دارد. آن‌ها را با دقت یکی یکی نگاه می‌دارد). 'آقا- ما مسأله‌ای برای تسویه حساب داریم. من در اتاق اسلحه‌ها منتظر شما هستم. آقای ای. چاتر.' 'شوهرم برای هفت تیرها به شهر فرستاده شده. چیزی که نمی‌تونه اثبات کنه رو انکار کن- به خاطر خدا- امروز مراقب اتاقم هستم.' بدون امضا. 'سیدلی پارک، نهم آوریل ۱۸۰۹. آقا من شما رو دروغگو، فاسق، یه افترازن توی روزنامه و دزد اعتبارم خطاب می‌کنم. منتظر مقدمات شما برای دوئل با من به عنوان یک مرد و یک شاعر هستم. آقای ای. چاتر.'

(مکت).

هانا

عالیه. ولی قطعی نیست. کتاب هفت سال بوده تا راهی واسه ورود به دارایی بایرون پیدا کنه. رابطه‌ای بین بایرون و چاتر وجود نداره، یا با سیدلی پارک. یا با هاج سر این مسأله. به علاوه، اشاره‌ای توی نامه‌های بایرون وجود نداره و این نوع از مخمضه آخرین چیزیه که درموردش سکوت کرده.

۱- غزل میهن پرستانه وردزورث در قالب مقاله انتقادی دیده نشده چاپ شده در جولای ۱۸۰۷ در مجله ریکریشنز لیتری مانتلی. بایرون در آگوست آن را تصدیق می‌کند، اما گمانه‌هایی بر تغییرات در متن وجود دارد و در نامه‌ای به ناشر، بن کراسبی، گویا بایرون به رایگان متن را ویراستاری کرده است.

- برنارد می‌مخمصه؟
- هانا می‌تونسته بدون اونم یه چرخش کمیک درست کرده.
- برنارد چرخش کمیک، چه مزخرفاتی! (برنارد برای تأثیر مکث می‌کند). اون چاتر رو کشت!
- هانا (یک تمشک). آه، واقعاً!
- برنارد چاتر سی و یک ساله بوده. نویسنده دو کتاب. هیچ خبر بیشتری درموردش بعد از 'اروس' وجود نداره. بعد از آوریل ۱۸۰۹ کاملاً محو شده و بایرون-بایرون هجویه‌اش، رامشگران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی رو در مارس منتشر کرده بود. تازه اسم و رسمی پیدا کرده بود. با این حال به محض اینکه تونسته یه کشتی پیدا کنه، به قصد لیسبون سفر دریایی داشته و واسه دو سال خارج از کشور بمونه^۱. هانا، این شهرته. جایی توی مقالات کروم چیزی وجود خواهد داشت.
- هانا چیزی وجود نداره، نگاه کردم.
- برنارد ولی تو دنبال چیز دیگه‌ای بودی! قرار نیست واسه تو شبیه 'لرد بایرون به شوخی سر صبحانه اظهار نظر کرد.' واضح و روشن باشه!
- هانا با وجود حضورش بعید بوده توجه کسی رو جلب نکرده باشه. ولی چیزی در اشاره به اینکه بایرون اینجا بوده وجود نداره و معتقد نیستم اینجا هم بوده باشه.
- برنارد درسته؛ ولی بذار یه نگاهی بندازم.
- هانا تو کاسه کوزه منو می‌ریزی بهم.
- برنارد دختر عزیز، من می‌دونم چطور خودم رو کنترل کنم.

۱- در ۱۸۰۹ بایرون به همراه جان کم هابه‌اوس سفری دریایی به اسپانیا، مالت و یونان داشت. محققان بر سر کوچ بایرون موافقت؛ ولی درمورد سمت‌وسوهای مسائل عاشقانه آن شک و تردید دارند.

هانا و به من نگو دختر عزیز. اگه چیزی درمورد بایرون یا چاتر یا هاج پیدا کردم، اونو خبر می‌دم. نایتینگل، ساسکس.

(مکث. هانا بر می‌خیزد).

برنارد متشکرم. درمورد بازی با اسمم متأسفم.

هانا مشکلی نیست...

برنارد کالج هاج چی بوده، ضمناً؟

هانا ترینیتی^۱.

برنارد ترینیتی؟

هانا بله. (تأمل می‌کند). بله. کالج قدیمی بایرون.

برنارد هاج چند سالش بوده؟

هانا دنبالش بودم؛ ولی یه سال یا دو سال بزرگتر از بایرون بوده. بیست و دو...

برنارد هم‌دوره‌ای‌ها در ترینیتی؟

هانا (از روی خستگی). بله، برنارد و شکی نیست اونا هر دو جز تیم کریکت بودن وقتی هارو^۲ نقش ایتون رو در لردها بازی می‌کرده!

(برنارد به هانا نزدیک می‌شود و نزدیک وی می‌ایستد).

۱- Trinity: کالجی در دانشگاه کمبریج.

۲- Harrow: هارو یک مدرسه مستقل معتبر مخصوص پسرها در حومه غربی لندن است که تحت فرمان سلطنتی الیزابت اول در ۱۵۷۲ تأسیس شد. در ۱۸۰۵ اتون و هارو اولین مسابقه سالانه کریکت اکنون مشهور خود را برگزار کردند. لرد بایرون بین سال‌های ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۵ به مدرسه هارو می‌رود و برای مدرسه کریکت بازی می‌کند و یکی از یازده بازیکن در اولین مسابقه است. ج.ای. لویڈ، کاپیتان تیم هارو نوشته است بایرون خیلی بد بازی می‌کرده است.

برنارد (با ملایمت). منظورت اینه سپتیموس هاج توی مدرسه با
بایرون بوده؟

هانا (کمی به تته پته می/فتد). آره... باید بوده باشه... در واقع.

برنارد خب، تو زنیکه احمق.

(با ژست سنگینی از شادی ناب، برنارد بازوانش را به دور هانا
می/ندازد و بوسه آبدار حسابی از گونه او می/گیرد. کلویی در
حین دیدن قسمت آخر این مسأله وارد می/شود).

کلویی آه... اممممم... فکر می/کردم اینو واستون بیارم.

(حامل یک سینی با دو لیوان روی آن است).

برنارد من باید برم و به ماشینم سری بزنم.

هانا قراره مخفیش کنی؟

برنارد مخفی کنم؟ قراره بفروشمش! این طرفا باری هست بتونم
ماشین رو توی روستا به نمایش بذارم؟ (وی به سمت آنان
برمی/گردد همان طوری که در شرف ترک اتاق از در باغ است).
از اینکه اینجام خوشحال نیستین؟

(اتاق رو ترک می/کند).

کلویی اون گفت تو رو می/شناسه.

هانا اون نمی/تونسته منو بشناسه.

کلویی نه، شاید نه. می/گفت می/خواد یه غافلگیری باشه؛ ولی حدس
می/زنم که متفاوت. فکر می/کردم میزان زیادی انرژی سکسی
اونجا وجود داشت، این طور فکر نمی/کنی؟

هانا	چی؟
کلویی	سرحال روی پاهاش، می‌بینی، یه نشانه مطمئن. باید اونو به خاطر تو دعوت کنم؟
هانا	به چی؟ نه.
کلویی	می‌تونی دعوتش کنی- این بهتره. می‌تونه به عنوان شریکت بیاد.
هانا	بس کن. بابت چای ممنون.
کلویی	اگه اونو نمی‌خوای، من می‌خوامش. ازدواج کرده؟
هانا	کمترین نظری ندارم. قرار نیست یه اسب کوچولو داشته باشی؟
کلویی	فقط سعی می‌کنم واسه‌ات قرار ملاقاتی ترتیب بدم، هانا.
هانا	باور کن، اهمیتی نداره.
کلویی	منظورم واسه رقصه. اون می‌تونه در نقش بیو برومل ^۱ بیاد.
هانا	نمی‌خوام لباس شیک بپوشم و یه شریک واسه رقص داشته باشم، کمتر از همه آقای نایتینگل. من نمی‌رقصم.
کلویی	انقده تاقچه بالا نذار. تو اونو بوسیدی، به هر حال.
هانا	اونو منو بوسید و فاقد شور و شوق معمولی بود.
کلویی	خب، نگو من بهت اولین شانس رو نمی‌دم. برادر نابغه من خیلی راحت می‌شه. اون عاشقت شده، حدس می‌زنم می‌دونی.
هانا	(عصبانی). شوخیه!
کلویی	واسه اون شوخی نیست.

۱- Beau Brummel: جورج بایرون برومل (۱۸۴۰ - ۱۷۷۸) قاضی و مقتدر. به کنایه به افراد جلف و خوش تیپ گفته می‌شود؛ کج کلاه خان.

هانا

البته هست. نه حتی یه شوخی. چطور می‌تونی انقده مسخره باشی؟

کلویی

سلام، گاس، چی داری؟

هانا

(گاس یک سیب دارد، پوست‌کنده با یک یا دو برگ هنوز متصل به آن. سیب را به هانا پیشکش می‌کند).

(غافلگیر). آه!... متشکرم!

کلویی

(در حال ترک اتاق). بهت گفت.

هانا

(کلویی در اتاق را روی خودش می‌بندد).

ممنون. آه عزیزم.

صحنه سوم

اتاق درس. فردا صبح. اکنون: توماسینا، سپتیموس و جلابی حضور دارند. این ترکیب را پیش از این دیده‌ایم: توماسینا در سر جای خود پشت میز؛ سپتیموس در حال خواندن نامه‌ای که تازه به دستش رسیده است؛ جلابی منتظر، اخیراً نامه را تحویل داده است. 'نیمکت اروس' در برابر سپتیموس است، باز، همراه با برگه‌هایی از کاغذ که روی آنها وی نوشته است. کیف چرمیش روی میز است. پلاتوس^۱ (لاک‌پشت) کاغذ نگهدار است. همچنین سیبی که اکنون روی میز است، از همه نظر شبیه سیب.

(با چشمانش به نامه) چرا ادامه نمی‌دی؟

سپتیموس

۱. Plautus: (۱۸۴ - ۲۵۴ ق.م) شاعر و نمایشنامه‌نویس طنز رومی

(توماسینا یه برگه کاغذ را مطالعه می کند، امتحان آموزش زبان. وی قدری دچار مشکل است).

سولیو اینسیسا... اینگنه... نشسته بر تخت... در آتش... و همچنین روی یک کشتی... سدبات رجینا... ملکه را نشانده...

هیچ جوابی وجود نداره، جلابی. متشکرم. (نامه را تا می کند و میان برگه های 'نیمکت اروس' قرار می دهد).

منم همینو می گم، آقا.

... باد بوی خوشی داشت... پورپوریس ولیس... به وسیله، با یا از بادبان های بنفش-

(به جلابی). من چیزی واسه پست دارم، اگه در حقم لطف کنی.

(در حال ترک اتاق). بله، آقا.

... شبیه به- چیزی- به وسیله، با یا از عشاق- آه، سپتیموس!- موزیکا تیپارومیمپرات... موسیقی فلوت های فرمان داده شده...

'حکم شده' بهتره.

... پاروهای نقره ای- اقیانوس مهیج- گویی- گویی- عاشقانه-

خیلی خوبه.

(سیب را برمی دارد. شاخه و برگ ها را می کند، آن ها روی میز می گذارد. با یک چاقوی جیبی تکه ای از سیب قاچ می زند و در حالی که آن را می خورد، تکه ای دیگر قاچ می زند که به پلاتوس می دهد).

رجینا رکلینابات... ملکه- تکیه می داد- پرائتر دسکریپتیونم- به طور وصفناپذیر- در یک خیمه طلایی- همچون ونوس و با این حال بیشتر-

توماسینا

سپتیموس

جلابی

توماسینا

سپتیموس

جلابی

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس	سعی کن کمی شاعرانگی بهش بدی.
توماسینا	من چطور می‌تونم وقتی چیزی به لاتین وجود نداره؟
سپتیموس	آه، یه منتقد!
توماسینا	دیدو ^۱ ملکه کارتاژه؟
سپتیموس	نه.
توماسینا	شاعر کیه؟
سپتیموس	تو می‌شناسیش.
توماسینا	من می‌شناسمش؟
سپتیموس	یه رومی نیست.
توماسینا	آقای چاتر؟
سپتیموس	ترجمه تو کاملاً شبیه چاتره.
(سپتیموس قلمش را برمی‌دارد و به نوشتنش ادامه می‌دهد).	
توماسینا	می‌دونم کیه، دوستت بایرونه.
سپتیموس	لرد بایرون، اگه لطف کنی.
توماسینا	مامان عاشقه لرد بایرونه.
سپتیموس	(مجدوب). بله. مهمله.
توماسینا	مهمل نیست. من اونا رو با هم توی عمارت تابستانی دیدم.

۱- Queen Dido: در آنه‌اید ویرژیل مؤسس و ملکه کارتاژ که عاشق آئنه‌اس می‌شود و سپس از آنکه آئنه‌اس او را رد می‌کند خود را در هیمة سوزانی می‌کشد.

(قلم سپتیموس از حرکت متوقف می‌شود، چشمانش سرانجام به توماسینا برانگیخته می‌شود). لرد بایرون واسه مامان از هجویه‌اش می‌خوند و مامان می‌خندید، با سرش در بهترین موقعیت.

اون هجویه رو درک نمی‌کرد و ادبش رو به یه مهمان نشون می‌داد. مامان از تصمیم بابا واسه تغییر پارک عصبانیه؛ ولی فقط نمی‌تونه ادبش رو واسه یه مهمان توجیه کنه. مامان قبل از عادتش، ساعت‌ها به طبقه پایین می‌اومد. لرد بایرون سر صبحانه مات و مبهوت بود. اون بهت باج داد، سپتیموس.

داد؟

گفت تو به رفیق بذله‌گویی و اون تقریباً مقاله‌ای که نوشتی رو از حفظ داره. خب، فراموش کردم درمورد چی؛ ولی به کتابی به اسم 'دوشیزه ترکیه' و چطور تو اونو به سگت واسه شام هم نمی‌دی.

آه. آقای چاتر سر صبحانه بود، البته.

اونم بود، نه مثل برخی تنبل‌ها.

اون لاتین رو واسه ساختن موسیقی و ریاضی رو واسه تصحیح بلد نیست.

(کتاب درس توماسینا را از زیر پلاتوس برمی‌دارد و آن را روی میز روبه‌روی توماسینا پرت می‌کند).

تصحیح؟ چه نقصی توشه؟ (به کتاب نگاهی می‌اندازد). منفی آلفا؟ اوووف! چرا منفی؟

واسه انجام کار بیشتری که خواسته شده بود؟

تو کشف منو دوست نداری؟

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

یه خیال یه کشف نیست.

یه طعنه یه جواب رد نیست. (سپتیموس نوشتنش را تمام می‌کند. کاغذها را به شکل نامه‌ای تا می‌زند. موم را به منظور ذوب کردن برمی‌دارد. نامه را مهر و موم می‌کند و روی پوشش چیزی می‌نویسد. در این ضمن) تو با من رفتار بدی داری چون مامانم به دوستت توجه می‌کنه. خب، بذار اونا از خونه فرار کنن، اونا نمی‌تونن پیشرفت دانش رو به عقب برگردونن. فکر می‌کنم این یه کشف فوق‌العاده است. هر هفته نمودار هر معادله تو رو نقطه به نقطه می‌کشم، ایکس‌ها در برابر ایگرگ‌ها به تمام شیوه‌های رابطه جبری و هر هفته اونا خودشون رو چون هندسه پیش‌پاافتاده‌ای رسم می‌کنند، انگار دنیای اشکال چیزی نبودن؛ به جز قوس‌ها و زاویه‌ها. صدق خدا، سپتیموس، اگه معادله‌ای واسه یه منحنی شبیه یه ناقوس وجود داشته باشه، باید یه معادله واسه یه چیزی شبیه گل استکانی وجود داشته باشه و اگه واسه یه گل استکانی معادله‌ای هست، چرا واسه یه گل رز نباشه؟ ما معتقدیم طبیعت براساس اعداد نوشته شده؟ معتقدیم.

سپتیموس

توماسینا

پس چرا معادلات تو فقط اشکال ساختگی رو ترسیم می‌کنه؟

سپتیموس

نمی‌دونم.

توماسینا

همین رو تو چنته داری، خدا فقط می‌تونست یه گنجه بسازه.

سپتیموس

اون معمای معادلاتی رو داره که به مقادیر نامحدود منتهی می‌شه، جایی که نمی‌تونیم بفهمیم.

توماسینا

عجب بزدلی! باید از وسط هزار تو به سمت بیرون کار کنیم. با یه چیز ساده شروع کنیم (برگ سیب را برمی‌دارد). این برگ رو رسم می‌کنم و معادله‌اش رو استنباط می‌کنم. وقتی لرد بایرون مرده و فراموش شده باشه، تو بابت اینکه مربی من بودی به شهرت می‌رسی.

(سپتیموس کارش را با نامه به/تمام می‌رساند. نامه رو دورن جیبش می‌گذارد).

(با قاطعیت). برگرد سر کلئوپاترا^۱.

سپتیموس

این کلئوپاترائه؟- از کلئوپاترا متنفرم!

توماسینا

ازش متنفری؟ واسه چی؟

سپتیموس

همه چی به سمت عاشق اون شدن تغییر می‌کنه. عشق نو، عشق غایب، عشق گمشده- هیچ وقت زن قهرمانی رو نشناختم که انقده سر رشته‌های معاشقه‌های ما رو به وجود بیاره. فقط یه ژنرال رومی لازمه تا چنگک رو از بیرون پنجره پرت کنه و امپراطوری رو مثل یه پیه تعمیدگر توی یه بنگاه معاملاتی از بین بیره. اگه ملکه الیزابت یه بطلمیوس بود، تاریخ حتما متفاوت می‌شد- ما هم اهرام روم و ابولهل بزرگ ورونا رو تحسین می‌کردیم^۲.

توماسینا

خدا بهمون رحم کنه.

سپتیموس

ولی در عوض، احمق مصری با دشمنی معاشقه داشت که کتابخونه بزرگ اسکندریه رو به آتیش کشید بدون اینکه جریمه همه اون چیزیهایی که از موعدهشون گذشته رو بده. آه، سپتیموس!- می‌تونی تحملش کنی؟ همه نمایشنامه‌های

توماسینا

۱- Cleopatra: (۶۹ - ۳۰ پیش از میلاد) ملکه مصر، دختر بطلمیوس سیزدهم و همسر او که ژولیوس سزار پیوست تا برادرش، بطلمیوس چهاردهم را شکست دهد. او معشوق سزار تا زمان قتل اوست. زمانی که با مارک آنتونی ازدواج می‌کند، با شکست آنتونی از آگوستوس دست به خودکشی می‌زند.

۲- کلئوپاترا از سلسله بطلمیوسیان بود که از ۳۲۳ تا ۳۰ پیش از میلاد بر مصر حکمرانی کردند. برخلاف کلئوپاترا که با مردان زیادی در ارتباط بود، ملکه الیزابت اول به باکری مشهور بود. الیزابت همچنین لشکر دریایی اسپانیا را شکست داد. زمانی که آنتونی در مقام حاکم روم، و کلئوپاترا در مقام حاکم مصر اولین مواجهه دریایی خود را داشتند، در عوض دفع دشمن، در دوستی میانشان گشوده شد. این جمله تلویحاً اشاره بدان دارد که اگر کلئوپاترا نجابت الیزابت را می‌داشت، امپراتوری خودش را حفظ می‌کرد و سنگ یادبودش به جای روم در سرزمینش قرار می‌گرفت.

گمشده آنتی‌ها! حداقل دویست‌تا از آشیل^۱، سوفوکل^۲، اورپید^۳ هزاران شعر- کتابخانه شخصی ارسطو توسط اجداد احق به مصر برده شده بود!^۴ چطور می‌تونیم بابت چنین مصیبتی بخوابیم؟

سپتیموس

با شمارش موجودیمون. هفت نمایشنامه از آشیل، هفت نمایشنامه از سوفوکل؛ نوزده نمایشنامه از اورپید، بانوی من! نباید بیشتر از این غصه بقیه رو بخورین به جز واسه سگک گمشده اولین کفشت، یا بابت کتاب درسی‌ات که وقتی پیر می‌شی گم می‌شه. ما دور می‌ریزیم همون جوری که گیر می‌آریم، مثل جهانگردهایی که باید هر چیزی رو تو بغلشون حمل کنن و چیزی که ما زمین می‌ذاریم رو بقیه برشون می‌دارن. جمعیت خیلی زیاده و زندگی خیلی کوتاه. ما توی رژه می‌میریم. ولی چیزی بیرون رژه وجود نداره؛ بنابراین چیزی نمی‌تونه توی اون گم بشه. نمایشنامه‌های از دست رفته سوفوکل قطعه به قطعه سروکله‌اشون پیدا شده، یا دوباره به زبون دیگه‌ای نوشته شدن. مداواهای باستانی واسه بیماری‌ها خودشون یه بار دیگه فاش می‌شن. اکتشافات ریاضی دوباره دیده می‌شن و مفقود می‌شن تا نظریه‌ها دوباره فرصت خودشون رو داشته باشن. بانوی من، فرض نکردی که اگه همه کارهای ارشمیدس^۵ توی کتابخونه بزرگ اسکندریه مخفی می‌شد، در

۱. Aeschylus (۵۲۵ - ۴۵۶ قبل از میلاد) اولین نمایشنامه‌نویس بزرگ آتن که برای نخستین بار دو بازیگر به همسرایان افزود و تنها هفت اثر از ۹۰ اثر باقی مانده است.
۲. Sophocles: (۴۹۶ - ۴۰۶ قبل از میلاد) نمایشنامه‌نویس یونانی که بیشترین جوایز را از مسابقات نمایشنامه‌نویسی یونان برد. بیش از ۱۲۰ نمایشنامه نوشت که تنها هفت اثر باقی مانده است.
۳. Euripides: (۴۸۰ - ۴۰۶ پیش از میلاد) آخرین نمایشنامه‌نویس بزرگ یونان که بابت تغییر نگاه از خدایان به انسان‌ها مشهور است. از ۹۲ نمایشنامه او تنها ۱۸ اثر به‌جا مانده است.
۴. The great library of Alexandria: کتابخانه شخصی ارسطو توسط بطليموس دوم در کتابخانه اسکندریه مستقر شد و توسط ژولیوس سزار به‌صورت تصادفی سوخت.
۵. Archimedes: (۲۸۷ - ۲۱۲ پیش از میلاد) ریاضیدان، مخترع و فیزیکدان یونان باستان که عدد پی را محاسبه کرد و فرمولی برای مساحت و حجم اشکال هندسی توسعه داد و از هندسه برای مطالعه ماشین‌ها استفاده کرد. وی ابداعات مکانیکی متعددی از جمله پیچ ارشمیدس دارد.

برابر یه در باز کن عاجز بودیم؟ شکی ندارم موتور حرارتی اصلاح شده مبتنی بر بخار^۱ که آقای نواکس رو تو خلسه فرو برده، همونی هست که آقای نواکس و موتور و عصر مدرن باید همگی همزمان کرده باشه، روی پاپيروس تشریح شده بوده. بخار و آلیاژ برنج توی گلاسگو اختراع نشدن. حالا، ما کجاییم؟ بذار ببینم می‌تونم بابت یه ترجمه رایگان واسه تو تلاشی کنم. توی هارو من تو این کار از لرد بایرون بهتر بودم. اون یه تیکه کاغذ از مامانت می‌گرفت و موشکافیش می‌کرد. (یک یا دو عبارت لاتین رو به شکل نظری/امتحان می‌کنند پیش از آنکه خودش وارد عمل شود). بله- 'کرجی که وی در آن نشسته بود، چون سریری صیقلی'^۲... به روی آب در آتش شهوت سوخت... - چیزی- پاشنه کرجی زرکوب بود، بادبان‌های ارغوانی و - این چیه؟ - آه بله- چه معطر آن-

(متوجه می‌شود و خشمگین). متقلب!

توماسینا

(با خونسردی). - 'بادها با آنان دل سوخته بود...'

سپتیموس

متقلب!

توماسینا

'... پاروها سیمین بودند تا نوایی از فلوت‌ها را مدام نوازش کنند...'

سپتیموس

(روی پاشنه‌هایش می‌جهد). متقلب! متقلب! متقلب!

توماسینا

(با وجود اینکه بسیار ساده است تا تلاش/ارزنده‌ای کند). '... و آبی که در آن از برای دنبال کردن پارو می‌زدند متلاطم‌تر می‌نمودند، همچون عاشق ضرباتشان. به خاطر شخص او، تمام توصیفات به گدایی افتادند- او در چادرش دراز کشید-'

سپتیموس

۱- Steam - driven heat engine: اگرچه تاریخچه نیروی بخار به قرن اول پس از میلاد بازمی‌گردد، اولین موتور بخار عملی مفید توسط ریچارد نیومن در سال ۱۷۱۲ اختراع شد. در حدود سال ۱۸۰۰، ریچارد تراویتییک موتور از طریق وارد کردن بخار با فشار زیاد آن را بهبود بخشید که هم باعث افزایش قدرت موتور شد و هم موجب کاهش اندازه آن شد.

۲- توصیف کلتوپاترا از پرده دوم صحنه دوم نمایشنامه آنتونی و کلتوپاترای شکسپیر.

توماسینا

(گریان از خشم، با شتاب به سمت در باغ می‌رود). امیدوارم بمیری!

(در آستانه برخورد با برائیس که وارد می‌شود. دوان دوان از دید خارج می‌شود، برائیس وارد می‌شود).

برائیس

خدای مهربون، مرد، چی بهش گفتی؟

سپتیموس

به اون گفتم؟ به اون چی گفتم؟

برائیس

هاج!

(سپتیموس به بیرون در نگاه می‌کند، اندکی پشیمان درمورد توماسینا و می‌بیند که چاتر خارج از دید خود را پنهان می‌کند).

سپتیموس

چاتر! رفیق عزیزم! چرا معطلی- بیا تو، قربان!

(چاتر به خودش اجازه می‌دهد تا با دستپاچگی داخل اتاق کشیده شود جایی که برائیس با شکوه ایستاده است).

چاتر

کاپیتان برائیس به بنده افتخار می‌دن- می‌خوام بگم، قربان، هر چیزی که باید به من بگید، قربان، کاپیتان برائیس رو مخاطب قرار بدین.

سپتیموس

چه غیرعادی. (به برائیس). همسرتون دیروز پیداشون نبود، قربان. اطمینان دارم مریض نباشن؟

برائیس

همسرم. من که همسری ندارم. منظورت کدوم آدم بدبختیه، قربان؟

(سپتیموس مجبور به پاسخ دادن است؛ ولی مردد و سردرگم است. به سمت چاتر بازمی‌گردد).

سپتیموس

نقشه رو نمی‌فهمم، چاتر. وقتی می‌خوام با کاپیتان برایش صحبت کنم، کی رو مورد خطاب قرار بدم؟

چاتر

اوه، غیرقابل اعتماد، هاج- غیرقابل اعتمادی!

سپتیموس

(به چاتر). به هر حال، چاتر- (حرف خودش را قطع می‌کند و به سمت برایش باز می‌گردد و مثل قبل ادامه می‌دهد). به هر حال، چاتر، واسه‌ات خبرهای شگفت‌انگیزی دارم. یه نفر برداشته نامه‌های دیوانه‌وار و گیج‌کننده‌ای به اسم تو نوشته. یکی از نامه‌ها، یک ساعت و نیم پیش به دستم رسید.

برایس

(با عصبانیت). آقای هاج! به شرافتتون نگاه کنید، آقا! اگه نمی‌تونید بدون این حماقت به من توجه کنید، همراهتون رو معرفی کنین کسی که ممکنه ماجرا رو فیصله بده همچون بین آقایون محترم. بدون شک دوستتون بایرون چنین لطفی رو در حقتون می‌کنه. (سپتیموس دیگر بازی را دنبال نمی‌کند).

سپتیموس

آه بله، اون در حقم چنین لطفی رو می‌کنه. (خلقش عوض می‌شود، به سمت چاتر می‌چرخد). آقا- از بی‌حرمتی به شما احساس ندامت می‌کنم. شما یه دوست صدیقین با هیچ سوءنیتی در وجودتون به جز شعر.

چاتر

(با خوشحالی). آه خوبه! - بیشتر شبیه یه چیزیه! (ناگهان دچار شک می‌شود). اون عذرخواهی می‌کنه؟

برایس

هنوز بابت حق زناشویی‌اش بی‌حرمتی وجود داره، خانم چاتر-

چاتر

نچ، نچ، آقا!

سپتیموس

انگار قصد داری- نچ نچش. با این حال-

(ولی صحبت آنان توسط خانم کروم همانطور که از باغ وارد می‌شود قطع می‌شود).

خانم کروم

آه - عالی پیدا شده! آقای چاتر، این شما رو خیلی خوشنود می‌کنه. لرد بایرون یه نسخه از کتاب جدیدتون رو درخواست کرده. از خوندنش کلی کیف می‌کنه و قصد داره اسم شما رو توی ویراست دوم رامشگران انگلیسی و منتقدین اسکاتلندیش قرار بده.

چاتر

بانوی من، رامشگران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی یه شعر بند تنبونی و متوجه اوناییه که از لرد بایرون بزرگ‌تر و بهترن. اگه اون قصد داره اسم منو وارد کنه، قصد داره به من توهین کنه.

خانم کروم

خب، البته چنین قصدی هم داره، آقای چاتر. ترجیح می‌دی ارزش توهین هم نداشته باشی؟ از اینکه تو گروه راجرز^۱ و مور^۲ و وردزورث هستین باید احساس غرور کنی - آه! 'نیمکت اروس'! (نسخه سپتیموس از کتاب روی میز را تشخیص می‌دهد).

این نسخه منه، خانم.

سپتیموس

خانم کروم

چه بهتر - کتاب‌های یه دوست اگه واسه قرض گرفتن نباشه پس واسه چی هستن؟ (توجه کنید: 'نیمکت اروس' اکنون حاوی سه نامه است و باید بدون هر اعلام واقعیت صورت گیرد. این به دلیل مجلدی است که به عنوان یک کتاب در قطع خشتی قابل توجه تشریح شده بود). آقای هاج، شما باید با دوستتون صحبت کنید و بهش بگین ادعای دروغش مبنی بر خروج ما از خونه غلط از آب دراومده. قرار نیست من این کار رو بکنم. اون می‌گه مصممه با قایق مسافری مالت^۳ از فالموت سفر کنه! همه‌اش تو فکر لیسبون و لسبوس^۴ و کیف چرمی تپانچه‌هاشه و بهش گفتم ممکن نیست این یه فکر باشه. همه اروپا در طغیان

۱ - Samuel Rogers: ساموئل راجرز (۱۸۵۵ - ۱۷۶۳) شاعر رومانیک انگلیسی.

۲ - Thomas Moore: توماس مور (۱۸۵۲ - ۱۷۷۹) شاعر رومانیک بریتانیایی، دوست و زندگی‌نامه‌نویس لرد بایرون.

۳ - Malta: سه جزیره مدیترانه‌ای در جنوب سیسیل.

۴ - Lesbos: جزیره‌ای در یونان نزدیک به ترکیه که برای شاعران باستانیش از جمله سافو مشهور است.

ناگهانی ناپلئون به سر می‌بره، همه خرابه‌های قدیمی برجسته تعطیل می‌شن^۱، جاده‌ها کاملاً به دست جنبش نظامیون اشغال می‌شه، اتاق‌های اجاره‌ای تبدیل می‌شن به سربازخونه و سالن مد واسه جمهوری خواهان بی‌خدایی که هنوز موفق به بازگشت به طبیعت‌اشون نشدن. اون می‌گه هدفش شاعریه. کسی با تپانچه شاعری رو هدف قرار نمی‌ده. در شعرا، شاید. من تو رو زیر و رو می‌کنم تا قدرت تپانچه‌هاش رو به دست بگیرم، آقای هاج! دوستتون با اون تپانچه‌ها امن نیست. چلاق بودنش، اون منو گیج می‌کنه، کاملاً نتیجه عادت پسرچگی‌اش از شلیک کردن خودش به پاشه. صدای چیه؟

(صدای نواختن بد پیانو در اتاق بغلی است. از زمان خروج توماسینا برای مدتی ادامه پیدا می‌کند).

سپتیموس پیانونوازی برودود^۲ جدید، خانم. درس‌های موسیقی ما در مرحله مقدماتیه.

خانم کروم خب، درس‌های شما به جنبه ساز پیانو محدود بشه و بذارین توماسینا نواختن رو رها کنه تا وقتی که چیزی یاد بگیره. (خانم کروم، در حال برداشتن کتاب، به سمت باغ از اتاق خارج می‌شود).

برایس حالا! اگه صحبتی از خدا به واسطه خانم کروم نبود، اون هیچ وقت به واسطه کسی صحبت نمی‌کرد!

چاتر (وحشت زده). قدرت تپانچه‌های لرد بایرون رو به دست بگیر!

برایس به آقای چاتر گوش بده، جناب- چه جوری بهش جواب می‌دی؟

۱- در اروپای رومانتیک آثار باستانی مقاصد توریستی بودند؛ همانند تینترن ابی و الجین ماربلز که محبوب شلی، کولریج و وردزورث بود.

۲- Broadwood

(سپتیموس حرکت خانم کروم تا باغ را تماشا می‌کرده
است. برمی‌گردد).

سپتیموس با به قتل رسوندنش. از دستش خسته شدم.

چاتر (وحشت زده). آه؟

برایس (خشنود). آه!

سپتیموس آه، روح لعنتی تو، چاتر! اگه اوید می‌تونسته وکیل بمونه و
ویرژیل کشاورز^۱، اگه اونا ابتدالی^۲ رو درک کرده بودن که در برابر
اون، عشق توی ساتیرهای^۳ ورزشی و نمف‌های^۴ احمق تو نزول
می‌کنه! با نصف یه توپ نیم اونسی^۵ تو مغز تو در خدمت هستم.
ممکنه تو رو قانع کنه. پشت قایق خونه در سپیده‌دم. باید بگیم
ساعت پنج؟ تمجیدهای من از خانم چاتر. بدون داشتن ترسی
به خاطرش، اون هیچ محافظتی رو سلب نمی‌کنه در صورتی که
کاپیتان برایس یه شلینگ تو جیبش داره، خودش به خانم چاتر
تذکر داد.

برایس دروغ می‌گی، آقا!

سپتیموس نه، جناب. خانم چاتر، شاید.

برایس دروغ می‌گی یا به من جواب می‌دی!

۱- اوئید شاعر رومی برای تحصیل در رشته حقوق آموزش دید؛ اما برای اشعار اروتیک و اساطیریش از جمله
هنر عشق و دگردیسی شناخته شده است. شعر شبانی ویرژیل، جورجیک (که سنت شبانی را پایه گذاری
کرده است) مقایسه‌ای میان یک کشاورز و یک فیلسوف را پدید می‌آورد: با اینکه او از قدرت کشاورز برای
کار سازنده برخوردار نیست، اما فیلسوف شادتر است؛ زیرا چیزی برای ترس ندارد.

۲- Bathos: ضداوج، صمیمیت یا نامحسوس بودن

۳- Satyr: در اساطیر یونانی موجودات جنگلی شهوانی با سر و تنه مرد و گوش، پا و شاخ‌های کوتاه یک بز.
به مرد لجباز نیز اشاره دارد.

۴- Nymph: در اساطیر یونانی و رومی، خدای کوچک زنی که در اشیاء طبیعی سکونت دارد یا بدان شخصیت
می‌دهد و عموماً جوان، زیبا و دوست‌داشتنی است.

۵- Guinea: سکه طلا در انگلستان از ۱۶۶۳ تا ۱۸۱۳.

سپتیموس

(از روی خستگی). آه، خیلی خب- می‌تونم ساعت پنج و پنج دقیقه تو رو ببینم و بعدش حرکت به سمت کشتی مسافربری مالت بیرون فالموت. شما دو نفر خواهید مرد، هم مدرسه‌ای تهیدست من باقی می‌مونه تا به بانو توماسینا درس بده و من به هر کسی از جمله خانم چاتر اطمینان می‌دم قانع بشه! (سپتیموس در را پشت سرش محکم به هم می‌زند).

برایس

اون همه‌اش هارت و پورته، طبل تو خالیه. بقیه خاطر جمع بودند، چاتر، کاری می‌کنم باد از سرش بپره.

(برایس از در دیگری اتاق را ترک می‌کند، دلگرمی چاتر فقط لحظه‌ای تداوم دارد. وقتی ضعف پدیدار می‌شود).

چاتر

آه! ولی...

(با عجله پشت سر برایس خارج می‌شود).

صحنه چهارم

هانا و ولنتین. هانا با صدای بلند کتاب می‌خواند. ولنتین به او گوش می‌دهد. آذرخش، لاک‌پشت روی میز است و به آسانی قابل تمییز از پلاتوس نیست. در برابر ولنتین کیف چرمی سپتیموس است، قدری آشکارا ولی به طور طبیعی قدری مبهم. باز می‌شود. اساساً مرتبط با کیف چرمی (ولو ممکن است حاوی کاغذهای سفید نیز باشد). سه چیز موجود است: یک کتاب مقدمات ریاضی نازک، یک برگ کاغذ طراحی که روی آن یک دیاگرام خرچنگ قورباغه‌ای و مقداری نماد ریاضیاتی، علامت‌های فلش و غیره وجود دارد و کتاب درس ریاضی توماسینا، یعنی کتابی که توماسینا در آن می‌نویسد. ولنتین در هنگام گوش دادن به خوانش هانا از روی کتاب مقدمات ریاضی، کتاب توماسینا را ورق می‌زند.

هانا

‘من، توماسینا کاورلی، حقیقتاً روش حیرت‌انگیزی دریافته‌ام که به موجب آن، تمام اشکال طبیعت باید از اسرار عددیشان دست بکشند و خودشان را تنها به واسطه عدد ترسیم کنند.

این حاشیه برای هدفم بسیار جزئی است، برای جغرافیای نوین اشکال بی‌قاعده، خواننده باید جای دیگری را ببیند که توسط توماسینا کاورلی کشف شده است. (مکت. هانا دفتر را به ولنتین می‌دهد، ولنتین به آنچه توسط هانا خوانده شد، نگاهی می‌اندازد. از اتاق بغلی، صدای پیانو شنیده می‌شود، به آرامی شروع به نواختن می‌شود، غیرتحمیلی، به شکل بداهه). این معنی داره؟

ولنتین

نمی‌دونم. نمی‌دونم چه معنایی داره، به جز قوانین ریاضیاتی.

هانا

منظور من هم براساس قوانین ریاضیاتی بود.

ولنتین

(اکنون دوباره با کتاب درس). یه الگوریتم تکراره.

هانا

چی هست؟

ولنتین

خب، اون... یا عیسی مسیح... یه الگوریتمه که تکرار... تکرار شده باشه. من قراره چطور...؟ (تلاش می‌کند). صفحات سمت چپ گراف‌های چیزی هستن که اعداد توی صفحات سمت راست انجام می‌دن. ولی همه در مقیاس‌های مختلف. هر گراف بخش کوچکی از گراف قبله، بزرگنمایی شده. مثل اینکه تو جزییات یک عکس رو بزرگنمایی کرده باشی و همین‌طور، واسه همیشه. یا در مورد توماسینا، تا وقتی صفحاتش ته کشیده.

هانا

مشکله؟

ولنتین

ریاضی مشکل نیست. همون چیزیه که تو مدرسه انجام دادی. تو چندتا معادله ایکس و ایگرگی داری. هر مقداری واسه ایکس به تو مقداری واسه ایگرگ می‌ده. بنابراین تو یه نقطه می‌ذاری جایی که مقدار ایکس و ایگرگ صحیحه. بعد تو مقدار بعدی رو به ایکس می‌دی که به تو مقدار دیگه‌ای واسه ایگرگ می‌ده و وقتی انجامش دادی، در زمان اندکی نقطه‌ها را به هم وصل می‌کنی و این گراف توئه از معادله‌ای که داشتی.

هانا

و این همون کاری که توماسینا انجام می‌ده؟

ولنتین

نه. دقیقاً نه. به هیچ وجه. چیزی که اون انجام می‌ده اینه که هر وقت مقداری واسه ایگرگ پیدا می‌کنه، از اون به عنوان مقداری واسه ایکس بعدیش استفاده می‌کنه و بعدش دوباره حلس می‌کنه. تکرار، می‌فهمی.

هانا

و اون شگفت‌انگیزه، نیست؟

ولنتین

خب، یه مقدار. یه تکنیکه، من روی تعداد باقرقره‌ها استفاده می‌کنم و واسه مدت زیادی تجربه نشده، خب، از بیست ساله پیش مطرح شده.

(مکث).

هانا

چرا باید دست به چنین کاری می‌زده؟

ولنتین

نظری ندارم. (مکث). فکر می‌کردم روی عزلت‌نشین کار می‌کنی.

هانا

روی اون کار می‌کنم. هنوز هم کار می‌کنم. ولی برنارد، لعنت به اون... کاشف به عمل اومده مربی توماسینا روابط جالبی داشته. برنارد توی کتابخونه مثل یه کارآگاه جستجو می‌کنه. کیف چرمی داخل یه گنجه بوده.

ولنتین

چیزهای زیادی دور و برمون هست. گاس عاشق جستجو کردن اوناست. نه استادهای پیر و هر چیزی...

هانا

کتاب مقدمات ریاضی که توماسینا استفاده می‌کرده متعلق به اون بوده. مربی؛ اسمش رو داخل کتاب نوشته.

ولنتین

(در حال خواندن). 'سپتیموس هاج'.

هانا

چرا این چیزها حفظ شدن، تو چه فکر می‌کنی؟

ولنتین

چرا باید یه دلیلی وجود داشته باشه؟

هانا

و دیانگرام، دلایلش چیه؟

ولنتین

من از کجا بدونم؟

هانا

چرا بدعق می‌شی؟

ولنتین

من بدعق نیستم. (مکث). وقتی توماسینای تو با ریاضی کار می‌کنه ریاضیات مشابه‌ای در مدت دویست سال وجود داشته. کلاسیک و به مدت یک قرن بعد توماسینا. بعدش ریاضیات از دنیای واقعی جلو افتاد، در واقع، درست مثل هنر مدرن. طبیعت کلاسیک بود، ریاضیات ناگهان پیکاسویی شد^۱. ولی حالا طبیعت آخرین خنده رو می‌کنه. چیزهای عجیب و غریب ریاضیات دنیای طبیعی از آب در می‌آن.

هانا

همین فیدبک^۲؟

ولنتین

مثلاً.

هانا

خب، می‌تونسته توماسینا.

ولنتین

(تشر می‌زند). نه، البته اون دختره نکبتی نمی‌تونسته!

هانا

درسته، تو بدعق نیستی. منظورت از اینکه تو همون کاری رو انجام می‌دادی که اون انجام می‌داده چی بود؟ (مکث). تو چیکار می‌کنی؟

ولنتین

در واقع من این کار رو یه جور دیگه انجام می‌دم. اون با یه معادله شروع کرده و اونو به یه گراف تبدیل کرده. من گراف رو داشتم. داده‌های واقعی- و سعی می‌کنم معادله‌ای رو پیدا کنم که به تو گراف بده، اگه ازش همون جوری استفاده کنی که اون استفاده کرده. اون تکرار می‌شه.

هانا

واسه چی؟

ولنتین

همینه که چطور به تغییرات جمعیت در بیولوژی نگاه می‌کنی.

۱- برهان چهار رنگ که در ۱۹۷۶ توسط کامپیوتر اثبات شد.

۲- Iterated algorithm: یک الگوریتم تکرار می‌تواند پروسه‌ای بازگشتی باشد اگر خروجی از اولین تکرار به عنوان ورودی برای تکرار دوم فیدبک باشد و خروجی از تکرار دوم به عنوان ورودی تکرار سوم فیدبک هست و الی آخر.

ماهی گلی توی یه تالاب، بگو. امسال ایکس تا ماهی گلی هست. سال بعد ایگرگ تا ماهی گلی وجود داره. تعدادی متولد می‌شن، تعدادی به دست مرغ‌های ماهیخوار خورده می‌شن، هر چقدر. طبیعت ایکس رو به بازی می‌گیره و اونو تبدیل به ایگرگ می‌کنه. بعدش ایگرگ تا ماهی گلی جمعیت آغازین تو واسه سال بعده. فقط مثل توماسینا. مقدار تو واسه ایگرگ می‌شه مقدار تو واسه ایکس. معادله اینه: چه بلایی سر ایکس می‌آد؟ آلت دست شدن چیه؟ هر چی باشه، می‌تونه توسط یه ریاضیدان یادداشت شده باشه. بهش الگوریتم می‌گن.

نمی‌تونه هر سال یکسان باشه.

هانا

جرییات تغییر می‌کنند، نمی‌تونی حساب همه چیز رو داشته باشی، توی یه جعبه طبیعتی وجود نداره. ولی لازم نیست جرییات رو بدونی. وقتی اونا همه‌اشون سر هم می‌شن، بیرون درز پیدا می‌کنه که جمعیت طبق یه قانون ریاضیاتی عمل می‌کنه.

ولنتین

ماهی گلی هم؟

هانا

بله. نه. اعداد. این درمورد انزوای رفتار نیست و درمورد رفتار اعداد. این چیزیه که واسه هر پدیده‌ای کار می‌کنه که اعدادش رو می‌بلعه. اپیدمی سرخک، متوسط بارندگی، قیمت پنبه، به خودی خود پدیده‌ای طبیعی. ترسناکه.

ولنتین

درمورد باقرقره کار می‌کنه؟

هانا

هنوز نمی‌دونم. منظورم اینه، بدون شک کار می‌کنه؛ ولی نشون دادنش سخته. نوفه بیشتری همراه باقرقره وجود داره.

ولنتین

نوفه؟

هانا

اعوجاج‌ها. تداخل‌ها. داده‌های واقعی قروقاطین. هزار جریب خلنگ‌زار وجود داره که در دامنش باقرقره داره، همیشه تا

ولنتین

حدود دهه ۱۹۳۰ داشته؛ ولی هیچ کس باقرقره‌ها رو نشمرده. به اونا شلیک کردن. بنابراین تو می‌تونی باقرقره‌هایی رو بشمیری که بهشون شلیک شده؛ ولی سوختن خلنگ مداخله می‌کنه، منبع غذا بهبود پیدا می‌کنه. یه سال خوب واسه روباه‌ها با مسیر دیگه‌ای تداخل پیدا می‌کنه، اونا جوجه‌ها رو می‌خورن و بعدش آب و هوا وجود داره. اون بیرون اینا همه خیلی، خیلی پر سروصدان. تشخیص لحن خیلی سخته. شبیه یه پیانو تو اتاق بغلی، آهنگ تو رو می‌زنه؛ ولی بدبختانه کوک نیست، چندتا از سیم‌ها از دست رفتن و پیانیست با نت بیگانه و مسته. منظورم سروصداست! غیرممکنه!

هانا

چیکار می‌کنی؟

ولنتین

تو با این فرض شروع می‌کنی که لحن ممکنه وجود داشته باشه. تلاش می‌کنی از نوفه بکشیش بیرون. تو بابت این سعی می‌کنی، سعی می‌کنی، شروع می‌کنی به دست آوردن چیزی. ناقصه؛ ولی شروع می‌کنی یادداشت‌هایی رو متذکر بشی که از دست می‌رن یا کاملاً یادداشت‌های درستی نیستن.. و کم‌کم... (شروع می‌کنه به گفتن دامدی/دام با لحن "تولدت مبارک"). دامدی- دام، دام، ولنتین عزیزم، دامدی- دام- دام به تو- الگوریتم گم شده!

هانا

(با حالتی جدی). بله، می‌دونم و بعدش چی؟

ولنتین

چاپش می‌کنم.

هانا

البته. متأسفم. خیلی هم خوب.

ولنتین

همون نظریه هست. در مقایسه با ماهی گلی‌ها، باقرقره‌ها حرومزاده هستن.

هانا

چرا اونا رو انتخاب کردی؟

ولنتین

کتاب‌های شکار. ماترک حقیقی من. دویست سال از داده‌های واقعی روی یه ورق.

- هانا یه نفر هر چیزی که با تفنگش زده رو یادداشت کرده؟
- ولنتین خب، همون چیزیه که توی کتاب‌های شکاره. من فقط از ۱۸۷۰ استفاده می‌کنم؛ وقتی رم‌دهنده‌ها و هدف‌گیرها باب روز شدن.
- هانا منظور کتاب‌های شکاریه که به دوره توماسینا برمی‌گرده؟
- ولنتین آه بله. به‌علاوه. (و سپس از اندیشه هانا پیشه می‌گیرد). نه- واقعاً. بهت قول می‌دم. بهت قول می‌دم. نه یه دختر مدرسه‌ای ساکن یه خونه ییلاقی توی دربی‌شایر تو هجده سالگی- یه چیزی!
- هانا خب، اون چیکار می‌کرد؟
- ولنتین اون فقط با اعداد بازی می‌کرده. حقیقت همینه، اون هیچ کاری نمی‌کرده.
- هانا باید یه کاری کرده باشه.
- ولنتین خط‌خطی کردن. اون هیچ نمی‌دونسته.
- هانا یه میمون پشت ماشین تحریر؟
- ولنتین بله. خب، یه پیانو.
- هانا (هانا کتاب جبر را برمی‌دارد و از روی آن می‌خواند).
- هانا '... یه روش که به موجب آن تمام اشکال طبیعت باید از اسرار عددیشان دست بکشند و خودشان را تنها به واسطه عدد ترسیم کنند.' این فیدبک، یه روش ساخت عکس‌هایی از اشکال در طبیعت نیست؟ فقط بهم بگو هست یا نیست.
- ولنتین (کلافه). واسه من هست. تصاویر اغتشاش- رشد- تغییر- آفرینش- یه روش برای ترسیم یه فیل نیست، به خاطر خدا!
- هانا متأسفم. (یک برگ سیب از روی میز برمی‌دارد. وی از اصرار

روی مسئله می‌هراسد). پس نمی‌تونی یه تصویر از این برگ رو با تکرار این جور چیزها بکشی؟

(بدون فکر). آه بله، تو می‌تونی اون کار رو بکنی.

(خشمناک). خب، بهم بگو! صادقانه، می‌تونم تو رو بکشم!

ولنتین

هانا

ولنتین

اگه تو الگوریتم رو می‌شناختی و اونو دوباره تغذیه می‌کردی ده هزار بار می‌گفتی، هر بار یه نقطه‌ای وجود داره جایی روی یه صفحه. تو هیچ وقت نمی‌فهمی نقطه بعدی کجا انتظارت رو می‌کشه. ولی به تدریج شروع می‌کنی به دیدن این شکل، چون هر نقطه‌ای درون شکل این برگ هست. یه برگ نیست، یه شکل ریاضیاتی؛ ولی بله. پیش‌بینی نشده و مقادیر با هم آشکار می‌شن تا هر چیزی رو به این شیوه پدید بیاره. همینکه که چطور طبیعت خودش رو خلق می‌کنه، به هر قیاسی، دانه برف و کولاک برف. منو خیلی شاد می‌کنه. واسه اینکه دوباره اول خط باشی، تقریباً هیچ چیزی رو نمی‌دونی. مردم درمورد پایان فیزیک حرف می‌زنن. نسبیت^۱ و کوانتوم^۲ یه جوری دیده می‌شن انگار قرار بوده همه مشکلات رو بین خودشون سر کیسه کنن. نظریه همه چیز^۳. ولی اونا فقط خیلی بزرگ و خیلی کوچک رو

۱- Relativity: قانون گرانش جهانی نیوتن - توصیف جذب گرانشی بین دو توده در فضا - مستلزم انتقال نیروی گرانشی فوری است. اگرچه قانون نیوتن به طور مؤثر بیشتر پدیده‌های فیزیکی را توضیح می‌دهد؛ اما برای پدیده‌هایی کافی نیست که در سرعت‌های نزدیک به سرعت نور رخ می‌دهند: انحراف پیش‌بینی شده نور توسط گرانش با تنها نیمی از انحراف استفاده از تئوری نیوتن مشاهده می‌شود. در سال ۱۹۰۵ آلبرت انیشتین تئوری نسبیت را معرفی کرد که قوانین نیوتون را با کنار گذاشتن مفهوم حرکت مطلق اصلاح کرد و در عوض از حرکت نسبی بین دو سیستم به عنوان چهارچوب مرجع خود استفاده کرد؛ فضا و زمان یک زنجیره چهار بعدی ایجاد می‌کنند. فقط سرعت نور (حداکثر سرعت ممکن) ثابت می‌ماند. توده‌ها فضا-زمان را تحریف می‌کنند و بر مسیر ذرات حرکت در مجاورت آنها تأثیر می‌گذارند.

۲- Quantum: - از آنجا که قوانین حرکت نیوتون به نظر در انرژی در امواج حرکت می‌کند، در سال ۱۹۰۰ مکس پلانک، فیزیکدان آلمانی این ایده را مطرح کرد که انرژی کوانتومی می‌شود (یعنی می‌تواند واحدهای گسسته اندازه‌گیری شود). آلبرت انیشتین از آن در مفهوم نور استفاده کرد. در سال ۱۹۱۳ نیلز بور آن را روی طیف اتمی به کار برد تا مدل آشنا برای اتم را بر اساس یک هسته شارژ شده از الکترون‌ها محاط بیافریند که در مدارهای مدور گردش می‌کنند.

۳- A theory of everything: یک نظریه فرضی (که ابتدا انیشتین آن را مطرح کرد و در دهه هشتاد و نود

توضیح می‌دادن. عالم، ذرات بنیادی. چیزهایی با اندازه معمولی که چرندیات خودمونه، چیزهایی که مردم درموردشون شعر می‌نویسن- ابرها- نرگس‌های زرد- آبشارها- و توی یه فنجون قهوه چه اتفاقی می‌افته وقتی خامه بریزی توش- این چیزها مملو از راز هستن، به همون اندازه که بهشت واسه ما اسرارآمیزه واسه یونانی‌ها هم هست. بهتره در پی پیش‌بینی اتفاقات در لیه کهکشان یا درون هسته یه اتم باشیم تا اینکه آیا موقع مهمونی توی باغ خاله‌جون سه تا یکشنبه بعد از امروز بارون می‌آد یا نه. چون مسأله مشکل از آب در می‌آد و نمی‌تونیم حتی چکه بعدی از شیرآب چکه‌کنان رو پیش‌بینی کنیم؛ وقتی بی‌قاعده بشه. هر چکه‌ای شرایطی واسه بعدی مهیا می‌کنه، کوچک‌ترین تغییر پیش‌بینی رو به هم می‌ریزه و آب و هوا به همین شیوه غیرقابل پیش‌بینیه، همیشه غیرقابل پیش‌بینی می‌مونه. وقتی اعداد رو با کامپیوتر به عمل بیاری، می‌تونی اونو روی صفحه ببینی. آینده فاقد نظمه. یه در مثل این، پنج یا شش بار تلقی باز شده چون ما روی پاهای عقبی‌امون بلند شدیم. بهترین زمان ممکن واسه زنده بودن، وقتی تقریباً به هر چیزی فکر کردی و می‌دونستی، غلط از آب دراومده. (مکث).

آب و هوا توی صحرا حسابی قابل پیش‌بینیه.

هانا

مقیاس متفاوت؛ ولی گراف به یه شیوه بالا و پایین می‌ره. شش هزار سال توی صحرا مثل شش ماه توی منچستر می‌مونه.

ولنتین

چقدر؟

هانا

هر چیزی که تو باید گم کنی.

ولنتین

(مکث). نه.

هانا

مورد توجه قرار گرفت) که چهار اثر متقابل بنیادی طبیعی: جاذبه، نیروهای هسته‌ای قوی و ضعیف و نیروی الکترومغناطیسی را یکی می‌کند. به عبارت دیگر، ادراکی از جهان که می‌تواند مرکب از دانش ما نسبت به گرانث از تئوری نسبیت با آنچه باشد که ما از فیزیک هسته‌ای و الکترومغناطیسی مکانیک کوانتومی می‌شناسیم.

ولنتین

کاملاً صحیح. همونه که چرا توی مصر ذرت وجود داشته. (وقفه.
پیانو دوباره شنیده می‌شود).

هانا

اون داره چی می‌زنه؟

ولنتین

نمی‌دونم. داره کاملش می‌کنه.

هانا

کلویی اونو 'تابغه' صدا می‌زنه.

ولنتین

همون چیزی که مادرم صداش می‌زنه. فقط منظورش همونه.
پارسال چندتا کارشناس حفاری مامان رو توی مکان اشتباه واسه
چند ماه علاف کردن تا یه چیزای پیدا کنن. فنداسیون‌های
قایق‌خانه کاپابیلیتی براون. و گاس مامان رو مجاب کرد از اول
شروع کنه.

هانا

تا حالا حرف هم زده؟

ولنتین

آه بله. تا پنج سالگیش. تو هیچ وقت درموردش سؤال نکرده
بودی. واسه تربیت خوب به اینجا نمره بالایی می‌دی.

هانا

بله، می‌دونم. همیشه واسه بی‌علاقگیم اعتبار قائل شدم.

(برنارد بسیار هیجان‌زده و پیروزمندانه وارد می‌شود).

برنارد

رامشگران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی. یه برنوشته که با
مداد نوشته شده. گوش بده و دهتون رو گل بگیرید! (کتابی در
دست دارد. از روی آن می‌خواند). 'آه قاصد خواب، آنکه جراید
را از دست دادی و به ورور او امیدواری، ممکن بود این چنین از
جبران خسارت بگریزد! چاتر بدبخت، شاعر نیمکت اروس، به
خاطر افیونس به مدامم اجازه داد تأیید کنم!' می‌بینی، ناچاری
همه صفحات رو این رو و اون رو کنی.

هانا

این دست‌نوشته اونه؟

برنارد

آه، یالا.

هانا	معلومه که نه.
برنارد	یا عیسی مسیح، چی می خواهی؟
هانا	برهان.
ولنتین	کاملاً صحیح. درموردش کی حرف زده؟
برنارد	برهان؟ برهان؟ مجبوری اونجا باشی، تو هرزه احمق!
ولنتین	(با ملایمت). می گم، تو داری از نامزد من صحبت می کنی.
هانا	به خصوص وقتی من یه هدیه واست داشته باشم. حدس بزن چی پیدا کردم. (برای برنارد هدیه ارائه می کند). خانم کروم از لندن به شوهرش می نوشته. برادرش، کاپیتان برایس، با خانم چاتر ازدواج می کنه. به عبارت دیگه، یکی ممکنه فرض کنه، یه بیوه.
	(برنارد به نامه نگاهی می اندازد).
برنارد	گفتم اون مرده. چه سالی؟ ۱۸۱۰! آه خدای من، ۱۸۱۰! آفرین، هانا! قراره به من بگی این یه خانم چاتر متفاوته؟
هانا	آه نه. درست خودشه. به اسم مسیحیش توجه کن.
برنارد	صدقه. صدقه... 'انکار کن آنچه نمی توانی به خواست صدقه اثبات کنی!'
هانا	منو نبوس!
ولنتین	اون به هیچ کسی اجازه نمی ده ببوستش.
برنارد	تو می دونی! اونا نوشتن- اونا بدخط نوشتن- اینو به کاغذ اضافه کردن. کارشون همین بوده. سرگرمی اشون. کاغذ همون چیزیه که داشتن و بیشتر هم وجود داره. همیشه بیشتره. می تونیم پیداش کنیم!

هانا

چه اشتیاقی. اولی ولنتین، حالا تو. راه افتاده.

برنارد

دوست اشرافی مربی- زیر همون سقف به عنوان مرد بدبخت فقیر به شدت از کتابش انتقاد کرده- اولین کاری که انجام می‌ده اغوای همسر چاتره. همه چیز کشف می‌شه. یه دوئل برپا می‌شه. چاتر می‌میره، بایرون فرار می‌کنه! ذیل نامه حدس بزن چیه؟ بیوه ازدواج کرده با برادر خانم کروم! صادقانه خیال می‌کنی هیچ‌کس یه کلمه هم ننوشته؟ چه جور می‌تونسته کسی ننوشته باشه! توی تیررس نبوده؛ ولی ما دوباره اونو می‌نویسیم!

هانا

تو می‌تونی، برنارد. قرار نیست اعتباری کسب کنم، من هیچ کاری نکردم.

(اندیشه همسان آشکارا برای برنارد رخ داده است. بی‌درنگ با پدر مواجه می‌شود).

برنارد

خب، همینه- خیلی منصفانه- بخشنده-

هانا

دوراندیش- چاتر می‌تونسته از هر چیزی و در هر جایی مرده باشه.

(مواجه با پدر را فراموش می‌شود).

برنارد

ولی اون با بایرون توی دوئل مبارزه کرده!

هانا

مبارزه رو اثبات نکردی. اثبات نکردی بایرون بوده. به خاطر خدا، برنارد، حتی اثبات نکردی بایرون اونجا بوده!

برنارد

می‌گم مشکل چیه. بی‌دل و جرأتی.

هانا

واقعاً؟

برنارد

با اینکه منظورم یه باور غریزی در خودته. غریزه دل و جرأت.

بخشی از تو که استدلال نمی‌کنه. یقینی که واش هیچ مرجع پشتیبانی وجود نداره. چون زمان معکوس می‌شه. تیک، تاک رهسپار گیتی می‌شه و بعدش خودش رو کشف می‌کنه؛ ولی کافی بود، تو اونجا بودی و توی نکبتی می‌دونی.

داری درمورد لرد بایرون شاعر حرف می‌زنی؟

ولنتین

نه، احمق لعنتی، درباره لرد بایرون حسابدار اجاره‌ای حرف می‌زنیم.

برنارد

(رنجیده نشده). اوه خب، حتماً شاعره اینجا بوده.

ولنتین

(سکوت).

از کجا می‌دونی؟

هانا

توی کتاب شکار هست. فکر می‌کنم به یه خرگوش شلیک کرده. وقتی اریون داشتم، از اول تا آخرش رو یه مرتبه خوندم - چندتا آدم کاملاً جالب.

ولنتین

کتاب کجاست؟

هانا

یه کتاب نیست که استفاده می‌کنم - خیلی نزدیک، البته.

ولنتین

۱۸۰۹.

هانا

همیشه توی کمد بودن. از کلویی پرس.

ولنتین

(هانا به برنارد نگاه می‌کند. برنارد ساکت مانده است چون از حرف زدن عاجز است. به نظر می‌رسد وارد یک خلسه شده است که در آن تنها سعی می‌کند دهانش کار کند. هانا به سمتش گام برمی‌دارد و روی گونه‌اش بوسه موقری اهدا می‌کند. کار می‌کند. برنارد تلوتلوخوران به سمت باغ خارج می‌شود و می‌توان خرخرکنان گفتن 'کلویی... کلویی!' را شنید).

ولنتین

مامانم دوچرخه‌اش رو به اون قرض می‌ده. قرض دادن دوچرخه به یکی یه جور معاشقه ایمنه، ممکنه ایمن‌ترینش باشه. مامانم درمورد برنارد دست‌پاچه شده و اونم یه احمق نیست. بهش اولین ویرایش هوراس والپول رو داده و حالا مامان دوچرخه‌اش رو به اون قرض می‌ده. (سه چیز را جمع می‌کند: کتاب مقدمات، کتاب درسی و دیاکرام و آنها را درون کیف چرمی می‌گذارد). می‌تونم اینو واسه یه مدتی نگه دارم؟

هانا بله، البته.

(صدای پیانو متوقف می‌شود. گاس از اتاق موسیقی با تردید وارد می‌شود).

ولنتین

(به گاس). بله، تموم شد... حالا می‌آد. (به هانا). سعی می‌کنم سخت روی دیاکرام کار کنم. (گاس سر تکان می‌دهد و لبخندی می‌زند، همچنین به هانا؛ ولی هانا پریشان حواس است).

هانا

چیزی که درک نمی‌کنم اینه... چرا هیچ‌کس این فیدبک رو قبلاً انجام نداده. مثل فرضیه نسبیت نیست، مجبور نیستی انیشتین باشی.

ولنتین

تا قبلش نبینی نمی‌تونی بفهمی. ماشین حساب الکترونیکی همون چیزی بود که واسه گالیله تلسکوپ بود^۱.

هانا ماشین حساب؟

ولنتین

قبلاً زمان کافی وجود نداشت. مداد هم به اندازه کافی وجود نداشت. (کتاب درس توماسینا را در هوا تکان می‌دهد). نمی‌دونم

۱. Galileo (۱۵۶۴-۱۵۶۴)، ستاره‌شناس، ریاضیدان و فیزیکدان ایتالیایی، اولین دانشمندی که ستاره‌ها را با استفاده از تلسکوپ مطالعه کرد. از تئوری کپرنیک پشتیبانی کرد (و در نهایت حرف خود را پس گرفت) مبنی بر اینکه زمین به دور خورشید می‌چرخد. گفته‌اش منجر به آزار و اذیت او و حبس وی به دست محکمه تفتیش عقاید می‌شود. آزمایش‌های او در رابطه با گرانش آموزه‌های پذیرفته شده ارسطو را به چالش کشید و قوانین نیوتن را پیش‌بینی کرد.

این کتاب چند روز وقت اون دختره رو گرفته و اون هم سطح نقاشی سمباده نزده. خب فقط مجبور بوده دکمه رو فشار بده، همون دکمه رو بارها و بارها. تکرار. چند دقیقه و چیزی که توی دو ماه گذشته انجام داده، فقط با یه مداد محاسبات منو گرفته تا بقیه زندگیم رو دوباره سپری کنم- هزاران صفحه- ده‌ها هزار! و چقدر خسته کننده!

هانای منظور اینه-؟ (وی مکث می‌کند چون گاس آستین ولنتین را ناگهان می‌کشد). منظورت اینه-؟

ولنتین خیلی خوب، گاس، می‌آم.

هانای منظورت اینه که فقط مسأله بوده؟ زمان کافی؟ و کاغذ؟ و ملالت؟

ولنتین می‌خوان جعبه لباس‌های رسمی رو ببریم بیرون.

هانای (به سمت بالا بردن صدایش). وال! همون چیزیه که تو می‌گی؟

ولنتین (غافل‌گیر از گفته او. به آرامی). نه، من می‌گم مجبور نمی‌شی دلیلی واسه انجام دادنش داشته باشی. (گاس دوان دوان از اتاق خارج می‌شود، مضطرب). (پوزش خواهانه). اون از آدمایی که داد می‌زنن متنفره.

هانای متأسفم. (ولنتین شروع به تعقیب گاس می‌کند). ولی چیز دیگه‌ای هم هست؟

ولنتین خب، چیز دیگه‌ای هم هست، مجبور نیستی دیوونه بشی.

(ولنتین اتاق را ترک می‌کند. هانا می‌ماند، متفکرانه. پس از لحظه‌ای، به سمت میز برمی‌گردد و مجله کرونهیل را برمی‌دارد. مختصراً به آن نگاهی می‌اندازد، سپس آن را می‌بندد و اتاق را ترک می‌کند، مجله را با خودش می‌برد. اتاق خالی. نور به اوایل صبح تغییر پیدا می‌کند. از یک جای

بسیار دور، صدای شلیک یک تپانچه. لحظه بعد صدای
تعداد زیادی از کلاغ‌ها شنیده می‌شود که از درختان ناپیدا
آرامش را بر هم می‌زند.

پرده دوم صحنه پنجم

برنارد به این سو و آن سو می‌رود، با صدای بلند چند برگه تایپ شده را می‌خواند، ولنتین، کلویی و گاس مخاطبان وی هستند، گاس قدری جدا از بقیه نشسته است، شاید با دقت کمتر، ولنتین لاک‌پشتش را در دست دارد و ساندویچ می‌خورد، از آن خرده‌های کاهو بیرون می‌آورد تا به لاک‌پشت بدهد.

اتفاق افتاد؟ می‌توانست رخ داده باشد؟ بدون شک می‌توانست. فقط سه سال زودتر از شاعر ایرلندی تام مور در عرصه نبرد برای انتقام‌گیری از یک نقد به قلم جفری از ادینبورو منتشر شد. این امور به ندرت مهلک و گاهی اوقات مضحک بودند ولی، بالقوه، دوئل‌کنندگان در برابر قانون، بدون تمایز میان

برنارد

قاتل می‌ایستادند و اما مقتول، یک شاعر خرده‌پا مثل ازرا چاتر می‌توانسته است در بیشه‌ای در دربی‌شایر، به همان اندازه فراموش شده و واجب به ملاقات معاصر و همنامش، قدم در راه مرگش گذاشته باشد، گیاه‌شناس خرده‌پایی که در جنگل‌های وست‌ایندیز مرد، متفاوت با تاریخی مشابه، میمونی او را گاز گرفته. در شانزدهم آوریل ۱۸۰۹، چند روز پس از آنکه وی سیدلی پارک را ترک می‌گوید، بایرون به مشاور حقوقیش، جان هانسون می‌نویسد: “اگر برآمدهای ترک انگلستان من ده برابر ویرانگرتر از آنچه باشد که تو تشریح می‌کنی، من هیچ چاره‌ای ندارم؛ مقتضیاتی وجود دارد که آن را مطلقاً لازم الاجرا عرضه می‌کند، و می‌بایست ترک کشور به سرعت صورت گیرد.” که برای آن، یادداشت ویراستار در نامه‌های گردآوری شده به شکل ذیل خوانده می‌شود: “آنچه دلایل فوری بایرون برای ترک انگلستان در این زمان بودند هیچ‌گاه فاش نشده است.” نامه از محل اقامت خانوادگی نوشته شده است، نیواستیدابی، ناتینگهام‌شایر. سواری در روزی طولانی به سمت شمال غرب مسیر سیدلی پارک، املاک کاورلی- یک خانواده بسیار مشهور، برآمده از چارلز دوم^۱ تا کنتی کروم...^۲

(هانا به سرعت وارد می‌شود، یک تکه کاغذ در دستش).

هانا

برنارد...! ول...

برنارد

جسارت نباشه‌ها!

(هانا تکه کاغذش را برابر ولنتین زمین می‌گذارد).

کلویی

(حشمگین). هانا!

۱- Charles II: (۱۶۳۰-۱۶۸۵) پادشاه انگلیس، اسکاتلند و ایرلند از زمان بازگرداندن پادشاهی در سال ۱۶۶۰ تا ۱۶۸۵.

هانا	چیہ؟
کلویی	اون خیلی گستاخه!
هانا	(شوکه می‌شود). چی؟ من چیم؟
ولنتین	برنارد واسه‌امون داره سخنرانیش رو می‌خونه.
هانا	بله، می‌دونم. (سپس خودش را دوباره جمع می‌کند). بله-بله-اون گستاخ بود. متأسفم، برنارد.
ولنتین	(با تکه کاغذ). این چیہ؟
هانا	(به برنارد). که مو نمی‌زنه- کتابخونه وزارت هندوستان ^۱ . (به ولنتین). نامه پیکاک به خط نویسنده، یه کپی رو فرستادم-
کلویی	هانا! خفه شو!
هانا	(می‌نشیند). بله، متأسفم.
برنارد	خوبه، واسه خودم می‌خونمش.
کلویی	نه.
(هانا به سمت نامه پیکاک دستش را دراز می‌کند و آن را پس می‌گیرد).	
هانا	ادامه بده، برنارد. من چیزی رو هم از دست دادم؟ ببخشید. (برنارد کینه‌توزانه به او خیره می‌شود؛ ولی بعدش به خواندن ادامه می‌دهد).
برنارد	بایرون‌های نیواستید در ۱۸۰۹ شامل بیوه غیرعادی و پسر پیش‌پاافتاده‌اش، «بچه لوس چلاق»، هستند که تا زمان به ارث

۱- India office library: مجموعه عظیمی از مستندات حکمرانی بریتانیا بر هند که در کتابخانه بریتانیایی مستقر و در دسترس عموم است.

بردن عنوان، اطراف بیلاق از اتاق کرایه‌ای به اتاق کرایه‌ای به همراه مادر فولادزهره گردن کلفت پستش با گاری برده می‌شد. 'دست هانا بالا آمده است'. - رد شده. 'و کسی که چهار ماه پیش از تولد بیست و یک سالگیش استاد چیزی نبود جز بدهیات و نبوغش. میان بایرون‌ها و کاورلی‌ها هیچ برابری اجتماعی وجود نداشت. هیچ انتظاری نمی‌رود. ارتباط، نامعلوم برای آیندگان تا به امروز، با سپتیموس هاج بود، دوست بایرون در هارو و کالج ترینیتی- 'دست هانا دوباره بالا می‌رود). - قبوله- (فورا با یک مداد نقره‌ای تصحیح می‌کند). معاصر بایرون در هارو و کالج ترینیتی و اکنون مربی توماسینا کاورلی، دختر کروم در اقامتگاه. نامه‌های بایرون به ما می‌گوید وی در هشتم آوریل و دوازدهم آوریل کجا بوده است. وی در نیواستید بوده. ولی در "دهم آوریل در سیدلی پارک بود؛ طبق تأیید کتاب شکار که آنجا حفظ شده: دهم آوریل ۱۸۰۹. چاشتگاه. بسیار ابری، خشک و خورشید میان دو منزل، باد شمال شرقی. خودم- آگوستوس- لرد بایرون. چهارده کبوتر، یک خرگوش (لرد بی). "ولی، همان طور که اکنون می‌دانیم، نمایش زندگی و مرگ در سیدلی پارک درمورد کبوترها نبود؛ بلکه درمورد سکس و ادبیات بود."

مگر اینکه تو کبوتر بوده باشی.

ولنتین

مجبور نیستم جواب بدم. من تو رو تحسین می‌کنم.

برنارد

اونو نادیده بگیر، برنارد- ادامه بده، به دوئل برس.

کلویی

هانا هیچ توجهی نمی‌کنه.

برنارد

بله توجهی نمی‌کنم، همه‌اش وارد میدون می‌شن. من اغلب با رادیوی روشن کار می‌کنم.

هانا

اوه متشکرم!

برنارد

خیلی دیگه باقی مونده؟

هانا

هانا!

کلویی

هانا

نه، فریبنده است. فقط از خود پرسیدم دیگه چقدر ازش مونده. لازم بود از ولنتین درمورد این نامه بپرسم. متأسفم، برنارد، ادامه بده، این ادامه پیدا می‌کنه.

ولنتین

بله. متأسفم، برنارد.

کلویی

لطفاً، برنارد!

برنارد

کجا بودم؟

ولنتین

کبوترها.

کلویی

سکس.

هانا

ادبیات.

برنارد

زندگی و مرگ. درسته. هیچ چیزی نمی‌توانست شیواتر از آن سه سندی باشد که من نقل کرده‌ام: مختصر و مفید خواستار رسیدگی به موضوعی به طور خصوصی است؛ نوشته بی‌معنای یأس‌آور "شوهرم در پی تپانچه‌ها فرستاده است."؛ و در ۱۰ آوریل، دعوت به مبارزه توسط ازرا چاتر، که نویسنده مغموم و همسر زنی خائن و مردود است. چیزی مخفی باقی نمانده است. آنچه مسلم است آن است که هر سه نامه در مایملک بایرون بوده، هنگامی که این کتاب‌ها در ۱۸۱۶ به فروش می‌رسند. در صفحات "نیمکت اروس" حفظ شده است که هفت سال پیشتر از آن در سیدلی پارک بایرون از سپتیموس هاج قرض می‌گیرد.

هانا

قرض گرفته؟

برنارد

آخر کار واسه سؤالات وقت می‌دم. توضیحات راهگشا خوشایندند. که در واقع دلیل من واسه امتحان کردن در حوزه‌های فهمه، پیش از انتشار، قبل از اینکه درهای لندن تحت الطاف جامعه بایرون به روی من باز بشه. به هر حال، ولنتین، یه اعتبار می‌خوای؟- کتاب شکار اخیراً کشف شده توسط؟

ولنتین

هیچ وقت گم نشده بود، برنارد.

برنارد همان‌طور که اخیراً متذکر شده توسط، در حالت عادی، دادن اعتبار رو دوست ندارم اونم جایی که مقتضیه؛ ولی با مقالات پژوهشی همین‌طور با طلاق، در ذکر عضوی از طبقه اشراف نشان اصالت قطعی وجود داره. من اونو فی البداهه واسه سخنرانی می‌خوام بیارم و توی مطلب مطبوعاتی به تو متذکر می‌شم. چطوره؟

ولنتین خیلی خوبه.

هانا مطلب مطبوعاتی؟ سر مجله مطالعات انگلیسی چی اومده؟

برنارد بعداً با تجهیزات می‌آن و با لحنی آشنا- بسیار خشک، بسیار متواضع، مطلقاً عاری از کینه و بغض و در عین حال بدون هیچ اشتباهی 'خودخوری کنین، حرومزاده‌های نفهم.' ولی اولش، اون 'نجیب‌زاده رسانه، کتابی قدیمی واسه اجتناب از نومیديه' کجا بودم؟

ولنتین کتاب شکار.

کلویی اروس.

هانا قرضی.

برنارد درسته. 'از سپتیموس هاج قرض گرفته بود. آیا قابل‌تصور است که نامه‌ها تاکنون در کتابی بوده که آن زمان بایرون آن را قرض گرفته بود؟'

ولنتین بله.

کلویی خفه شو، وال.

ولنتین خب، قابل‌تصوره.

برنارد 'آیا احتمال دارد که هاج کتاب را بدون جابه‌جا کردن اولیه سه نامه خصوصی به بایرون قرض داده باشد؟'

ولنتین

ببین، ببخشید- فقط منظورم این بود، بایرون می‌تونسته کتاب رو بدون درخواست قرض کرده باشه.

هانا

این درسته.

برنارد

پس چرا اونا رو به هاج پس نداده؟

هانا

من نمی‌دونم، من که اونجا نبودم.

برنارد

درسته، توی لعنتی نبود.

کلویی

ادامه بده، برنارد.

برنارد

این سومین سند است، به مبارزه طلبیدن خودش، که مجاب می‌کند. چاتر "به عنوان یک مرد و یک شاعر"، روی "مفتی" در روزنامه "اش انگشت می‌گذارد. نه به عنوان یک مرد و یا یک شاعر، ازرا چاتر چنین ظاهری را بر حسب عادت عطف به تهمت زده شده یا حتی اشاره‌ای در روزنامه، به خود نمی‌گیرد. مطمئناً انکارناپذیر است که تهمت نقدی بر "دوشیزه از ترکیه" در پیکادیلی ریکریشین بوده، آیا سپتیموس هاج ارتباطی با مجلات دوره‌ای لندن داشته است؟ نه. بایرون چه؟ بله! وی دو سال پیشتر وردزورث را نقد کرده بود، وی دو سال بعد به نقد اسپانسر پرداخته بود و آیا ما هیچ سرنخی به عنوان نظر بایرون نسبت به چاتر شاعر داریم؟ بله! چه کسی به جز بایرون می‌توانسته است چهار خط با مداد در نسخه خانم کروم از خنیاگران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی نوشته باشد؟

هانا

تقریباً هر کسی.

برنارد

عزیزم!

هانا

به من نگو عزیزم.

برنارد

پس کله‌پوک، احتمالاً این یارو چاتر، دوستش سپتیموس رو صدا می‌زنه که آیا اونم همون مردی هست که به زنش دست‌درازی کرده و آخرین کتابش رو خرد و خاکشیر کرده؟

- هانا
اونو همین جوری تلقی کن، تقریباً قطعیه.
- کلویی
(با جدیت) تو عمیقاً توی گذشته جریحه دار شدی، نشدی، هانا؟
- هانا
هیچ چیزی با گوش دادن به این مسأله مقایسه نشد. واسه چی هیچی توی نامه‌های بایرون درمورد نقدهای پیکادیلی وجود نداره؟
- برنارد
دقیقاً، چون اون نویسنده رو کشته.
- هانا
ولی اولین مطلب، 'دوشیزه‌ای از ترکیه' مربوط به سال قبل بود. اون غیبگو بوده؟
- کلویی
نامه‌ها گم شده بودن.
- برنارد
ممنونم! دقیقاً! یه نامه افلاطونی وجود داره که هر چیز گمشده‌ای رو تأیید می‌کنه؛ ولی از بین نرفتیه، مثل اصوات رادیو که تا ابدیت در سراسر گیتی به شکل یک موج حرکت می‌کنه. 'هاج عزیزم- من اینجا در آلبانی هستم و تو تنها فردی در تمام دنیا هستی که می‌دانی چرا. چه بینوا! هرگز گزندگی برایش آرزو نمی‌کردم- به جز در پیکادیلی، البته- زنی بود که مرا به خوردن دعوت کرد، هاج عزیز!- چه کار تراژیکی، لیکن خدا رو شکر که به خوبی بابت لطفی شاعرانه پایان یافت. ارادتمند تو، بی-بی اس. نامه رو بسوزان.'
- ولنتین
چاتر چه جوری فهمیده که منتقد بایرون بوده؟
- برنارد
(عصبانی). نمی‌دونم، من اونجا نبودم، بودم؟ (مکث. به هانا). آرزو می‌کنی چیزی گفته بشه؟
- هانا
من؟
- کلویی
من می‌دونم. بایرون توی رختخواب به خانم چاتر گفته. روز بعد بایرون خانم چاتر رو ول می‌کنه؛ بنابراین خانم چاتر بایرون رو لو می‌ده و تاریخ تجاوز رو بهونه قرار می‌ده.

- برنارد (با وسواس). تاریخ تجاوز؟ منظورت از تاریخ تجاوز چیه؟
 هانا ۱۰ آوریل.
- (برنارد به تکاپو می‌افتد. همه چیز در صدا/یش بلند می‌شود و صدا/یشان روی هم می‌افتد؛ همان طور که برنارد تهدید می‌کند تا جلسه را ترک کند و با تملق به ادامه ترغیب می‌شود).
- برنارد درسته!- فراموشش کردم!
 هانا متأسفم-
- برنارد نه- من چیزی ندارم به جز حرف‌های نیش‌دار و انقطاع‌های کودکانه-
- ولنتین مگه ما چیکار کردیم؟
- برنارد هیچ اعتباری واسه احتمال مهیج‌ترین کشف ادبی قرن-
- کلویی فکر می‌کنم تو حسابی بی‌انصافی- اونا حسودن، برنارد-
- هانا نمی‌خواستم حرف دیگه‌ای بزنم-
- ولنتین بله، ادامه بده، برنارد- قول می‌دیم.
- برنارد (در نهایت). خب، فقط اگه غذا دادن به لاک‌پشت‌ها رو بذاری کنار!
- ولنتین خب، الآن وقته ناهارشه.
- برنارد و درمورد شرایطی که نزاکت عمومی یه محقق در میان محققان در اختیارم بود-
- هانا سکوت مطلق تا وقتی سخنرانیت تموم بشه-
- برنارد بعد از اینکه، همه نکات بیان بشه بر حسب پذیریش دانشگاهی-
- هانا شان- حق با توئه، برنارد.

برنارد

- احترام.

هانا

احترام. کاملاً. زبان محققان. روش حساب کن.

(با برپایی یک نمایش بزرگ از جمع و جور کردن صفحاتش،
برنارد آنها را دوباره سر هم می‌کند و جایگاهش را پیدا
می‌کند، از روی بدگمانی به سه نفر دیگر بابت نشانه‌های
لوسی برانداز می‌کند).

برنارد

آخرین پاراگراف. بدون پرسشی، ازرا چاتر یک مبارزه‌طلبی در
میان افراد منتشر می‌کند. اگر دوئل مبارزه‌ای در مه صبحگاهی
سیدلی پارک در آوریل ۱۸۰۹ بوده، رقیبش، براساس شواهد،
منتقدی با یک هدیه برای استهزا و ذوقی برای اغوا بود. نیاز
است به گذشته نگاهی اندازیم؟ بدون پرسشی، خانم چاتر به
سال ۱۸۱۰ بیه بود. اگر موقعیت مرگ اولیه و ثبت‌نشده ازرا
چاتر را جستجو کنیم، نیاز است به گذشته نگاهی اندازیم؟
بدون پرسشی، لرد بایرون، در هر فصل از ظهورش به عنوان
شمایلی ادبی، کشور را در ابری از وحشت و معما ترک می‌گوید
و برای دو سال در زمانی که سفر قاره‌ای غیرمعمول و خطرناک
بود، دور از وطن باقی ماند^۱. اگر دلش را جستجو کنیم- نیازی
است به گذشته نگاهی اندازیم؟

(اجراگری با کیفیت، از تأثیر نطقش خوشش می‌آید.
سکوتی قابل توجه حکمفرماست).

هانا

یاوه.

کلویی

خب، فکر کنم درسته.

هانا

تو هر چیزی که جور در نمی‌آد رو از قلم انداختی. بایرون واسه

۱- به دلیل تهاجم‌های ناپلئون در اکثر قاره اروپا، دو سال بایرون در خارج از کشور در محدود مدیترانه بود.

دو ماه درمورد ترک انگلستان داد سخن می‌داده- یه نامه به تاریخ فوریه وجود داره-

ولی اون نرفت، رفت؟

برنارد

و بعدش اون تا آغاز جولای سفر دریایی نداشت!

هانا

اون وقتا همه چی آهسته‌تر حرکت می‌کرد. زمان متفاوت بود. اون دو هفته توی فلاموت در انتظار باد بود یا یه چنین چیزی-

برنارد

برنارد، نمی‌دونم چرا خودم رو ناراحت می‌کنم- تو متکبر، دندون گرد و بی‌ملاحظه‌ای. تواز یه برق توی چشمت به یه چیزی مطمئن توی پرش سه‌گام رفتی. تو شایستگی اینو داری که به دست بیاری و فکر می‌کنم تو دیوونه‌ای؛ ولی نمی‌تونم به خودم کمک کنم، تو شبیه یه بچه دیونه‌کننده‌ای که سه‌چرخه‌اش رو به سمت لبه یه پرتگاه رکاب می‌زنه و من ناچارم کاری کنم. پس به من گوش بده. اگر بایرون، چاتر رو توی یه دوئل کشته منم ماری رومانی^۱ هستم. اون قدر به شهرت ختم می‌شه که خونه‌ات رو بدون یه کیسه کاغذی روی سرت نمی‌تونی ترک کنی.

هانا

واقعاً، برنارد، به عنوان یه دانشمند، نظریه‌ات ناقصه.

ولنتین

ولی من یه دانشمند نیستم.

برنارد

(صبورانه). نه، به عنوان یه دانشمند-

ولنتین

(شروع به فریاد زدن می‌کند). ناچارم باز هم به یه مشاجره حسابی گوش بدم.

برنارد

هیچ کسی یه مرد رو نمی‌کشه و بعدش کتابش رو به باد انتقاد بگیره. منظورم اینه، نه به این ترتیب. بنابراین باید کتاب رو

هانا

۱- Marie of Romania (۱۹۶۱ - ۱۹۰۰) ملکه و شریک الکساندر نخست یوگسلاوی، دختر بزرگ

قرض گرفته باشه، نقد رو نوشته باشه، اونو پست کرده باشه، خانم چاتر رو اغوا کرده باشه، توی دوئل مبارزه کرده باشه و مرده باشه، همه در عرض دو یا سه روز. کی می تونسته چنین کاری کرده باشه؟

بایرون.

برنارد

مأیوس کننده است.

هانا

تو هیچ وقت منو درک نکردی، همون طور که توی داستان کوتاهت نشون دادی.

برنارد

توی چی ام؟

هانا

آه، متأسفم. فکر نمی کردی اون یه اثر تجدیدنظر طلب تاریخی باشه؟ بایرون کودک فاسد و رای پیشکش هاش توسط روح زمانه ترغیب می شه! و کارولین روشنفکر در خفا توسط یه جامعه مردانه سرش کلاه می ره!

برنارد

اونو یه جایی خوندم.

ولنتین

اون نقد شه.

هانا

و ... گفته، هم! (چیزها کمی زشت می شوند و برنارد به نظر در وضعیت روانی است تا آنها را هم بدین سمت بکشد). تو اونا رو برعکس گرفتی، عزیزم. کارولین یه روده دراز رومانیک روی چرخ و بدون استعداد بود و بایرون یه عقلگرای^۱ قرن هجدهمی که توسط نبوع لمس شده بود و اون چاتر رو به قتل رسوند.

برنارد

(مکت). اگه واسه تغییر ذهنت دیر نباشه، دلم می خواد شروع کنی.

هانا

۱ - Rationalist: پیروی از اصل روشنگری (مخالف رومانتیسیسم) که خرد، به جای احساسات، وحی روحانی، تجربی یا تجربه گرایی و اقتدار، منبع اصلی دانش است.

برنارد	چنین خیالی دارم. به عیب کوچیک خودت نظر بنداز!- حتی درمورد روکش کتاب از آدم اشتباهی استفاده کردی!
هانا	روکش کتاب؟
ولنتین	درمورد مدل کامپیوتری چی؟ قصد نداری به اون اشاره‌ای کنی؟
برنارد	اون قطعی نیست.
ولنتین	(به هانا). نقدهای پیکادیلی خیلی خوب با نقدهای دیگه بایرون جور در نمی‌آد، ببین.
هانا	(به برنارد). منظورت چی بود، آدم اشتباه؟
برنارد	(او را نادیده می‌گیرد). نقدهای دیگه خیلی خوب با این نقدها جور در نمی‌آد، می‌آد؟
ولنتین	نه؛ ولی به طرق دیگه. پارامترها-
برنارد	(تمسخرآمیز). پارامترها! نمی‌تونی سر بایرون رو توی لپ‌تاپت فرو کنی! نبوغ مثل میانگین باقرقره نیست.
ولنتین	(اتفاقی). خب، به هر حال همه‌اش پیش‌پاافتاده است.
برنارد	چیه؟
ولنتین	کی نوشته چه وقتی...
برنارد	پیش‌پاافتاده؟
ولنتین	شخصیت‌ها.
برنارد	متأسفم- تو گفتی پیش‌پاافتاده؟
ولنتین	یه اصطلاح فنیّه.
برنارد	نه از اون جایی که من می‌آم، یه اصطلاح فنی نیست.
ولنتین	پرسش‌های که تو پرسیدی چیزهای مهمی نیستن، ببین. شبیه

مشاجره با کسیه که برای اولین بار اونجا با حساب دیفرانسیل و انتگرال رسیده. انگلیسی‌ها می‌گن نیوتون، آلمانی‌ها می‌گن لایب‌نیتس^۱؛ ولی اهمیتی نداره. شخصیت‌ها. اهمیت حساب دیفرانسیل و انتگرال چیه. پیشرفت علمی. دانش.

برنارد واقعا؟ چرا؟

ولنتین چرا چی؟

برنارد چرا پیشرفت علمی بیشتر از شخصیت‌ها اهمیت داره؟

ولنتین این برنارد جدیه؟

هانا نه، اون پیش‌پاافتاده است. برنارد.

ولنتین (حرفش را قطع می‌کند، به برنارد). یه لطفی در حق خودت بکن، تو باز هم یه بازنده‌ای.

برنارد آه، می‌خواهی با پنی‌سیلین و آفت‌کش‌ها دخلم رو بیاری. به من رحم کن و منم بمب و ائورسل‌ها رو از تو مضایقه می‌کنم؛ ولی پیشرفت رو با کمال‌گرایی اشتباه نگیر. یه شعر بزرگ همیشه بجاست. یه فیلسوف بزرگ یه نیاز مبرمه. هیچ عجله‌ای واسه ایزاک نیوتون نیاز نیست. ما با کیهان ارسطویی کاملاً شاد بودیم. شخصا، اونو ترجیح می‌دم. پنجاه و پنج کره کریستالی جا افتاده به میل‌لنگ خدا ایده من از یه دنیای رضایت‌بخشه^۲. کوآرک‌ها^۳،

۱- calculus: حسابان شاخه‌ای از ریاضیات است که با دیفرانسیل و انتگرال توابع با یک یا چند متغیر سروکار دارد. در قرن هفدهم توسط نیوتن و لایب‌نیتس بسط و توسعه یافت. حساب دیفرانسیل مطالعه آهنگ است که در آن یک تابع نسبت به یک تغییر در متغیرهای مستقل تغییر می‌کند. انتگرال آهنگی را مطالعه می‌کند که در آن تابع در رابطه با متغیر مستقل دیگری تغییر می‌کند.

۲- کتاب هفتم متافیزیک ارسطو شامل تشریح او بر کیهان زمین‌محور است.

۳- Quarks: ابتدایی‌ترین ذرات که ماده را تشکیل می‌دهند و برای تشکیل هادرون (پروتون و نوترون) ترکیب می‌شوند. مدل کوآرک به شکل مستقل توسط مورای گل-مان و جورج زویگ در ۱۹۶۴ پیشنهاد شد.

اخترنماها^۱، بیگ‌بنگ‌ها^۲، سیاهچاله‌ها^۳ کی سرکوفت می‌زنه؟
چه جوری شما مردم علیه مایید بدون اون همه تشخیص؟ اون
همه پول؟ و چرا شما انقده خوشحالید؟

تو مخالف پنی‌سیلین هستی، برنارد؟

کلویی

به حیوونا غذا نده. (پشت به ولنتین). من خودم دارودسته تو رو
توی یه دره پرت می‌کنم. به جز اونی که روی صندلی چرخداره،
فکر می‌کنم حق رأی همدردی رو از دست داده باشم قبل از
اینکه مردم فقط دارن حسابی حلاجیش می‌کنن.

برنارد

(با صدای بلند). آخه تو منظورت چیه، روکش کتاب؟

هانا

(او را نادیده می‌گیرد). اگه دانش خودشناسی نیست، کار
بیشتری هم نمی‌کنه، رفیق. دنیا منبسط می‌شه؟ منقبض
می‌شه؟ روی یه پاش می‌ایسته و آواز 'وقتی پدر اتاق نشیمن رو
نقاشی کرد' رو می‌خونه؟ منو فراموش کنین. من می‌تونم دنیام
رو بدون شما منبسط کنم.^۴ او به زیبایی گام برمی‌دارد، شبیه
به شب اقلیم بی‌ابر و آسمان‌های پر ستاره و همه آنها بهترین
ملاقات تیره و روشن در سیمای او و چشمان اوست.^۵ شما
اونجایین، اونو بعد از اینکه از مهمونی به خونه می‌آد می‌نویسه.
(با ادب/هانت‌آمیز). اون چه کاریه که تو با باقره‌ها می‌کنی،
ولنتاین، خیلی دلم می‌خواد بدونم؟

برنارد

۱. Quasars: طبقه‌ای از اشیایی آسمانی که به عنوان ستارگان کم‌نور ظاهر می‌شوند؛ اما در واقع متعلق به کهکشان‌های دوردست هستند، میلیاردها سال نوری دور از زمین، با سیاهچاله‌های در مرکز خود که مواد محصورى چون نور ذاتی برمی‌انگیزند. این نور برای ما مرئی است، حتی در همین فاصله.

۲. Big Bang: نظریه عالم بر مبنای نظریه نسبیت عام انیشتین و مورد حمایت مشاهداتی که فاصله میانینگن میان کهکشان‌ها به نظر رو به فزونی است. طبق این مدل، جهان به یکباره به شکل فوق‌العاده‌ای گرم و چگال می‌شود و به همین سبب منبسط شده است.

۳. Black hole: منطقه به‌شدت کوچکی از زمان-فضا در نتیجه فروپاشی یک ستاره که بستری گرانشی فوق‌العاده‌ای دارد تا جایی که هیچ چیزی نمی‌تواند از آن بگریزد، حتی نور.

۴. برگرفته از شعر «او در زیبایی قدم می‌زند»، شعری کوتاه از ملودی‌های عبری لرد بایرون (۱۸۱۵)

(ولنتین برمی‌خیزد و ناگهان معلوم می‌شود که وی جا خورده است و در آستانه گریه کردن است).

(به کلویی). اون مخالف پنی‌سیلین نیست و می‌دونه من مخالف شعر نیستم. (به برنارد). من از کار کردن روی باقرقره منصرف شدم.

ولنتین

تو منصرف شدی، ولنتین!

هانا

(در حال ترک). نمی‌تونم انجامش بدم.

ولنتین

چرا؟

هانا

سروصدای خیلی زیاد. فقط سرو صداهای لعنتی خیلی زیادن!

ولنتین

(ولنتین اتاق را ترک می‌کند. کلویی، آشفته و در حال گریه کردن، بلند می‌شود و مختصراً بیهوده‌وار به برنارد مشت می‌زند).

تو حرومزاده‌ای، حرومزاده!

کلویی

(به دنبال ولنتین می‌رود و گاس دوان دوان به دنبالش می‌رود. مکث).

خب، فکر می‌کنم اون هر کسی باشه. می‌تونی الان بری، چراغی روشن کردی تا با آوردن بیرون کنن.

هانا

بله، بابتش متأسفم. جالب نیست وقتی بین موافقان نباشی، نه؟

برنارد

نه.

هانا

آه، خب... (شروع به قرار دادن برگه‌های سخنرانیش در کیف

برنارد

دستیش می‌کند و/این چنین به یاد می‌آورد... می‌خوای درباره
روکش کتاب بدونی؟ 'لرد بایرون و کارولین لامب توی رویال
آکادمی؟' درس جوهر توسط هنری فوسلی^۱؟

هانا چطور؟

برنارد اونا نیستن.

هانا (منفجر می‌شود). کی می‌گه!؟

(برنارد مجله جامعه بایرون را/از کیف دستیش بیرون می‌آورد).

برنارد این متخصص فوسلی توی مجله جامعه بایرون^۲. اونا واسم
فرستادن، آخرین... به عنوان یه سخنران مهمان ممتاز.

هانا ولی البته اونا هستن! هر کسی می‌دونه.

برنارد فقط سنت عمومی. (در مجله جایی را پیدا می‌کند). ما اینجا بایم.
'نه پیش از ۱۸۲۰'. اینو تحلیل کرده. (آن را به هانا تقدیم
می‌کند). هر وقت فرصت کردی بخون.

هانا (به نظر می‌رسد همانند برنارد/ستهزا می‌کند). اونو تحلیل کرده؟

برنارد طرح فریبنده، البته؛ ولی بایرون توی ایتالیا بود...

هانا ولی، برنارد- می‌دونم اونا هستن.

برنارد چه جوری؟

هانا؟ چه جوری؟ دقیقاً همینه. 'اونو تحلیل کرده'، شست پای من!

۱- Henry Fuseli: (۱۷۴۱-۱۸۲۵) نقاش بریتانیای متولد سوئیس که آثار بر رومانتیسیسم گوتیک با موضوعات کلاسیک به سبک ترسناک، گروتسک و فانتزی تمرکز داشت. مشهور است از خواندن نوشته‌های بایرون لذت می‌برده است.

۲- Byron Society Journal: منتشرکننده مجلات بین‌المللی دوفصل‌نامه‌ای.

برنارد	زبان!
هانا	اون در اشتباهه.
برنارد	آه، هوا و هوس، منظورت اینه؟
هانا	(با صراحت). اون در اشتباهه.
(برنارد یک‌باره کیف دستیش را می‌بندد).	
برنارد	خب، همه این پیش‌پاافتاده است، نیست؟ واسه چی نمی‌آی؟
هانا	کجا؟
برنارد	با من.
هانا	به لندن؟ واسه چی؟
برنارد	واسه چی.
هانا	آه، سخنرانیت.
برنارد	نه، نه، لعنتی. سکس.
هانا	آه... نه. ممنونم... (سپس، اعتراض می‌کند). برنارد!
برنارد	باید امتحانش کنی. خیلی دست کم گرفته شده.
هانا	چیزی در برابرش نیست.
برنارد	بله، تو در برابرش داری. باید به خودت اجازه بدی یه کمی شروع کنی. ممکنه یه کتاب بهتر بنویسی. یا به هر تقدیر کتاب درست.
هانا	سکس و ادبیات. ادبیات و سکس. گفتگوی تو، به حال خودش رها کن، جاهای زیادی واسه رفتن نداره. مثل دو سنگ مرمر غلتان به دور حوضی از پودینگ. یکی از اونا همیشه سکسه.

برنارد

آه خب، بله. مردهایی از هر جا.

هانا

بدون شک. انشتین- نسبیت و سکس. چپیندیل- سکس و مبلمان. گالیله- 'زمین حرکت می‌کند؟' آخه حواس مردم به تو هست؟ چپس یه زمانی می‌خواست با من ازدواج کنه و من معامله بدتر رو نمی‌شناسم. سکس در دسترس در برابر عدم اجازه به گوزیدن توی رختخواب. منظورت از کتاب درست چیه؟

برنارد

یه آدم احساساتی رو می‌طلبه تا از کارولین لامب یه زن قهرمان درست کنه. تو به درد بایرون می‌خوردی.

(مکث).

هانا

خب، خداحافظ.

برنارد

آه، واسه رقص برمی‌گردم، می‌دونی. کلویی از من خواست.

هانا

اون قصد بدی نداشته؛ ولی من نمی‌رقصم.

برنارد

نه، نه- من همراه اون می‌رقصم.

هانا

آه، می‌دونم. نمی‌رقصم، واقعاً.

برنارد

من دوست پسر اونم. در خفا. به مامان نگو.

هانا

اون نمی‌خواد مامانش بدونه؟

برنارد

نه- نمی‌خوام مادرش بدونه. این اولین تجربه من در آریستوکراسی زمین‌داریه. بهت می‌گم، دارم با دم‌گردو می‌شکنم.

هانا

برنارد!- تو که اون دختر رو اغوا نکردی؟

برنارد

اونو اغوا کنم؟ هر وقت سرم رو برگردوندم اون بالای نردبون کتابخونه بود. در انتها کوتاه اومدم. همون به یادم می‌آره- من چیزی بین دو پاش در نظر گرفتم که منو به فکر تو می‌اندازه.

(بی‌درنگ یک سیلی دردناک ناگهانی روی صورتش دریافت می‌کند؛ ولی کنترل می‌کند تا کاملاً آشفته نشده از آن باقی بماند. برنارد اکنون کتاب کوچکی از کیفش بیرون می‌آورد. صدایش به سختی تردیدی نشان می‌دهد). مسافرا و فرهنگ جغرافیایی^۱ - جیمز گدولفین ۱۸۳۲ - غیر مصور، متأسفم. صفحه مشخصی از کتاب را باز می‌کند). 'سیدلی پارک در دربی‌شایر، ملک شخصی کنت کروم...'

هانا

(بی‌حس). دنیا با یه چرخ دستی داره به جهنمی می‌ره.

برنارد

'پانصد جریب شامل یک چهل‌م دریاچه - پارک توسط براون و نواکس خصوصیات باصفایی به سبکی ترسناک دارد - پل دره‌گذر، غار مصنوعی و غیره - یک گوشه‌عزلت اشغال شده توسط یک دیوانه از بیست سال پیش، بدون گفتگویی یا مصاحبی به استثنای یک لاک‌پشت خانگی به نام پلاتوس که عزلت‌نشین از کودکان بابت صدمه زدن‌هایشان عندالمطالبه رنجور است.' (کتاب را برای هانا پیش می‌آورد) یه لاک‌پشت. اونا باید یه خسیصه باشن. (پس از لحظه‌ای هانا کتاب را می‌گیرد).

هانا

متشکرم.

(ولنتین از در وارد می‌شود).

ولنتین

یستگاه تاکسی روبه‌روی...

برنارد

بله... متشکرم... آه - پیکاک سخاوتمند نشون داد؟

هانا

واسه بعضی چیزا.

برنارد

اسم عزلت‌نشین و سوابق کاری؟ (نامه پیکاک را برمی‌دارد و به

۱ - The Peaks Traveller and Gazettee: راهنمای سفر بریتانیایی داستانی.

آن نگاهی می‌اندازد). ‘تا کرای عزیزم...’ خدایا، حالم خوبه. (نامه را زمین می‌گذارد). خب، واسم آرزوی خوش شانسی بکن- (به طور مبهم به ولنتین). متأسفم بابت... می‌دونی... (و به هانا). و در مورد تو...

گمشو، برنارد.

ولنتین

درسته.

برنارد

(برنارد می‌رود).

اجازه نده برنارد تو بحث گیرت بندازه. این فقط هنر پرفومنس، می‌دونی. بلاغت، در دوران باستان تدریسش می‌کردن، مثل تمرین بدنسازی. درمورد درست بودن نیست، اونا واسش فلسفه داشتن. بلاغت نمایش گپ خودمونیشون بود. خشم برنارد یه نوع از ایروپیک‌ها واسه زمانیه که می‌ره روی صفحه تلویزیون.

هانا

اهمیتی به سکه یه پول شدن به دست یه مرد آشغال نمی‌دم. (به نامه نگاهی می‌اندازد). چیه دیوونه؟ (هانا نامه را پس می‌گیرد و آن را برای ولنتین می‌خواند).

ولنتین

‘وصیت‌نامه دیوانه به عنوان یک اخطار در برابر مد فرانسوی به کار می‌رود... برای آنکه علوم ریاضیه^۱ فرانسوی‌مآب باشد که به وی اعتماد مالی‌خولیایی دنیایی بدون نور یا زندگی دهد... مثل یک اجاق چوبی که باید خودش را نابود کند تا خاکستر و اجاق با هم یکی شوند و گرما از زمین برخاسته می‌شود.’

هانا

(حیرت‌زده، غافلگیر شده). هاه!

ولنتین

‘وی به سن چهل و هفت سالگی درگذشت، سالخورده همچون

هانا

۱ - Mathematik = شکل منسوخ برای لغت ریاضیات، در اینجا جایگاهی کنایی دارد.

ایوب^۱ و لاغر و نزار همچون ساقه کلم، برهان پیش‌بینیش حتی تا آن زمان ثابت‌قدم برای کارگرانش در تلافی امید به واسطه جبر انگلیسی کارآمد.^۲

تموم شد؟

ولنتین

(سری تکان می‌دهد). از توش چیزی در می‌آد؟

هانا

توی چی؟ ما همه محکوم به فنایم؟ (با بی‌عتنائی). آه بله، مطمئناً. از قانون دوم ترمودینامیک^۲ حرف می‌زنه.

ولنتین

ازش اطلاعی وجود داشته؟

هانا

توسط شاعران و دیوانگان از عهد دقینوس.

ولنتین

جداً.

هانا

نه.

ولنتین

چیزی هست تا با... می‌دونی، کشف توماسنا در برگیره؟

هانا

اون چیزی رو کشف نکرده.

ولنتین

کتاب درسش.

هانا

نه.

ولنتین

یه انطباق، متعلق به اون زمان؟

هانا

چی؟

ولنتین

۱. Hoary as Job: سالخورده با موی سیاه و سفید از عصر کهن، در تورات، ایوب متحمل آزمون‌های طولانی‌مدت برای اثبات ایمانش به خدا شد.

۲. Second law of thermodynamics: مطالعاتی که گرما نمی‌تواند خودبه‌خود از جسم سرد به جسم گرم جاری شود و نمی‌تواند به‌طور کامل به کار تبدیل شود. انرژی در دسترس در یک سیستم در طول زمان تمایل به کاهش دارد تا سیستم به تعادل رسد و انرژی غیرقابل‌دسترس (انتروپی) افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، سیستم در طول زمان تمایل به بی‌نظمی دارد.

هانا

(می‌خواند). 'وی در چهل و هفت سالگی درگذشت.' یعنی در ۱۸۳۴. بنابراین اون در ۱۷۸۷ متولد شده. پس یارو مربیه بوده. این جووری توی نامه‌اش به لرد کروم می‌گه وقتی خودش رو واسه کار معرفی می‌کنه: 'تاریخ تولد- ۱۷۸۷.' عزلت‌نشین همون سالی متولد شده که سپتیموس هاج متولد شده.

(مکث). برنارد غلغلکت داده؟

ولنتین

هانا

نفهمیدی؟ فکر می‌کردم عزلت‌نشین من یه نشانه کامل بوده. یه ابله در چشم‌انداز؛ ولی این بهتره. عصر روشنگری به برهوت رومانتیسم تبعید می‌شه! نبوغ سیدلی پارک توی آلونک عزلت‌نشین به زندگی ادامه می‌ده!

تو از اونو چیزی نمی‌دونی.

ولنتین

هانا

آه؛ ولی می‌شناسم. می‌شناسم. هر جایی یه چیزی وجود داره... اگه فقط بتونم پیدااش کنم.

صحنه ششم

اتاق خالی است.

یک موسیقی تکرار: صبح زود- یک شلیک تپانچه از دور-
صدای کلاغ‌ها.

جلابی با یک چراغ وارد اتاق با نوری از سپیده‌دم می‌شود. به
سمت پنجره‌ها می‌رود و به بیرون نگاهی می‌اندازد. چیزی
می‌بیند. باز می‌گردد تا چراغ روی میز را بردارد و سپس یکی
از پنجره‌های قدی را باز می‌کند و قدم به بیرون می‌گذارد.

(در بیرون). آقای هاج!

جلابی

(سپتیموس وارد می‌شود، به دنبال جلابی که در باغ را
می‌بندد. سپتیموس پالتویی به تن دارد).

متشکرم، جلابی. انتظار اینو داشتم پشت در بمونم. ساعت چنده؟
پنج و نیم.

سپتیموس

جلابی

همونی که می‌خواستم. خوبه!- چه تجربه فرح‌بخشی! (دو
تیپانچه از درون کتش بیرون می‌آورد و آنها روی میز قرار
می‌دهد). سپیده‌دم، می‌دونی. هیجان‌انگیز به شکل غیرمنتظره.
ماهی‌ها، پرندگان، قورباغه‌ها... خرگوش‌ها... (خرگوش مرده‌ای

سپتیموس

از درون کتش بیرون می‌آورد. و چقدر زیبا. اگر فقط انقده صبح
زود اتفاق نمی‌افتاد. واسه خانم توماسینا یه خرگوش آوردم.
می‌شه بگیریش؟

اون مرده.

جلابی

بله. خانم توماسینا عاشق پای خرگوشه.

سپتیموس

(جلابی خرگوش را بدون اشتیاقی برمی‌دارد. کمی خون
روی خرگوش هست).

جای خالیتون حس می‌شد، آقای هاج.

جلابی

تصمیم داشتم دیشب توی قایق خونه بخوابم. من یه کالسه در
حال ترک پارک دیدم؟

سپتیموس

کالسه کاپیتان برایش، همچنین با آقا و خانم چاتر.

جلابی

رفتن؟!؟

سپتیموس

بله، قربان و اسب لرد بایرون ساعت چهار برگردونده شد.

جلابی

لرد بایرون هم!

سپتیموس

بله، قربان. منزل شنگول و شلوع پلوع بود.

جلابی

ولی من تپانچه‌های شکار خرگوشم رو دارم! با این تپانچه‌های
شکار خرگوش باید چه کنم؟

سپتیموس

توی اتاقتون دنبالتون می‌گشتن.

جلابی

با کی؟

سپتیموس

با بانو.

جلابی

توی اتاقم؟

سپتیموس

جلابی	به بانو می‌گم برگشین. (در آستانه ترک اتاق).
سپتیموس	جلابی! لرد بایرون کتابی واسه من نگذاشت؟
جلابی	کتاب؟
سپتیموس	از من یه کتاب به عاریه گرفته بود.
جلابی	عالیجناب هیچ چیزی توی اتاقتون نگذاشتن، قربان، حتی یه سکه.
سپتیموس	آه. خوبه، اگه یه سکه داشت، مطمئنم جاش می‌گذاشت.
جلابی	جلابی- این نیم شلینگ واسه تو.
جلابی	خیلی متشکرم، قربان.
سپتیموس	چه اتفاقی افتاده؟
جلابی	به خدمتکارها چیزی نمی‌گن، قربان.
سپتیموس	بیا، بیا، دیگه با نیم شلینگ نمی‌شه چیزی خرید؟
جلابی	(آهی می‌کشد). بانو در طول شب با خانم چاتر دست به یقه شدن.
سپتیموس	کجا؟
جلابی	دم در اتاق لرد بایرون.
سپتیموس	آه. کدوم یکی اتاق رو ترک می‌کرد و کدوم یکی وارد اتاق می‌شد؟
جلابی	خانم چاتر اتاق لرد بایرون رو ترک می‌کردن.
سپتیموس	و آقای چاتر کجا بود؟
جلابی	آقای چاتر و کاپیتان برایس در حال نوشیدن برندی گیلان بودن. یه پادو داشتن تا ساعت سه گرمشون کنه. بالاخونه محل مجادله پرسروصدایی بود، و-

(خانم کروم وارد اتاق می‌شود).

خانم کروم

خوبه، آقای هاج.

سپتیموس

بانوی من.

خانم کروم

همه اینا واسه شلیک به یه جونده؟

سپتیموس

یه خرگوش. (خانم کروم یکی از آن نگاه‌هایش را تحویلش می‌دهد).
نه، در واقع، یه جونده، به هر جهت خیلی شبیه به خرگوش.

(جلابی در شرف ترک اتاق است).

خانم کروم

دم کرده من.

جلابی

بله، بانوی من.

(اتاق را ترک می‌کند، خانم کروم دو نامه دارد. آن‌ها را پیش از
این ندیده‌ایم. هر کدام پاکتی دارند که باز شده‌اند. آن‌ها را روی
میز پرت می‌کند).

خانم کروم

چطور جرأت کردی!

سپتیموس

نمی‌تونم کسی رو بابت چیزی که توی نامه خصوصی نوشته
شده و بدون رعایت ادب خونده شده باز خواست کنم.

خانم کروم

روش نوشته واسه من!

سپتیموس

توی اتاقم رها شده، در صورت مرگم.

خانم کروم

پیف!- از ورای قبر زمینی از یه نامه عاشقانه چه کاری می‌شه
پیش برد؟

سپتیموس

همون قدر، مطمئناً، از این وجهش. نامه دوم، اگرچه، اسم بانو
روش نبود.

خانم کروم

به عنوان یه مادر حق دارم نامه‌ای که توسط تو واسه دخترم نوشته شده رو باز کنم، خواه در صورت زندگیت، مرگت یا حماقت. منظورت از نوشتن از پودینگ برنج برای توماسینا چیه، اونم وقتی که به تازگی شک مرگ بی‌رحمانه بین‌مون رنج دیده؟

سپتیموس

مرگ کی؟

خانم کروم

تو، توی بدبخت!

سپتیموس

بله، می‌دونم.

خانم کروم

نمی‌دونم احمقانه‌ترین یاوه‌گویی کدومه. یه پاکت نامه مملو از پودینگ برنج و اون یکی گستاخانه‌ترین صمیمیت‌ها راجع به بخش‌هایی از بدن؛ ولی جای هیچ شکی نیست کدوم واسه شما غیرقابل تحمل‌تره.

سپتیموس

کدوم؟

خانم کروم

آه، وقتی چمدون‌های شما بسته می‌شن ما پررو نمی‌شیم! دوستتون قبل از شما رفتن و اون چاتر هرزه و شوهرش رو روونه کردم- و همچنین برادرم رو واسه آوردن اونا به اینجا. حکم این جوریه، می‌دونی، واسه انتخاب غیرعقلانه در آشنایی با شما. اخراج. لرد بایرون یه آدم عیاش و ریاکاره و هر چقدر با کشتی به سمت لوانت^۱ می‌ره زودتر هم جامعه‌ای دم‌خور با شخصیتش پیدا می‌کنه.

سپتیموس

شب تسویه حساب بوده.

خانم کروم

در واقع آرزو می‌کنم بدون هیچ حادثه‌ای با تیراندازی شما و آقای چاتر به سمت همدیگه براساس آداب‌دانی به خاطر یه منزل متمدن سپری بشه. اونا بین جیغ‌ها و قسم‌ها و اشک‌ها برملا شدن. خوش‌شانسیه که یه عمر دلبستگی به تفنگ

۱ - Levant: منطقه شرقی مدیترانه که از ترکیه تا مصر را شامل می‌شود.

ورزشی، شنوایی شوهرم رو به نصف تقلیل داده و تصمیم‌گیری رو به فردا موکول می‌کنه.

متأسفم از اینکه هیچ خبری از چیزی که اتفاق افتاده ندارم.

اون هرزه‌ات توی اتاق لرد بایرون کشف شد.

آه. توسط آقای چاتر کشف شد؟

کسی دیگه‌ای؟

من خیلی متأسفم، خانم، بابت لطف شما به جلب توجه شما به دوست بی‌ارزشم. اون ناچاره روی من تأثیر بگذاره، می‌شه مطمئن بشین، (پیش از آنکه خانم کروم بتواند به تهدیدش پاسخی دهد، جلابی با 'دم‌کرده‌اش' وارد اتاق می‌شود. کاملاً یک عشق‌بازی استادانه است: یک سینی مفرغی با پایه‌های کوتاه که یک قوری معلق روی یک چراغ الکلی روی آن قرار دارد. یک فنجان و یک نعلبکی و سبد حاوی برگ‌های خشک جای وجود دارد. جلابی سینی را روی میز قرار می‌دهد و در شرف تعارف کردن بیشتر به کمک سینی است).

انجام می‌دم.

بله، خانم. (به سپتیموس). لرد بایرون نامه‌ای واسه شما با پیشخدمت مخصوصشون گذاشتن، قربان.

متشکرم.

(سپتیموس نامه را از روی سینی برمی‌دارد، جلابی آماده ترک اتاق است، خانم کروم به نامه نگاه می‌کند).

کی اینو نوشته؟

وقتی اینجا رو ترک می‌کردن، خانم.

سپتیموس

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

جلابی

سپتیموس

خانم کروم

جلابی

(جلابی اتاق را ترک می‌کند. سپتیموس نامه را درون پاکتش می‌گذارد).

سپتیموس

اجازه می‌دین.

(چون خانم کروم اعتراضی نمی‌کند، سپتیموس به فنجان چای برای او می‌ریزد. کروم آن را می‌پذیرد).

خانم کروم

نمی‌دونم مناسب تو هست تو خونه من از کسی مورد عزت و احترام نیست، نامه‌ای دریافت کنی.

سپتیموس

خیلی دور از نزاکته، موافقم. فقدان ظرافت لرد بایرون اندوهی نسبت به دوستانش هست، در میان کسانی که مدت‌ها اونا رو دوستان خودم نمی‌دونستم. این نامه رو نمی‌خونم تا لرد بایرون رو تا دروازه‌ها دنبال کرده باشم. (خانم کروم برای لحظه‌ای تفکر می‌کند).

خانم کروم

ممکنه توجیهی واسه خوندن باشه؛ ولی نه بابت نوشتن.

سپتیموس

بانو باید توی آتن پریکلس^۱ زندگی کرده باشن! در ساعات فراغت، فلاسفه با مجسمه‌سازان سر شما مبارزه می‌کردن!

خانم کروم

(معترض). آه، واقعاً!... (کمتر معترض). آه واقعاً... (سپتیموس نامه بایرون را از پاکتش بیرون می‌آورد و اکنون با استفاده از شعله کوچک چراغ الکلی گوشه آن را آتش می‌زند). آه... واقعاً...

(کاغذ در دست سپتیموس مشتعل می‌شود و او آن را رها می‌کند و اجازه می‌دهد تا روی سینی فلزی بسوزد).

۱- Pericles (۴۹۵-۴۲۹ قبل از میلاد) حاکم یونایی که دموکراسی را در یونان توسعه داد و توسعه موسیقی و درام را تشویق کرد و دستور به ساخت پارتئون داد. قرن پنجم پیش از میلاد اوج قدرت و موفقیت فرهنگی امپراتوری آتن بود.

سپتیموس حال چیزی وجود داره. نامه‌ای از لرد بایرون هیچ وقت نباید توسط موجود زنده‌ای خونده بشه. اجازه مرخصی می‌خوام، بانو، هر زمانی که مطلوب شما باشه.

خانم کروم به هند؟

سپتیموس هند! چرا؟

خانم کروم واسه تعقیب چاتر، البته. خانم چاتر چیزی به تو نگفت؟

سپتیموس نیم جین حرف هم با من مبادله نکرد.

خانم کروم توقع دارم دوست نداشته باشه وقت رو تلف کنه. چاتر با کاپیتان برایش به سفر دریایی می‌ره.

سپتیموس آه. به عنوان عضوی از خدمه کشتی؟

خانم کروم نه، به عنوان همسری برای آقای چاتر، جمع‌کننده گیاهان برای گروه اعزامی برادر من.

سپتیموس می‌دونستم اون شاعر نیست. نمی‌دونستم یه گیاه‌شناس در یه قالب اشتباه بوده.

خانم کروم اون بیشتر از یه گیاه‌شناس هم نیست. برادرم پنجاه پوند پرداخت کرد تا به اون بگه کتابی منتشر کنه و اونم صد و پنجاه پوند پرداخت می‌کنه تا واسه برادرم توی هند واسه یه سال گل بچینه در حالی که همسرش نقش معشوقه محافل کاپیتان رو بازی کنه. کاپیتان برایش علاقه شدیدش به خانم چاتر رو در نظر گرفته و برای بردن خانم چاتر به سفر دریایی ابایی نداشته تا نیروی دریایی، جامعه لینین و سر جوزف بانکز، گیاه‌شناس عالی حضرت در کیو رو فریب بده.

سپتیموس علاقه شدید خانم چاتر به اندازه ایشون در نظر گرفته نمی‌شه.

خانم کروم عیب از شوخ‌طبعی خداست که قلب‌های ما رو به همه جا هدایت می‌کنه؛ ولی به جاهایی که اون یه حقی نسبت بهشون داره.

سپتیموس

مسلماً، خانم. (مکث). ولی آقای چاتر هم فریب خورده؟

خانم کروم

روی این مسأله پافشاری می‌کنه و دلیل پاکدامنی همسرش رو در اشتیاق خودش به حمایت از اون پیدا می‌کنه. کاپیتان برایس فریب نمی‌خوره؛ ولی نمی‌تونه به خودش کمکی بکنه. به خاطر خانم چاتر خواهد مرد.

سپتیموس

فکر کنم، بانو، آقای چاتر رو به خاطر اون بکشه.

خانم کروم

مسلماً، هرگز ارزش دوئل سر یه زن رو یا کار دیگه‌ای نمی‌دونستم. نامه تو به من با جریان تو با خانم چاتر حال منو خیلی بد می‌کنه، آقای هاج. من تجربه خیانت دیدن رو داشتم، قبل از اینکه جوهر خشک بشه؛ ولی برای خیانت دیدن پیش از اینکه قلم حتی وارد جوهر بشه و با تابلو اعلانات روستا، باید درمورد چنین نمایشی چه فکر کنم؟

سپتیموس

بانوی من، من با افکارم توی آلاچیق تنها بودم وقتی خانم چاتر منو زمین زد و من در چنین شور و شوقی هستم، در مشقت شهوتی تسکین نیافته.

خانم کروم

آه...!

سپتیموس

- تو فکر دیوانگیم بودم که چاتر با دامنش که روی سرش کشیده بود به من توهم آنی شادی رو می‌داد که بابتش جرأت نداشتم چهره بر کشم. (مکث).

خانم کروم

نمی‌دونم چه زمانی تمجید غیرمعمول‌تری دریافت کردم، آقای هاج. امیدوارم من بیشتر از یه لنگه برای خانم چاتر باشم با اون سرش توی یه سطل. شورت پاش می‌کنه؟

سپتیموس

پاش می‌کنه.

خانم کروم

بله، شنیده‌ام که در حال حاضر مردم شرت پاشون می‌کنن. این

واسه زن‌ها غیرطبیعیه مثل سوارکارهای حرفه‌ای آراسته بشن^۱.
 نمی‌تونم بپذیرم. (با چرخش دامن‌هاش می‌چرخد و به قصد ترک
 اتاق حرکت می‌کند). چیزی در مورد پریکلس یا فلاسفه آتنی
 نمی‌دونم. می‌تونم واسه یه ساعت از اونا چشم‌پوشی کنم، در
 اتاق نشیمنم وقتی حموم کرده باشم. ساعت هفت. یه کتاب بیار.

(بیرون می‌رود. سپتیموس دو نامه را برمی‌دارد، نامه‌هایی
 که نوشته بود و شروع به سوزاندن آنها در شعله چراغ الکلی
 می‌کند).

۱- با آغاز قرن نوزدهم زنان پوشیدن لباس‌های پاه‌دار و شلوارمانند مشهور به زیرشلواری را آغاز کردند تا خودشان را لباس‌های شفاف محافظت کنند.

صحنه هفتم

ولنتین و کلویی سر میز هستند. گاس در اتاق است.

از دو روزنامه شنبه را می‌خواند. لباس‌های مخصوص روزهای کار کردن به تن دارد، یک لباس دروه نیابت سلطنتی^۱، بدون کلاه.

ولنتین با یک لپ‌تاپ ور می‌رود. وی نیز لباس‌های دوره نیابت سلطنتی نامرتبی به تن دارد.

لباس‌ها از قرار معلوم از یک سبد رختشویی بزرگ آمده است که از ترکه ساخته شده باشد، که گاس از سبد لباس‌های بیشتری بیرون می‌آورد تا روی خودش امتحان کند. وی یک کت دوره نیابت سلطنتی پیدا می‌کند و شروع به پوشیدنش می‌کند.

اشیای روی میز اکنون شامل دو قطعه هندسی، هرم و مخروط، حدوداً با بیست اینچ ارتفاع، از همان نوعی که در درس نقشه‌کشی استفاده می‌شود و یک قوری گل کوکب کوتوله (که شبیه به کوکب‌های امروزی نیست).

۱. Regency dress: سبک نئوکلاسیک رایج در انگلستان در طول نیابت سلطنتی جورج، شاهزاده ولز (بعد از جورج چهارم) از ۱۸۱۱ تا ۱۸۳۰.

- کلویی** 'حتی در آرکادیا- سکس، ادبیات و مرگ در سیدلی پارک'.
تصویری از بایرون.
- ولنتین** متعلق به بایرون نیست؟
- کلویی** 'این عضو هیئت علمی می گوید بایرون در دوئل مهلکی مبارزه کرد.' ... ولنتین، فکر می کنی من اولین کسی هستم که این جور فکر می کنه؟
- ولنتین** نه.
- کلویی** من که هنوز چیزی نگفتم. آینده همیشه مثل یه کامپیوتر برنامه ریزی شده- یه نظریه درست و حسابیه، این طور نیست؟
- ولنتین** دنیای جبرگرا^۱، بله.
- کلویی** درسته. چون هرچیزی از جمله خودمون فقط تعداد بی شماری از اتم هایی هستیم که مثل توپ ها بیلیارد به سمت همدیگه جست و خیز می کنن.
- ولنتین** بله. یکی هست، اسمش رو فراموش کردم، سال های ۱۸۲۰، یکی که متذکر شد از قوانین نیوتون می تونی همه اون چیزهایی رو پیش بینی کنی که قرار رخ بده^۲ - منظورم اینه، تو به یه کامپیوتری به بزرگی عالم نیاز داری مگر اینکه فرمولی وجود داشته باشه.

۱- The deterministic universe: سیستمی که در آن کنش، تصمیم، اخلاق و رویداد پیامد اجتناب ناپذیر پیشایندهایی است که مستقل و مانع اراده بشر است. در قوانین حرکت نیوتون زمینه چینی شد که این امکان را برای پیش بینی طیف گسترده ای از رفتارهای فیزیکی جهان را فراهم می کرد.

۲- پیر سیمون لاپلاس، ریاضیدان فرانسوی در ۱۸۲۰ می نویسد: «شاید وضعیت کنونی جهان براساس تأثیر گذشته آن و به سبب آینده آن بدانیم. عقلانیتی که در یک لحظه معین می تواند تمام نیروهایی را بداند که طبیعت به حرکت درمی آورد و همه موقعیت های همه چیزهایی که طبیعت از آنها تشکیل شده است. اگر این عقلانیت نیز به اندازه کافی گسترده بود که بتواند این داده ها را برای تجزیه و تحلیل ارائه دهد، در یک فرمول واحد حرکات بزرگترین بدن های جهان و کوچکترین اتم آن را در برمی گرفت. برای چنین عقلانیتی هیچ چیزی نمی تواند نامتعیین باشد و آینده درست مانند گذشته، در برابر چشمانش حاضر می باشد..»

ولی کار نمی‌کنه، می‌کنه؟	کلویی
نه. معلوم شده که ریاضی متفاوته.	ولنتین
نه. همه‌اش به خاطر سکسه.	کلویی
واقعاً؟	ولنتین
چیزیه که من فکر می‌کنم. عالم حتماً جبرگراست، همون طور که نیوتون گفته، منظورم اینه سعی می‌کنه جبرگرا باشه؛ ولی تنها چیزی که به خطا می‌ره مردمی هست که خیال برشون می‌دازه. مردمی که قرار نیست تو اون بخش نقشه باشن.	کلویی
آه. جاذبه‌ای که نیوتون از قلم انداخت. همه راه‌ها به سمت سیب توی باغ عقب‌گرد کردن. بله. (مکث). بله، فکر می‌کنم تو اولین کسی هستی که به این مسأله فکر کرده.	ولنتین
(هانا وارد می‌شود، یک نیم ورق کاغذ در دست و یک استکان چای).	
اینو دیدین؟ 'بایرون ترتیب‌دهنده به شاعر شلیک کرد'.	هانا
(خوشحال). بذار ببینیم.	کلویی
(هانا کاغذ را به او می‌دهد، لبخندی تحویل گاس می‌دهد).	
اون خیلی خوب کار کرده، این طور نیست؟ همه اونا چطور فهمیدن؟	ولنتین
مسخره‌بازی درنیار. (به کلویی). پدرت می‌خواد پشش بدیم.	هانا
باشه.	کلویی
چه احمقی.	هانا

کلویی

حسود. فکر می‌کنم درخشانه. (برای رفتن برمی‌خیزد. به گاس).
بله، کامله؛ ولی نه با مربی‌ها. بجنب، بهت یه جفت از اون
زن‌های سینه تخت قرض می‌دم، اونا مثل همین دوره‌ای هست
که تو-

هانا

سلام، گاس. به نظر خیلی رومانتیک می‌آی.

(گاس به دنبال کلویی بیرون می‌رود، تأملی می‌کند، به هانا
لبخندی می‌زند).

کلویی

(کنایه‌آمیز). می‌آی؟

(در را برای گاس نگه می‌دارد و به دنبال او بیرون می‌رود، حسی
از عدم رضایت پشت سر خود به جا می‌گذارد).

هانا

مسئله مهم مهلت ندادن به دوتا و روجکه که بابتشون آدمای
جوون چی درمورد تو فکر می‌کنن.

(می‌رود به روزنامه‌های دیگر نگاهی می‌اندازد).

ولنتین

(با دلو/پسی). فکر نمی‌کنی چیزی درمورد برنارد سر زبون‌ها
می‌اندازه، همین طوره؟

هانا

نگران کلویی نیستم، به اندازه کافی بزرگ شده حامی خودش
رو انتخاب کنه. 'عضو هیئت علمی می‌گویند بایرون در یک
دوئل مهلک مبارزه کرد.' یا ترجیحا- (شکاگانه). 'عضو هیئت
علمی می‌گویند!'

ولنتین

ممکنه همه چی اثبات بشه که حقیقت داره.

هانا

نمی‌تونه حقیقت بودنش اثبات بشه، فقط نمی‌تونه اثبات
بشه غلطه.

- ولنتین (راضی). درست مثل علم.
- هانا اگه برنارد بتونه پیشاپیش تا خالی شدن پشتش باقی بمونه و بمیره، به یه موفقیت دست پیدا می‌کنه.
- ولنتین درست مثل علم... ترس غایی از آیندگان هست...
- هانا شخصاً فکر نمی‌کنم خیلی طول بکشه.
- ولنتین .. و بعدش زندگی پس از مرگه. یه زندگی پس از مرگ یه نعمت درهم می‌شه. 'آه- برنارد نایتینگل، باور نمی‌کنم تو لرد بایرون را بشناسی.' باید اون بالا خدا باشه.
- هانا نمی‌تونه زندگی پس از مرگ رو باور داشته باشی، ولنتین.
- ولنتین آه، قصد داری آخرش منو مأیوس کنی.
- هانا من؟ واسه چی؟
- ولنتین علم و مذهب.
- هانا نه، نه، اونجا بوده، همونو انجام داده، ملال آورده.
- ولنتین آه، هانا. نامزد. رحم داشته باش. ما نمی‌تونیم یه ازدواج آزمایشی داشته باشیم و من سر صبح اونو فسخ کنم؟
- هانا (سگفت‌زده). وقتی یه پیشنهاد غیرمعمول‌تر دریافت کردم، نمی‌دونم چی بگم.
- ولنتین (مجدوب). پیشنهادها بیشتری داشتی؟
- هانا این جور می‌شه گفت.
- ولنتین خوبه، چرا نه؟ اندوخته کلاسیک تو فقط یه مانرسمه؛ و روان‌رنجوری.
- هانا اتاق رو می‌خوای؟

ولنتین

چیزی نمی‌گیری اگه چیزی نگیری.

هانا

من چیزی نمی‌خوام.

ولنتین

نه، بمون.

(ولنتین به سراغ کامپیوترش می‌رود، هانا خودش را در میان مراجعش در انتهای میزش مستقر می‌کند. یک بسته از مجلدات سائیز جیبی دارد، کتاب‌های باغبانی خانم کروم).

هانا

چیکار می‌کنی؟ ولنتین؟

ولنتین

مجموعه‌ای از نقاط ساخته شده روی یه سطح هندسی پیچیده توسط.

هانا

باققره هست؟

ولنتین

آه، باقرقره. باقرقره لعنتی.

هانا

نباید ادامه بدی.

ولنتین

چرا؟ با برنارد موافق نبودی؟

هانا

آه، همین. همه‌اشون پیش پا افتادن. باقرقره تو، عزلت‌نشین من، بایرون برنارد. در مقایسه با اینکه ما دنبال خطاهای هدف چی هستیم. این می‌خواهد بدونه ما موضوع می‌شیم. در غیر این صورت از همون راهی که اومدیم می‌ریم. همونه که چرا نمی‌تونی زندگی پس از مرگ رو باور کنی، ولنتین. به پس از مرگ ایمان داشته باش، حتما، ولی به زندگی نه. به خدا، روح، روان، ذات لایتناهی ایمان داشته باش، به فرشته‌ها ایمان داشته باش اگه دوست داری؛ ولی نه توی گردهمایی سماوی بزرگ واسه تبادل نظر. اگه جواب‌ها پشت کتاب هستن می‌تونم صبر کنم؛ ولی چه چیزی مزخرفی. بهتر از کلنجر سر دونستن اون چیزیه که

شکستش قطعیه. (از بالای شانه ولنتین به صفحه کامپیوتر نگاه می‌کند. واکنش نشان می‌دهد). آه! ولی... چقدر قشنگ!

دارودسته کاورلی.

ولنتین

دارودسته کاورلی! خدای من، ولنتین!

هانا

انگشتت رو بده به من. (انگشت هانا را می‌گیرد و یکی از کلیدهای کامپیوتر را چند بار فشار می‌دهد). ببین؟ در اقیانوسی از خاکستر، جزایر منظم. الگوهایی که خودشون را از هیچ پیش می‌برن. نمی‌تونم نشونت بدم تا چه عمقی پیش می‌ره. هر تصویر جزییاتی از تصویری قبلیشه، انفجار و به همین منوال. تا ابد. خیلی قشنگه، آه؟

ولنتین

مهمه؟

هانا

بامزه است. قابل نشره.

ولنتین

آفرین!

هانا

من نبودم. کار توماسیناست. تازه معادله‌هاش رو وارد کامپیوتر کردم، چند میلیون بار بعد از اینکه اون با مدادش موفق شد انجامش بده. (از کیف چرمی کتاب درسی توماسینا را برمی‌دارد و آن را به هانا می‌دهد. صدای پیانو به گوش می‌رسد). حالا می‌تونی دوباره صاحبش باشی.

ولنتین

این چه معنی می‌ده؟

هانا

اون چیزی که دوست داری، نیست.

ولنتین

چرا نیست؟

هانا

خب، بابت یه چیز، اون معروف بوده.

ولنتین

نه، نمی‌شه. اون قبل از اینکه زمانی واسه معروف شدن داشته باشه مرده.

هانا

ولنتین

مرده؟

هانا

... سوخته تا سرحد مرگ.

ولنتین

(می فهمد). آه... دختری که توی آتیش مرد!

هانا

شب قبل تولد هفده سالگیش. می تونی اونجایی که با پنجره زیر شیروونی مطابقت نداره رو ببینی. اونجا زیر شیروونی اتاق خوابش بوده. یه یادبود توی پارک وجود داره.

ولنتین

(عصبانی). می دونم- اینجا خونه منه.

(ولنتین توجهش به کامپیوترش باز می گردد، هانا به سمت صندلیش باز می گردد. کتب درسی را بررسی می کند).

هانا

وال، سیتیموس مربی اون بوده- اون و توماسینا باید-

ولنتین

کار خودت رو بکن.

(مکث. دو محقق. لرد آگوستوس، پانزده ساله، با لباس های سال ۱۸۱۲، سرزده از در اتاقی که اتاق موسیقی نیست وارد می شود. می خندد. به زیر میز می جهد. توسط توماسینا، شانزده ساله و خشمگین درون اتاق تعقیب می شود. توماسینا فوراً آگوستوس را پیدا می کند).

توماسینا

قسم خوردی! به شرافت قسم خوردی!

(آگوستوس از زیر میز جست و خیزکنان بیرون می آید و توماسینا به دور میز به تعقیبش می پردازد).

آگوستوس

به مامان می گم! به مامان می گم!

توماسینا

حیوون!

(وقتی سپتیموس از در دیگر وارد می‌شود، آگوستوس را می‌گیرد. سپتیموس یک کتاب، تنگ و لیوان و کیف چرمیش را در دست دارد).

سپتیموس

ساکت! این چیه؟ خدای من! مرتب کنین، مرتب کنین! (توماسینا و آگوستوس از هم جدا می‌شوند). سپاسگزارم.

(سپتیموس به جایگاهش پشت میز می‌رود. برای خودش یک لیوان شراب می‌ریزد).

آگوستوس

خوبه، روز خوبی داشته باشین، آقای هاج! (بابت چیزی لبخند مسخره می‌زند. توماسینا از روی وظیفه‌شناسی یک کتاب طراحی برمی‌دارد و برای ترسیم اجسام جغرافیایی راحت می‌نشیند. سپتیموس کیف چرمیش را باز می‌کند).

سپتیموس

امروز صبح به ما می‌پیوند، لرد آگوستوس؟ درس رسم داریم.

آگوستوس

من توی اتون استاد این درس، آقای هاج؛ به جز اینکه فقط زن‌های برهنه رو ترسیم کنیم.

سپتیموس

می‌تونی از حفظ کار کنی.

توماسینا

نفرت‌انگیزه!

سپتیموس

حالا سکوت اختیار می‌کنیم، اگه لطف کنین.

(از کیف چرمی، سپتیموس کتاب درسی توماسینا را بیرون می‌آورد و جلوییش پرتاب می‌کند؛ سرکارش باز می‌گردد. توماسینا آن را می‌قاپد و بازش می‌کند).

توماسینا	بدون نشانه‌ها؟! از معادله خرگوشم خوشت نیومد؟
سپتیموس	هیچ شباهتی با یه خرگوش ندیدیم.
توماسینا	توله‌های خودش رو می‌خوره.
سپتیموس	(مکث). چنین چیزی ندیدم. (دستش را برای کتاب درسی دراز می‌کند. توماسینا آن را به سپتیموس باز می‌گرداند).
توماسینا	اتاقی ندارم تا بسطش بدم.
هانا	(سپتیموس و هانا با هم و همزمان صفحه عوض می‌کنند). آگوستوس با تنبلی شروع به کشیدن مدل‌ها می‌کند).
ولنتین	منظورت دنیاییه که عاقبت نجات پیدا می‌کنه؟ نه، هنوز مقدره. ولی اگه این جوری شروع شده، شاید هیینه چطور بعدیش به دست می‌آید.
هانا	از جبر انگلیسی کار آمد؟
سپتیموس	یا بی‌نهایت می‌شه یا صفر و یا مهمل.
توماسینا	نه، اگه ریشه منفی رو جدا کنی با مجذور کردنشون دوباره مفهوم پیدا می‌کنن ^۱ .
ولنتین	(سپتیموس برگ‌ها را ورق می‌زند. توماسینا شروع به ترسیم مدل‌ها می‌کند. هانا کتاب درسی را می‌بندد و توجه‌اش به دسته 'کتاب‌های باغبانی' جلب می‌شود).
ولنتین	گوش کن- می‌دونی چایت سرد شده.

۱- جذر عدد منفی نتیجه‌ای مثبت دربردارد.

هانا

من چای سرد دوست دارم.

ولنتین

(نادیده می‌گیرد). بهت یه چیزی می‌گم. چای تو به خودی خود سرد می‌شه، اون به خودی خود گرم نمی‌شه. فکر می‌کنی مسأله عجیبیه؟

هانا

نه.

ولنتین

خب، این عجیبه. حرارت رو به سردی می‌ره. یه خیابونه یه طرفه هست. دمای چای تو به دمای اتاق منتهی می‌شه. همون اتفاقی سر چایت می‌آد که سر همه چیز تو همه جا می‌آد. خورشید و ستارگان. طول می‌کشه ولی همه ما قراه به دمای اتاق برسیم. وقتی عزلت‌نشین دکون باز می‌کنه هیچ کسی نمی‌فهمه؛ ولی بیا بگیریم حق با توه، تو سال‌های ۱۸۰۰ هیچ کس چیز بیشتری درمورد حرارت نمی‌دونست تا این زندگی عجب و جق خرچنگ قورباغه‌ای توی یه کلبه در دربی‌شایر.

هانا

اون در کمبریج بوده. یه دانشمنده.

ولنتین

بگو چی بوده. من مشاجره نمی‌کنم و دختره شاگردش بوده، نبوغی از اون مریش داشته.

هانا

یا برعکس.

ولنتین

هرچی تو دوست داشته باشی؛ ولی این نه! هرچی فکر کرده انجام می‌ده تا دنیا رو با جبر انگلیسی کارآمد نجات بده که کارآمد هم نبوده!

هانا

چرا؟ چون اونا ماشین حساب نداشتن؟

ولنتین

نه. آره. چون قانونی وجود داره که هر چیزی نمی‌تونه اتفاقی باشه. تا خونه‌ای وجود نداشته باشه نمی‌تونی دری رو باز کنی.

هانا

فکر می‌کردم نبوغ اینه.

ولنتین

فقط واسه دیوونه‌ها و شعرا.

(مکث).

هانا

’رؤیایی داشتم که کاملاً یک رؤیا نبود.

خورشید درخشان خاموش بود و ستارگان

در فضای ازلی سرگردان در تاریکی بودند

بی‌پرتو، و بی‌مسیر و زمین یخ بسته

بی‌مقصد و بدنام در فضای بی‌ماه تاب می‌خورد...^۱

ماله خودته؟

ولنتین

بایرون.

هانا

(مکث. دوباره دو محقق).

سپتیموس، فکر می‌کنی من با بایرون ازدواج می‌کنم؟

توماسینا

اون کیه؟

آگوستوس

نویسنده ‘زیارت هارولد کودک’، شاعرترین و دلخراش‌ترین و شجاع‌ترین قهرمان هر کتابی که تا قبل از اون خونده بودم و مدرن‌ترین و خوش‌قیافه‌ترین، چون که هارولد خود لرد بایرون هست، بایرونی که اونا می‌شناسنش، مثل من و سپتیموس. خوبه، سپتیموس؟

توماسینا

(مجدوب). نه. (سپس کتاب درس توماسینا را درون کیف چرمی جمع و جور می‌کند و کتابش را برای خواندن برمی‌دارد).

سپتیموس

چرا نه؟

توماسینا

۱- از شعر تاریکی لرد بایرون ملهم از فوران ۱۸۱۵ مونت تامبورا در هند شرقی که به قدر کافی خاکستر به اتمسفر وارد کرد تا مانع دیده شدن خورشید شد و سبب هوای غیرمعمول در بیشتر آتلانتیک شمالی شد.

سپتیموس

به خاطر یه چیز، بایرون از وجود تو آگاه نیست.

توماسینا

وقتی اون تو سیدلی پارک بود با هم نگاه‌های معنی‌دار زیادی رد و بدل کردیم. در عجبم که اون تقریباً یکی از ماجراجویی‌هاش رو تو خونه گذروند و یه بار هم واسه من ننوشت.

سپتیموس

در واقع ناممکنه، بانوی من.

آگوستوس

لرد بایرون!؟-اون ادا کرد خرگوش من مال اونه؛ با اینکه شلیک من زودتر به هدف خورد! می‌گفت من به واسطه عرض خرگوش شلیک رو از دست دادم. گفتگوش خیلی نیش‌دار بود؛ ولی فکر می‌کنم لرد بایرون با تو ازدواج نمی‌کنه، خار، چون که اون فقط چلاقه و کور نیست.

سپتیموس

صلح! صلح تا یک ربع به دوازده. واسه یه مربی غیرقابل‌تحملة تا افکارش رو توسط شاگردهایش منقطع داشته باشه.

آگوستوس

تو مربی من نیستی، آقا. من با خواست خودم به درس شما سری زدم.

سپتیموس

اگه تو انقده مصممی، قربان.

(توماسینا به آن می‌خندد، جک برای توماسیناست، آگوستوس را شامل نمی‌شود و عصبانی می‌شود).

آگوستوس

صلح شما واسه من هیچه، آقا. تسلطی بر من نداری.

توماسینا

(ناصحانه). آگوستوس!

سپتیموس

من اینجا حکمرانی نمی‌کنم، قربان. من الهام‌بخشه تکریم آموختن و تجلیل از علم هستم نظر به اینکه انسان ممکنه به خدا برسه. یه شلینگ واسه بهترین رسم مخروط و هرم در سکوت تا یک ربع به دوازده در اولین فرصت وجود داره.

آگوستوس

با یه شلینگ نمی‌تونی سکوتم رو بخری، آقا. چیزی که برای

نقل کردن می‌دونم ارزشش خیلی بیشتر از اونه. (و کتاب و مداد طراحیش را می‌اندازد، اتاق را با متانتش ترک می‌کند، در را محکم می‌بندد. مکث. سپتیموس با کنجکاوی به توماسینا نگاه می‌کند).

توماسینا	به اون گفتم تو منو بوسیدی؛ ولی اون چیزی نمی‌گه.
سپتیموس	کی تو رو بوسیدم؟
توماسینا	چی! دیروز!
سپتیموس	کجا؟
توماسینا	روی لب‌هام!
سپتیموس	توی کدوم بخش؟
توماسینا	توی عزلت‌نشین، سپتیموس!
سپتیموس	روی لب‌ها در عزلت‌نشین! اون؟ اون یه بوسه یه شلپنگی نبود! من نیم شلپنگ ^۱ ندادم تا بهم برگردونده بشه. تقریباً فراموشش کرده بودم.
توماسینا	آه، بیرحم! عهدمون رو فراموش کردی؟
سپتیموس	خدا به دادم برسه! عهدمون؟
توماسینا	اینکه به من والس یاد بدی! مهر و موم شده با یک بوسه و بوسه دومی به عنوان طلب برای وقتی بتونم مثل مامان برقصم!
سپتیموس	آه بله. مسلماً. ما همه مثل موش‌ها تو لندن والس می‌رقصیدیم.
توماسینا	من باید والس برقصم، سپتیموس! اگه والس نرقصم تحقیر

۱- Shilling, sixpence: پول رایج بریتانیا تا ۱۹۷۱. هر پوند بیست شلینگ بود و دوازده پنی یک شلینگ ارزش داشت.

می‌شم! شیک‌ترین و سرزنده‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین دعوت
ممکنه از آلمان شروع شده!

سپتیموس

بذار اونا والس برقسن، اونا نمی‌تونن حساب دیفرانسیل و
انتگرال یاد بگیرن.

توماسینا

مامان از شهر کلی کتاب درباره والس واسه پیانو برادوود آورده تا
با اون کنت زلینسکی بنوازن.

سپتیموس

نیازی نیست گفته بشه نمی‌تونم؛ ولی تحمل می‌کنم. کنت
زلینسکی درباره برادوود^۱ بدون تسکینی داد سخن می‌ده که
خوندن در زمان والس به من می‌ده.

توماسینا

آه، چرنده! کتابت چیه؟

سپتیموس

یه مقاله هدیه از آکادمی علوم در پاریس. نویسنده سزاوار سخت
نگرفتن شماست، بانو، واسه اینکه شما پیامبرشی.

توماسینا

من؟ درمورد چی می‌نویسه؟ والس؟

سپتیموس

بله. معادله پخش حرارت در یک بدن صلب رو اثبات می‌کنه؛
ولی در انجامش خب ارتداد کشف کرده. یک رد طبیعی سر
ایزاک نیوتون^۲.

توماسینا

آه! جبرگرایی رو رد می‌کنه؟

سپتیموس

نه!... خب، شاید. نشون می‌ده اتم‌ها طبق قانون نیوتون عمل
نمی‌کنن.

۱- Broadwood: پیانو ساخته شده توسط برادوود و پسران، قدیمی‌ترین کارخانه پیانوسازی موجود. جان
برادوود اولین پیانو خود را در ۱۷۷۱ ساخت و ساخت پیانوهای بزرگ را از سال ۱۷۸۱ آغاز کرد.
۲- آکادمی علوم که در سال ۱۶۶۶ تأسیس شد راهی برای ظهور دانشگاهیان، گره‌خورده با کیفیت فرانسوی،
در روشنگری هموار کرد. آکادمی نه تنها دانشمندان جدیدی را تربیت کرد، بلکه با حمایت مالی از مسابقات
مقالات آکادمیک عمومی، سعی در کشف علمی به عرصه عمومی داشته است. جوزف فوریه برای بررسی
ریاضی خود در مورد انتقال گرما، مسابقه ۱۸۱۰ آکادمی با موضوع «انتشار گرما در اجسام جامد» را کسب کرد.

(علاقه توماسینا در راستای شخصیت غیرقابل پیش‌بینیش
او را دگرگون می‌کند- برای برداشتن کتاب پیش می‌رود).

توماسینا

بذار ببینم- آه! به فرانسویه؟

سپتیموس

بله. پاریس پایتخت فرانسه هست.

توماسینا

نشون بده کجا رو باید خوند.

(سپتیموس کتاب را از او پس می‌گیرد و صفحه مدنظر او
را می‌یابد. در همین اثنا، موسیقی پیانو از اتاق کناری با
کلیدهای نت و احساساتش دو برابر می‌شود).

توماسینا

حالا چهار دستی! مامان عاشق کنت می‌شه.

سپتیموس

توی لهستان کنته. در دربی‌شایر اون یه مربی پیانوئه.

(توماسینا کتاب را می‌گیرد و غرق آن می‌شود. موسیقی
پیانو به سرعت هیجان‌انگیزتر می‌شود و سپس ناگهان
در نیمه جمله‌بندیش قطع می‌شود. در اتاق کناری
سکوت پرمعنای وجود دارد که سپتیموس را مجبور به
بالا آوردن نگاهش می‌کند. با توماسینا مطرح نمی‌شود.
سکوت به ما اجازه می‌دهد تا ضربه منظم در دور موتور
بخار را بشنویم که باید یک موضوع باشد. چند لحظه
بعد خانم کروم از در اتاق موسیقی وارد می‌شود،
غافل‌گیر شده و کمی گیج در درک برپایی کلاس درس
به نظر می‌آید. خودش را جمع و جور می‌کند، در را
پشت سرش می‌بندد و بی‌هدف و با احتیاط تماشاکنان
باقی می‌ماند، با وجود آنکه می‌خواهد درس را قطع
کند. سپتیموس ایستاده است و خانم کروم با سر به وی
اشاره می‌کند به سمت صندلیش بازگردد).

کلویی، در لباس دوره نیابت سلطنتی، از اتاق مقابل اتاق موسیقی وارد می‌شود. هانا و ولنتین را می‌بیند؛ ولی بدون وقفه به سمت در اتاق موسیقی می‌رود).

آه! گاس کجاست؟

کلویی

نمی‌دونم.

ولنتین

(کلویی وارد اتاق موسیقی می‌شود).

(دلخور). آه!- موتور آقای نواکس!

خانم کروم

(به سمت در باغ می‌رود و گامی به بیرون می‌گذارد. کلویی دوباره وارد می‌شود).

لعنتی.

کلویی

(فریاد می‌زند). آقای نواکس!

خانم کروم

مدتی پیش اونجا بود...

ولنتین

سلام!

خانم کروم

خب، مجبوره توی عکس باشه- لباس پوشیده؟

کلویی

برنارد برگشته؟

هانا

نه- دیر کرده! (صدای پیانو دوباره شنیده می‌شود، زیر سروصدای موتور بخار. خانم کروم دوباره وارد اتاق می‌شود. کلویی از در باغ گام بیرون می‌گذارد. فریاد می‌زند). گاس!

کلویی

تعجب می‌کنم می‌تونی در برابر چنین اختلالی درس بدی و من بابت این مسأله متأسفم، آقای هاج.

خانم کروم

(کلویی به داخل اتاق باز می‌گردد).

(بلند می‌شود). امر و نهی کردن دیگران دیگه بسه.

یه سرو صدای غیرقابل تحمل.

عکاس صبر می‌کنه. (ولی غرغرکنان، ولنتین به دنبال کلویی از دری خارج می‌شود که کلویی از آن وارد شد و در را پشت سرشان می‌بندند. هانا مجذوب باقی می‌ماند. در سکوت، ضربه ریتمیک می‌تواند دوباره شنیده شود).

یکنواختی طاقت‌فرسای بیهوده دائمی اون! موجب پریشانی من می‌شه. ممکنه مجبور بشم واسه فرار از دستش به شهر برگردم.

بانو می‌تونن تو بیلاق باقی بمونن و اجازه بدن کنت زلینسکی به شهر برگرده جایی که شما دیگه صداش رو نمی‌شنوین.

منظورم موتور آقای نواکسه! (تا حدی کنار سپتیموس). تو لب رفتی؟ هیچ نمی‌خوام دخترم بق کردن یاد بگیره.

(گوش نمی‌دهد). چی، مامان؟

(توماسینا گمشده در کتاب باقی می‌ماند، خانم کروم به سمت در بسته باغ باز می‌گردد و سرو صدای موتور بخار فرو می‌نشیند. هانا یکی از 'کتاب‌های باغبانی' را می‌بندد و بعدی را باز می‌کند. یادداشت‌های گاه و بی‌گاهی برمی‌دارد. صدای پیانو متوقف می‌شود).

(به توماسینا). امروز چی یاد می‌گیری؟ (مکت). خب، به غیر از آداب.

امروز طراحی می‌کنیم.

(خانم کروم از روی مسامحه آنچه توماسینا شروع به ترسیم کرده بود را امتحان می‌کند).

ولنتین

خانم کروم

ولنتین

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

توماسینا

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

هندسه. من هندسه رو می‌پسندم.

پسند بانو موضوع همیشگیه.

خوبه، ازش مأیوس نشین. (با بی‌صبری به سمت پنجره باز می‌گردد). قصور نواکس^۱ در چیه؟ (به بیرون نگاه می‌کند و آزرده می‌شود). آه!- واسه کلاهش رفته واسه اینکه ممکنه جابه‌جاش کنه. (به سمت میز باز می‌گردد و جام گل‌های کوکب را لمس می‌کند. هانا روی صندلیش راحت می‌نشیند، درگیر آنچه می‌خواند می‌شود). واسه جهیزیه بیوه گل‌های کوکب می‌تونم یه جورایی ازدواج برادرم رو ببخشم. باید متشکر میمون‌هایی باشیم که شوهره رو تیکه‌پاره کردن. اگه زنه رو تیکه‌پاره می‌کردن میمون می‌مرد و ما اولین افراد توی قلمرو نبودیم که یک گل کوکب رو نشون می‌دادیم. (هانا هنوز در حال خواندن کتاب باغبانی، برمی‌خیزد). به بی‌شاخ و برگش رو به چاتسورث^۲ فرستادم. وقتی من توی خانه دونشایر خبر دادم، دوشش به قانع‌کننده‌ترین شیوه با اون راه افتاد. دوست به عنوان یه شاعر اونجا لرد بود.

(هانا به واسطه در، در پی ولنتین و کلویی اتاق را ترک می‌کند.
در همین اثنا، توماسینا محکم کتاب را به میز می‌کوبد).

توماسینا

خب! همون جوری که گفتم! ماشین نیوتون که اتم‌های ما رو با قوانین حرکت از عرش به فرش کشوند ناقصه! جبرگرایی سر هر گوشه کناری از مسیر منحرف شده، همون جور که همه مدت می‌دونستم و علت به احتمال زیاد در این مشاهده نجیب‌زاده مخفی شده.

۱- بازی با کاپیلیتی براون، معمار بریتانیایی.

۲- Chatsworth: خانه بیلاقی بزرگی در چاتسورث، کرسی دوک دون‌شایر، منزل یکی از مشهورترین باغ‌های مرسوم در انگلستان که در اصل توسط دوک نخست به سبک باروک در اواخر قرن هفدهم بنا شد و برای دوک چهارم توسط کاپیلیتی براون در اواخر قرن هجدهم تجدید بنا شد.

خانم کروم	از چی؟
توماسینا	حرکت بدن‌ها در حرارت.
خانم کروم	این هندسه است؟
توماسینا	این؟ نه، حالم از هندسه بهم می‌خوره! (کوکب‌هایی که اضافه می‌کند را لمس می‌کند، تقریباً برای خودش). چاتر آخر هفته سیستم نیوتونی رو سرنگون کرد.
سپتیموس	هندسه، هابز توی لویاتان به ما اطمینان می‌ده علم تنها چیزی است که خدا راضی شده اون به نوع بشر امانت بده ^۱ .
خانم کروم	و منظورش از این چی هست؟
سپتیموس	آقای هابز یا خدا؟
خانم کروم	مطمئنم نمی‌دونم منظور هر کدومشون سر این مسأله چیه؟
توماسینا	آه، لعنت به هابز! کوهستان‌ها هرم نیستند و درختان مخروط. خدا باید عاشق علم اسلحه‌سازی و معماری باشه اگه اقلیدس ^۲ تنها هندسه اون باشه. یه نوع دیگه هندسه وجود

۱. Thomas Hobbes (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹) فیلسوف سیاسی انگلیسی، در لویاتان می‌نویسد: «دین این حقیقت شامل نظم صحیح اسامی در تأییدات ما است، مردی که به دنبال حقیقت دقیق است، باید به خاطر بیاورد که هر اسمی مورد استفاده‌اش بیانگر چیست و بدین ترتیب مستقر در چیست؛ وگرنه او خود را در کلمات گرفتار خواهد کرد، همانند پرنده‌ای در شاخه‌های لیمو، هرچه بیشتر تقلا کند، اعتقاد بیشتری پیدا می‌کند. و بنابراین، در هندسه، (که این تنها علمی اعطا شده به بشر است که تاکنون خدا را خشنود ساخته است)، مردم شروع به حل و فصل اهمیت عبارات سخنان خود می‌کنند عباراتی که اهمیت‌ها را معین می‌کنند؛ آنها را تعریف می‌نامند و آنها را در آغاز حل مسائل قرار می‌دهند.»

۲. Euclid: ریاضیدان یونانی در قرن سوم پیش از میلاد که اصول قیاسی منطق را در هندسه مسطح صفحه‌ای و حجمی ابتدایی به کار برد. نزدیک به دو هزار سال، هندسه اقلیدسی تنها شکل هندسه بود که درک شده بود. در سال ۱۸۳۰ فرمولاسیون غیراقلیدسی برای خطوط موازی ساخته شد. بعدها در همان قرن، کاشف به عمل آمد بسیاری از قضایای اقلیدس به قدرت کفایت اثبات نشده‌اند. در قرن بیستم، تئوری نسبیت انیشتین ثابت کرد که زمان و مکان از هندسه اقلیدسی پیروی نمی‌کند. فراکتال‌ها که در دهه ۱۹۷۰ فرمول‌سازی شدند، بدین ترتیب چنان نامنظم هستند (زیرا مبتنی بر تکرارند) که با هندسه اقلیدسی قابل توصیف نیستند.

داره که مشغول به کشفش با آزمون و خطا هستم، این جور نیست، سپتیموس؟

آزمون و خطا کاملاً اشتیاق شما رو تشریح می‌کنه، بانو.

امروز چند سالتِه؟

شونزده سال و یازده ماه، مامان و سه هفته.

شونزده سال و یازده ماه. باید شوهرت داده باشیم قبل از اینکه فراتر از قابلیت آموزش ببینی.

من قراره با لرد بایرون ازدواج کنم.

می‌خوای با اون ازدواج کنی؟ رفتارش نشون‌دهنده چنین مسأله‌ای نبود.

با اون صحبتی داشتی؟!؟

مسلماً نه.

اونو کجا دیدی؟

(با کمی تلخی). همه جا.

تو هم، سپتیموس؟

در رویال آکادمی جایی که من افتخار داشتم با مادرتون و کنت زلینسکی همراه باشم.

لرد بایرون چیکار می‌کرد؟

ژست می‌گرفت.

(با نزاکت). در طول ملاقاتش مدل نقاشی بود... مدل استاد نقاشی... آقای فوسلی.

توی نقاشی‌هایی که اون توش بود بیشتر ژست گرفتن وجود

سپتیموس

خانم کروم

توماسینا

خانم کروم

توماسینا

خانم کروم

توماسینا

خانم کروم

توماسینا

خانم کروم

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

داشت. همنشین‌اش هم سنت آکادمی رو نقص کرد که مشاهده کردن خانم‌ها بیشتر از مشاهده شدن خانم‌ها مورد قبوله - خب، بسه! بذار اونجا به خاطر یه آدم ساده به دار آویخته بشه. به اندازه کافی آقای نواکس رو دارم، اونیه که واسه باغ هست مثل یه گاو نر تو چینی‌فروشی می‌مونه^۱. (در همین اثنا نواکس وارد می‌شود).

توماسینا امپراتور بی‌قاعدگی!

(می‌نشیند تا دیالگ‌رامی را رسم کند و باید شی‌سومی در کیف چرمی بازمانده باشد).

خانم کروم آقای نواکس!

نواکس بانوی من-

خانم کروم واسه من چیکار کردی!

نواکس همه چی رضایت‌بخشه، بهتون اطمینان می‌دم. کمی پشت، واسه مطمئن بودن؛ ولی سد من در عرض یک ماه تعمیر می‌شه-

خانم کروم (به میز می‌کوبد). ساکت! (در سکوت، ضربات موتور بخار در فاصله دور). می‌تونیه صدام رو بشنوی، آقای نواکس؟

نواکس (خرسند و مغرور). پمپ بخار اصلاح شده نیوکمن^۲ - تنها پمپ بخار در انگلستان!

خانم کروم همون چیزیه که من مخالفشم. اگه هرکسی مال خودش رو

۱- کنایه از دست و پاچلفتی بودن

۲- موتور بخار اتمسفری که در سال ۱۷۱۲ توسط توماس نیومن اختراع شد، برای پمپاژ آب استفاده می‌شد. جد موتور بخار جیمز وات و موتور بخار با قدرت بالا جیمز ترویتیک. در یک‌سوم قرن نوزدهم، به عنوان الگوی جدیدی برای موتور حرارتی مشاهده شد که عدم‌امکان راندمان ۱۰۰٪ را به خود اختصاص داده است، همانطور که فیزیکدانانی مانند نیکلاس لئونارد سعدی کارنو آبا نچه در سال ۱۸۲۴ به عنوان قانون دوم ترمودینامیک شناخته می‌شد تلفیق کرد.

داشت، من سهمم از درد رو بدون شکایتی تحمل می‌کردم؛ ولی واسه انتخاب شدن با تنها پمپ بخار اصلاح شده نیوکمن در انگستان، سخته، آقا، قرار نیست تحمل بشه.

بانوی من-

نواکس

خانم کروم

و واسه چی؟ دریاچه من به خاطر راه آبی به هیچ قصدی خشکونده شده که می‌تونم درک کنم، جز اینکه نوک دراز و مرغ باران سه تا کنت‌نشین رو ول کرده باشن واسه اینکه توی مرداب ما ممکنه شلیک بشه. چی نقاشی کردی وقتی جنگل یه کشتزار معمولیه، گلخونه‌ات لجنه، آبشارت لجن‌تره و تپه‌ات یه معدن روباز متعلق به لجنه که توی یه دره کوچیک نبود. (به سمت پنجره/شماره می‌کند). اون کپر واسه گاوها چیه؟

گوشه‌عزلت، بانو.

نواکس

خانم کروم

اون یه آلونک واسه گاوهاست.

نواکس

خانم، هست، بهتون اطمینان می‌دم، یه کلبه مسکونی، درست ساخته‌شده و خشک‌شده، دو اتاق و یه کمد زیر یه سقف سفالی و یه شومینه سنگی-

و کی قراره اونجا زندگی کنه؟

خانم کروم

چرا، عزلت‌نشین.

نواکس

اون کجاست؟

نواکس

خانم؟

نواکس

مطمئنأً گوشه‌عزلت رو بدون یه عزلت‌نشین تحویل نمی‌دی؟

خانم کروم

مسلماً، خانم-

نواکس

بیا، بیا، آقای نواکس. اگه به من یه فواره قول داده می‌شه توقع دارم ازش آب بیاد. چه عزلت‌نشین‌های داری؟

خانم کروم

نواکس	من هیچ عزلت‌نشینی ندارم، خانم.
خانم کروم	هیچ کس رو؟ زبونم بنده اومده.
نواکس	مطمئنم یه عزلت‌نشین می‌تونه پیدا بشه. یکی می‌تونه تبلیغ کنه.
خانم کروم	تبلیغ؟
نواکس	توی روزنامه‌ها.
خانم کروم	ولی مسلماً یه عزلت‌نشین که روزنامه می‌گیره یه عزلت‌نشین نیست و می‌تونه تو اون وضعیت اطمینان کامل داشته باشه.
نواکس	نمی‌دونم چی پیشنهاد بدم، بانو.
سپتیموس	اون اتاق واسه یه پیانو هست؟
نواکس	(دستپاچه). یه پیانو؟
خانم کروم	سر زده وارد اینجا می‌شیم. این اتفاق دیگه رخ نمی‌ده، آقای هاج. ظاهراً، چیزی آموزش داده نمی‌شه. (به نواکس). همراه من بیا، آقا!
توماسینا	آقای نواکس- خبرهای بد از پاریس!
نواکس	خبر از امپراتور ناپلئون؟
توماسینا	نه. (برگه‌ای از دفتر طراحیش با 'دیاگرام' روی آن را می‌کند). به موتور بخارتون مربوط می‌شه. اونو اصلاح می‌کنه همون جویری که دلت می‌خواد، هرگز نمی‌تونین چیزی رو که ارائه کردین رو رها کنین. خیلی بشه یازده پنس تو هر شلینگ برمی‌گردونه. پنی واسه تفکرات این نویسنده. (دیاگرام را به سپتیموس می‌دهد که به آن نگاه کند).
نواکس	(دستپاچه). متشکرم، خانم.

(نواکس به سمت باغ/ اتاق خارج می‌شود).

(به سپتیموس). توماسینا رو درک می‌کنی؟

نه.

پس این کار تمومه. من تو هفده سالگی ازدواج کردم. Ce soir
il faut qu'on parle francais, je te demande^۱، توماسینا،
همچون نجابتی برای کنت. مخمل سبزه رو بپوش، لطفاً.
بریز رو می‌فرستم تا روی موهات کار کنه. شونزده ماه و یازده
ماه...! (به دنبال نواکس خارج از دید می‌رود).

لرد بایرون با یه خانم بود؟

بله.

ها!

(اکنون سپتیموس کتابش را از توماسینا پس می‌گیرد.
صفحات را ورق می‌زند و همچنین به مطالعه دیباگرام
توماسینا ادامه می‌دهد. وقتی می‌خواند با پریشانی فکر به
لاک پشت ضربه می‌زند، توماسینا مداد و کاغذ برمی‌دارد و
شروع به کشیدن سپتیموس با پلاتوس می‌کند).

چرا به معنی اینه که موتور آقای نواکس یازده سنت در هر
شلینگ پرداخت می‌کنه؟ اینو کجا می‌گه؟

هیچ جا. اتفاقی متوجه شدم. الان نمی‌تونم به یاد بیارم.

یا اون مجذوب جبرگرایبی نشده-

آه... بله. معادلات نیوتون پس و پیش می‌شن، اونا توجهی

خانم کروم

سپتیموس

خانم کروم

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

۱- امروز عصر لازمه که یکی فرانسوی حرف بزنه، من از تو می‌خوام.

نمی‌کنن به کدوم راه و روش؛ ولی معادله حرارت به خیلی چیزها توجه می‌کنه، تنها به یک مسیر می‌ره. همون دلیلی هست که موتور آقای نواکس نمی‌تونه قدرتی واسه به حرکت درآوردن موتور آقای نواکس داشته باشه.

هر کسی اینو می‌دونه.

سپتیموس

بله، سپتیموس، اونا درمورد موتورها می‌دونن!

توماسینا

(مکث. به ساعتش نگاهی می‌اندازد). یه ربع مونده به دوازده. واسه مقالات این هفته، دیاگرامت رو تفسیر کن.

سپتیموس

نمی‌تونم. من چیزی از ریاضیات نمی‌دونم.

توماسینا

بدون ریاضیات، پس.

سپتیموس

(توماسینا به ترسیم ادامه می‌دهد. برگه روبه‌رویش را از دفتر طراحی جدا می‌کند و به سپتیموس می‌دهد).

بیا. یه نقاشی از تو و پلاتوس کشیدم.

توماسینا

(به آن نگاه می‌کند). خیلی شبیه. نه خیلی خوب از من. (توماسینا می‌خندد و اتاق را ترک می‌کند. آگوستوس در درگاه باغ ظاهر می‌شود. رفتارش محتاط و با اعتماد به نفس است. سپتیموس برای لحظه‌ای به وی توجهی نمی‌کند. سپتیموس کاغذهایش را جمع می‌کند).

سپتیموس

آقا...

آگوستوس

قربان...؟

سپتیموس

من موجب کدورت خاطرتون شدم، آقا و بابت این مسأله متأسفم.

آگوستوس

من به هیچ گرفتم، قربان؛ ولی بابت گفتن این مسأله خیلی لطف داشین.

سپتیموس

آگوستوس

دلم می‌خواد ازتون سؤالی بپرسم، آقای هاج. (مکت). تو به برادر بزرگتر از خودت داری، حدس می‌زنم، اونم سپیتیموس باشه؟

سپیتیموس

بله، قربان. توی لندن زندگی می‌کنه. ویراستار روزنامه است، پیکادیلی ریکریشن. (مکت). سؤالتون همین بود؟

(آگوستوس، ظاهراً دستپاچه بابت مسأله‌ای، تصویر سپیتیموس را برمی‌دارد).

آگوستوس

نه. آه... این تویی؟... دلم می‌خواد نگهش دارم. (سپیتیموس به نشانه موافقت سرش را خم می‌کند). چیزهایی وجود داره که یه مرد نمی‌تونه از دوستش بپرسه. چیزهای شهوانی. خواهرم به من گفته... خواهرم به چنین چیزهایی اعتقاد داره وقتی من نمی‌تونم، بهت اطمینان می‌دم، با تکرار به خودم قبولوندم.

سپیتیموس

نباید اونا رو تکرار کنی، پس. قدم زدن بین اینجا و شام کفایت می‌کنه حقایق واسه‌امون روشن بشه، اگه توی باغ قدمی بزنیم. کار راحتیه و بعدش باید بهت اعتماد کنم تا حالت بی‌خبری خواهرت رو تصحیح کنیم.

(یک آشوب از بیرون به گوش می‌رسد. صدای بلند برنارد به نوعی در تقلا).

برنارد

(بیرون در). آه نه- نه- آه، لعنت به شیطون!-

آگوستوس

متشکرم، آقای هاج، انجامش می‌دم.

(نقاشی را برمی‌دارد، آگوستوس به خودش اجازه می‌دهد تا در باغ مشایعت شود و سپیتیموس او را دنبال می‌کند. برنارد وارد اتاق می‌شود، از دری که هانا اتاق را ترک کرده بود. ولنتین با او وارد می‌شود، در را باز رها می‌کند و به دنبال آنان هانا وارد می‌شود که 'کتاب باغبانی' در دست دارد).

برنارد

آه، نه- نه-

هانا

متأسفم، برنارد.

برنارد

لعنت به گل کوکب! این جور فکر می‌کنی؟ باز و بسته می‌شه؟
دهن من سرویس می‌شه؟ واقعاً به چی می‌رسه؟ کی همه چی
گفته و انجام داده می‌شه؟ دهن من سرویس می‌شه؟ به چی فکر
می‌کنی، ولنتین؟ حقیقت رو به من بگو.

ولنتین

درب و داغون می‌شی.

برنارد

آه خدای من! منظورت همینه؟

هانا

بله، برنارد، همینه.

برنارد

مطمئن نیستم. نشونم بده کجا رو می‌گه. می‌خوام ببینمش. نه-
بخونش- نه، صبر کن... (برنارد پشت میز می‌نشیند. آماده می‌شود
تا گوش دهد مثل اینکه شنیدن یک هنر شرقی است). درسته.

هانا

(می‌خواند). 'اول اکتبر ۱۸۱۰. امروز تحت هدایت آقای نواکس،
در محوطه چمن جنوبی یک باغچه کنده شد و سال بعد یک
نمایش شیک خواهد بود، یک تسلی برای فاجعه نامتعارف
فواصل دوم و سوم. با تکثیر گل کوکب زیر شیشه با هیچ اثر
بیماری از سفر دریایی، توسط کاپیتان برایش برای عروزش
'صدقه' نامگذاری می‌شود، ولو افتخار به طور شایسته متعلق
به شوهر است که بسترهایش را با کوکب من و یک تابستان
انگلیسی برای شبی جاودانی در هندوستان تعویض کرد.'
(مکث).

برنارد

خب خیلی دور و بر خونه هست، این جور نیست؟ کی باید بگه
منظور چیه؟

هانا

(صبورانه). منظور اینه ازرا چاتر روابط سیدلی پارک، همون
چاتریه که یه کوکب کوتوله در مارتینیک در ۱۸۱۰ رو تشریح
کرد و اونجا مرد، از گاز گرفتگی یه میمون.

برنارد	(وحشیانه). ازرا یه گیاهشناس نبوده! اون شاعر بوده!
هانا	هردوتاش رو بوده؛ ولی اون نه شاعر بوده، نه گیاهشناس.
ولنتین	این یه فاجعه نیست.
برنارد	البته که یه فاجعه هست! من توی 'ساعت صبحانه' بودم!
ولنتین	منظورت این نیست که بایرون توی دوئل مبارزه نکرده، فقط منظور اینه که چاتر توی دوئل کشته نشده.
برنارد	آه، خودتو جمع و جور کن!- فکر می‌کنی من توی 'ساعت صبحانه' می‌رفتم اگه بایرون باخته بود!
هانا	خونسرد باش، برنارد. حق با ولنتینه.
برنارد	(به هر چیزی چنگ می‌زند). تو هم همین فکر رو می‌کنی؟ منظورت نقدهای پیکادیلیه؟ بله، دو مقاله بایرون کاملاً ناشناس- و کشف من از خطوطیه که اون به 'خنیگران انگلیسی' اضافه کرد. این واسه یه چیزهایی ارزش داره.
هانا	(با نزارکت). خیلی ممکنه- متقاعد کننده، مسلماً.
برنارد	آه، متقاعد کننده لعنتی! اثبات کردم بایرون اینجا بوده و تا اونجایی که به من مربوطه بایرون این خطوط رو با همون اطمینانی نوشته که به اون خرگوش شلیک کرده. اگه فقط قدری... درمورد قتل چاتر نپرداخته بودم. چرا جلوی منو نگرفتی؟! چارچوبیه واسه فرار کردن، می‌دونی!- منظورم اینه- این توشیح ^۲ درمورد کشفم- منظور اینه چقدر طول می‌کشه فکر کنی کشف قبل از اونی باشه که آدم فضل فروش و قدری گیاهشناس مانع من بشه؟

۱- برنامه مصاحبه‌محور تلویزیونی خیالی.

۲- Gloss: یادداشتی که بیان دشوار یا فنی‌ای را توضیح می‌دهد، گاهی اوقات میان سطرهای یک متن یا در حاشیه نسخه‌های خطی درج می‌شود.

هانا	روز بعد از فردا. یه نامه توی تایمز ^۱ .
برنارد	این کار رو نمی‌کنی.
هانا	این یه کار کثیفه؛ ولی یه نفر.
برنارد	عزیزم. متأسفم. هانا.
هانا	و، در نهایت، این کشف منه.
برنارد	هانا.
هانا	برنارد.
برنارد	هانا.
هانا	آه، خفه شو. خیلی کوتاهه، خیلی خشک، مطلقاً عاری از کینه و بغض. ترجیح می‌دی یکی از دوستان این کار رو بکنه؟
برنارد	(با/شتیاق). آه خدای من، نه!
هانا	و بعد توی نامه تو به تایمز.
برنارد	نامه من؟
هانا	خب، البته. تبریکات مؤقر به یک همکار، به زبان پژوهشگران، مطمئنم.
برنارد	آه، گه خوردی، منظورت اینه؟
هانا	فکر اون به عنوان یک شکاف در مطالعات گل کوکب.
	(کلویی با عجله از باغ وارد می‌شود).

۱- تایمز لندن.

کلویی واسه چی نمی آین؟! - برنارد! و تو لباس نپوشیدی! چقدر وقته برگشتی؟

(برنارد به او نگاه می کند و سپس به ولنتین و برای اولین بار می فهمد که ولنتین لباس غیر معمولی به تن دارد).

برنارد واسه چی این لباس ها رو پوشیدین؟

کلویی عجله کنین! (وی دستش را درون سبد می کند و جامه عجیبی برای برنارد بیرون می آورد). فقط یه چیزی بپوش. قراره همه با هم عکس بگیریم. به جز هانا.

هانا می آم و تماشا می کنم.

(ولنتین و کلویی به برنارد در پوشیدن یک کت زینتی و قرار دادن یک یقه توری به دور گردنش کمک می کنند).

کلویی (به هانا). مامان می گه تو دوربین مهندسی داری؟

ولنتین قراره چی باشی، کلو؟ دالی موشک؟

کلویی جین آستین^۱!

ولنتین البته.

هانا (به کلویی). آه- توی گوشه عزلت! متأسفم.

برنارد فکر می کردم تا امروز عصر نباشه. چه عکسی؟

کلویی روزنامه محلی البته- اونا همیشه قبل از اینکه شروع بشه می آن.

۱- Jane Austen: (۱۷۷۵ - ۱۸۱۷) رمان نویس انگلیسی که به خاطر کمدی های رفتار و اخلاقی طبقه متوسط خود شناخته می شود. نوشته های وی به خاطر شخصیت پردازی کنایی، شوخ طبعی و نافذ شناخته شده است. مضامین او غالباً درگیر خواص همسرهای مناسب برای دختران دم بخت است.

یه جمعیت خوب از خودمون رو می‌خوایم- گاس پر زرق و برق
به نظر می‌رسه-

برنارد

(وحشت زده). روزنامه! (چیزی شبیه به تاج اسقفی از سبد
می‌قاپد و کاملاً روی صورتش می‌اندازد. با صدای خفه).
آماده‌ام! (و با ولنتین و کلویی تلوتلو کنان بیرون می‌رود، هانا
به دنبالشان).

یک تغییر در نور برای عصر تاریخی. فانوس‌های کاغذی
می‌درخشند. موسیقی پیانو از اتاق بغلی.

سپتیموس با یک چراغ نفتی وارد می‌شود. کتاب مقدمات
جبر توماسینا در دستش است و همچنین مقاله او در مورد
درخشندگی فاقد انسجام. می‌نشیند تا پشت میز بخواند.
تقریباً بیرون تاریک است، علی‌رغم فانوس‌ها.

توماسینا وارد می‌شود، در یک لباس شب و پا برهنه،
شمعدانی در دست. رفتارش مرموز و برانگیخته است).

بانوی من! این چیه؟

سپتیموس

سپتیموس! هیس! (در را به آرامی می‌بندد). الان شانس داریم!

توماسینا

واسه چی، خدای مهربون؟

سپتیموس

(شمع را با فوت خاموش می‌کند و شمعدان را روی میز
می‌گذارد).

نقش آدم بی‌گناه رو بازی نکن! فردا هفده ساله می‌شم! (دهان
سپتیموس را می‌بوسد). بفرما!

توماسینا

یا عیسی مسیح!

سپتیموس

توماسینا	حالا تو باید نشونم بدی ، پیشاپیش بهت پرداخته شده.
سپتیموس	(می فهمد). آه!
توماسینا	کنت واسه امون نواخت ، هدیه خداییه ! نمی تونم هفده ساله بشم و والس برقصم.
سپتیموس	ولی مادرت.
توماسینا	در حالی که غش می کنه ، می تونیم برقصیم. خونه کلاً در خوابه. صدای برادوود رو شنیدم. آه ، سپتیموس ، الآن بهم یاد بده!
سپتیموس	ساکت! الآن نمی تونم!
توماسینا	مسلماً که می تونی و من پابرهنه اومدم پس انگشت های پام رو در نظر بگیر.
سپتیموس	نمی تونم چون این والس نیست.
توماسینا	نیست؟
سپتیموس	نه ، واسه والس رقصیدن خیلی کنده.
توماسینا	آه! پس منتظرش می مونیم تا سریع بنوازه.
سپتیموس	بانو.
توماسینا	آقای هاج! (صندلی کنار او را برمی دارد و به کارش نگاه می کند). مقاله منو می خونی؟ چرا اینجا تا دیر وقت کار می کنی؟
سپتیموس	واسه حفظ شمع ها.
توماسینا	تو کتاب مقدمات قدیمی منو داری.
سپتیموس	این دوباره مال منه. نباید توش چیزی بنویسی.
	(توماسینا آن را برمی دارد ، به صفحه باز آن نگاه می کند).

توماسینا

یه شوخی بود.

سپتیموس

منو دیوونه می‌کنه وقتی قول داده باشی. برو اونجا. ما رو بی‌آبرو می‌کنی.

(توماسینا بلند می‌شود و به سمت صندلی بعدی می‌رود).

توماسینا

اگه مامان بیاد بهش می‌گم ما فقط با بوسه مواجه شدیم، نه با والس.

سپتیموس

سکوت یا خواب.

توماسینا

خواب!

(سپتیموس برای خودش قدری شراب می‌ریزد. به خواندن مقاله توماسینا ادامه می‌دهد. موسیقی به موسیقی مهمانی یک خیمه بزرگ تغییر می‌کند و آتش‌بازی در کار است. کوچک در مقابل آسمان، شعله‌هایی در دور دست از نور شبیه شهاب‌های انفجاری. هانا وارد می‌شود. برای مهمانی لباس پوشیده است. تفاوتی وجود ندارد، اگرچه نمایشی است. در را می‌بندد و برای ترک اتاق از در باغ رد می‌شود. ولی وقتی در اتاق است، ولنتین وارد می‌شود. یک شیشه شراب در دستش دارد).

آه...

هانا

(ولی ولنتین صرفاً با آن سوی او تماس پیدا می‌کند، به قصد چیزی و نیمه مست).

(به هانا). بگیرش!

ولنتین

(مستقیم به سمت میز می‌رود و چیزی را زیر و رو می‌کند که اکنون توده از کاغذهای قابل توجه، کتاب‌ها و اشیاست. هانا برمی‌گردد، از رفتار او گیج می‌شود. ولنتین چیزی را می‌یابد که دنبالش می‌گشت. 'دیاگرام'. در همین اثنا، سپتیموس در حال خواندن مقاله توماسینا، همچنین دیاگرام را مطالعه می‌کند. سپتیموس و ولنتین دیاگرام را همراه با زمان با همبازی شدن مطالعه می‌کنند).

ولنتین

حرارته.

هانا

مست پاتیلی، وال؟

ولنتین:

این دیاگرام تبادل حرارته.

سپتیموس

پس، ما همه محکوم به فناایم.

توماسینا

(با خوشحالی). بله.

ولنتین

مثل یه موتور بخار، می‌دونی. (هانا لیوان سپتیموس را از همان تنگ پر می‌کند و از آن می‌چشد). اون ریاضی بلد نبوده، نه اِدا. چیزی رو دیده که منظورش بوده، مسیری رو به جلو، مثل دیدن یه تصویر.

سپتیموس

این علم نیست. این نقل داستانه.

توماسینا

الآن یه والسه؟

سپتیموس

نه.

(موسیقی هنوز مدرن است).

ولنتین

مثل یه فیلم.

هانا

اون چی دیده؟

ولنتین همون طور که نمی‌تونن یه فیلم رو به عقب برگردونی. حرارت اولین چیزیه که اون جواری کار نمی‌کنه. نه مثل نیوتون. یه فیلم از آونگ، یا یه توپ در حال سقوط در هوا. رو به عقب، شبیه به نظر می‌رسه.

هانا توپ مسیر اشتباهی رو می‌ره.

ولنتین باید اینو بدونی. ولی با حرارت. اصطکاک. یه توپ پنجره رو می‌شکنه.

هانا بله.

ولنتین اون رو به عقب کار نمی‌کنه.

هانا کی فکر می‌کرده؟

ولنتین اون چرا دید. می‌تونن یه خرده از شیشه رو سر جای خودش بگذاری؛ ولی نمی‌تونن حرارت ضربه رو جمع کنی. هدر می‌ره.

سپتیموس پس دنیای نیوتونی اصلاح شده باید متوقف بشه و سرد بشه. عزیزم.

ولنتین حرارت صرف ترکیب می‌شه.

(برای نشان دادن هوا در اتاق، در عالم با سر و دست می‌فهماند).

توماسینا بله، باید عجله کنیم اگه قراره برقصیم.

ولنتین و هر چیزی با همین شیوه ترکیب می‌شه، همه مدت، به‌طور غیرقابل برگشت...

سپتیموس آه، وقت داریم، فکر می‌کنم.

ولنتین ... تا جایی که وقتی باقی نمونه. منظور همون زمانه.

سپتیموس وقتی تمام اسرار رو پیدا کردیم و همه معانی رو گم کردیم، تنها

خواهیم بود، در ساحلی خالی.

بعدش خواهیم رقصید. این به والسه؟

در خدمتم. (برمی خیزد).

(از جا می پرد). آخ جون!

توماسینا

سپتیموس

توماسینا

(سپتیموس او را به دقت در آغوش می گیرد و درس والسه، با موسیقی از خیمه، شروع می شود. برنارد در لباس دوره نیابت سلطنتی غیرمتقاعد کننده، با بطری در دست وارد می شود).

به من توجهی نکنین، ژاکتم رو جا گذاشتم...

برنارد

(به سمت منطقه سبد ترکه ای می رود).

اتاق رو ترک می کنی؟

ولنتین:

(برنارد کت قدیمیش را در می آورد. شلوار خودش را می پوشد، زانویش را درون جوراب و لباسش می چپاند).

بله، من هم نگرانم.

برنارد

چه اتفاقی افتاده، برنارد؟

هانا

هیچ چی می تونم بپوشم-

برنارد

من باید برم؟

ولنتین

نه، من می رم!

برنارد

(ولنتین و هانا، برنارد را در حال کشمکش با ژاکتس و مرتب کردن لباس‌هایش تماشا می‌کنند. سپتیموس، توماسینا را نگه می‌دارد، دهانش را می‌بوسد. درس والس متوقف می‌شود. توماسینا به وی نگاه می‌کند. سپتیموس او را دوباره می‌بوسد، با جدیت. توماسینا بازوانش را به دور او حلقه می‌کند).

سپتیموس...

توماسینا

(سپتیموس او را ساکت می‌کند. دوباره شروع به رقصیدن می‌کند، با اندکی ناآزمودگی درس. کلویی از باغ ناگهان وارد می‌شود).

اون زن رو می‌کشم! اون زن رو می‌کشم!

کلویی

آه عزیزم.

برنارد

معلومه اینجا چه خبره، کلویی؟

ولنتین

(کینه‌توزانه). مامان!

کلویی

(به ولنتین) مادرت ما رو تو اون کلبه گیر انداخت.

برنارد

اون سر و گوش آب می‌داد!

کلویی

این طور فکر نمی‌کنم. اون از یه دوربین مهندسی کمک می‌گرفت.

برنارد

من با تو می‌آم، برنارد.

کلویی

نه، توی نکستی نمی‌آی.

برنارد

تو منو نمی‌خوای؟

کلویی

البته که نه. واسه چی؟ (به ولنتین). متأسفم.

برنارد

کلویی

(با خشم می‌گرید). واسه چی به اون می‌گی متأسفی؟

برنارد

به تو هم می‌گم متأسفم. به یکی و همه متأسفم. متأسفم، هانا. متأسفم، هرمیون. متأسفم، بایرون. متأسفم، متأسفم، حالا می‌تونم برم؟

(کلویی شق و رق می‌ایستد، گریان).

خب...

کلویی

(توماسینا و سپتیموس می‌رقصند).

هانا

چقدر حرومزاده‌ای، برنارد.

(کلویی به وی حمله می‌کند).

کلویی

و تو هم حواست به کار خودت باشه! درمورد همه چی می‌دونی؟

هانا

هیچ چی.

کلویی

(به برنارد). ارزشش رو داشت، ولو، نداشت؟

برنارد

شگفت‌انگیز بود.

(کلویی بیرون می‌رود، از در باغ، به سمت مهمانی).

هانا

(یک پژواک). هیچ چی.

ولنتین

خب، ریدی. تو رو با ماشین می‌بردم؛ ولی یه خرده پاتیلیم.

(ولنتین به دنبال کلویی بیرون می‌رود و می‌توان از بیرون صدای 'کلو! کلو! اش شنیده شود).

برنارد

یه مخممه.

هانا

آه... (ول می‌کند). برنارد!

برنارد

مشتاقانه منتظر نابغه مکانم. امیدوارم تو عزلت‌نشین رو پیدا کنی. حسایی فکر کردم که سمت دشمن امن‌ترین جاست. (در را با احتیاط باز می‌کند و به بیرون نگاهی می‌اندازد).

هانا

در واقع، یه ایده خوب داشتم که اون کیه؛ ولی نمی‌تونم اثباتش کنم.

برنارد

(با ژست گشاده‌رو بی‌خیال). چاپش کن!

(بیرون می‌رود و در را می‌بندد. سپتیموس و توماسینا اکنون آزادانه والس می‌رقصند. توماسینا با خودش خرسند است).

توماسینا

من والس می‌رقصم؟

سپتیموس

بله، بانو.

(آخرین چرخش را به او می‌دهد که آنان را به سمت میز می‌برد جایی که سپتیموس برای او تعظیم می‌کند. شمع‌دان را روشن می‌کند. هانا می‌رود پشت میز بنشیند، از مهمانی جیم می‌زند. برای خودش قدری شراب می‌ریزد. میز حاوی اجسام هندسی، کامپیوتر، تنگ، لیوان‌ها، استکان چای، کتاب تحقیق هانا، کتاب سپتیموس، دو کیف چرمی، شمع‌دان توماسینا، چراغ نفتی، گل کوکب، روزنامه ساندی است... گاس در درگاه ظاهر می‌شود.

لحظه‌ای تأمل می‌کند تا بفهمد لرد آگوستوس نیست؛
شاید تا وقتی هانا او را ندیده باشد).

مقاله‌ات رو بردار، با ایمان بی حساب بهش نمره الف می‌دم.
مواظب شعله باش.

سپتیموس

منتظرت می‌مونم تا بیای.

توماسینا

نمی‌تونم.

سپتیموس

می‌تونی.

توماسینا

نمی‌تونم.

سپتیموس

باید بیای.

توماسینا

نمی‌آم.

سپتیموس

(توماسینا شمعدان و مقاله را از روی میز برمی‌دارد).

پس من نمی‌رم. یه بار دیگه، به خاطر تولدم.

توماسینا

(سپتیموس و توماسینا شروع می‌کنند با هم والس
می‌رقصند. گاس جلو می‌آید، به هانا خیره می‌شود).

آه! باعث شدی از جام بپریم. (گاس درخشنده به نظر می‌رسد.
یک دفتر یادداشت قدیمی و قدری پاره‌پاره شده بنددار
گره‌خورده با نواری مطابق با یک قوس حمل می‌کند. به سمت
هانا می‌آید و این هدیه را جلوی هانا پرتاب می‌کند). آه... (هانا
دفترچه را روی میز می‌گذارد و شروع به باز کردنش می‌کند.
فقط حاوی دو صفحه لولا شده است، حاوی نقاشی توماسینا).
'سپتیموس پلاتوس را نگه داشت.' (به گاس). من دنبالش
بودم. متشکرم. (گاس چند بار سرش را تکان می‌دهد. سپس،

هانا

نسبتاً ناشیانه، برای او تعظیم می‌کند. یک تعظیم دوره نیابت سلطنتی، یک دعوت به رقص). آه، عزیزم، من واقعا... (بعد از مدتی درنگ، بلند می‌شود و همدیگر را می‌گیرند، فاصله مؤدبانه‌ای میانشان حفظ می‌شود و شروع به رقص می‌کنند، نسبتاً ناشیانه. سپتیموس و توماسینا به رقص ادامه می‌دهند، روان، با پیانو).

پایان

Arcadia: Tom Stoppard

Translation: Ehsan Zivaralam



تام استوپارد با نام اصلی توماس اشتراسلر، در ژوئیه ۱۹۳۷ در چک به دنیا آمد. استوپارد فرزند پزشکی به نام اویگن اشتراسلر است که با شرکتی بین‌المللی همکاری می‌کرد. این شرکت در ۱۹۳۹ او و خانواده‌اش را به یکی از شعب خود در سنگاپور اعزام می‌کند. پدر استوپارد در جریان حمله ژاپن کشته می‌شود. تا باقی خانواده به هند بگریزند. خانم اشتراسلر، مادر استوپارد، در ۱۹۴۶ با افسری بریتانیایی به نام کنت استوپارد در هند ازدواج کرد. خانواده استوپارد راهی انگلیس شد و در آنجا ساکن شدند استوپارد پس از پایان مدرسه به صورت آزاد به کار

روزنامه‌نگاری پرداخت. او در ۱۹۶۰ به نوشتن نمایشنامه روی آورد. اولین نمایشنامه او با نام *راه رفتن روی آب* در ۱۹۶۳ در تلویزیون به نمایش درآمد. چندی بعد، همین نمایش در برلین و وین نیز به نمایش درآمد و سال‌ها بعد در ۱۹۶۸ با نام جدید *ورود یک مرد آزاد* در لندن نیز اجرا شد.

نمایش *روزتکرانتر و گیلدنسترن مرده‌اند* برای استوپارد شهرتی به ارمغان آورد. او از آن پس نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌های متعددی نوشت و چهار بار برنده جایزه تونی شد و یک بار هم جایزه اسکار را برد.

استوپارد در بیشتر آثارش میل جذابی به اقتباس و دست‌کاری متون آشنا دارد. او فراتر از عمده نمایشنامه‌نویسان پسا مدرن هم‌نسل خود، علاوه بر اقتباس از متن، تاریخ را نیز اقتباس می‌کند. اگر در *آرکادیا* داستانی خیالی از کوچ لرد بایرون را روایت می‌کند، در *هم‌لت‌داگ*، مک‌بث کاهوت، او روایتی از تجربه تئاتر دیدنش در کشوری کمونیستی را روایت می‌کند.

